



شعله جاوید



ارگان مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

جریده شعله جاوید ارگان مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان است که عمدتاً در خدمت تدارک، برپائی و

پیشبرد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی (شکل مشخص کنونی جنگ خلق) قرار دارد. (اساسنامه حزب-مصوب سومین کنگره سراسری)

سده ۱۴۰۱ (آگست ۲۰۲۲)

دوره پنجم

شماره (۱۰)

برگزاری موفقیت آمیز

دومین پولینوم دور سوم کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

دومین پولینوم دور سوم کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان با شرکت اکثریت قریب به اتفاق اعضای اصلی و علی البدل کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان با موفقیت برگزار گردید. تنها یکی از اعضای اصلی کمیته مرکزی بخاطر مریضی که داشت نتوانست در پولینوم شرکت نماید. (صفحه ۲)

اعلامیه حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

در مورد سقوط و فروپاشی رژیم پوشالی و وظایف

عاجل مبارزاتی ما

اشغالگران امپریالیست به رهبری امپریالیزم اشغالگر امریکا در ظرف بیست سال یک تریلیون دالر امریکایی برای بازسازی ارتش پوشالی هزینه نمود. ... (صفحه ۱۷)

دومین سالگرد درگذشت رفیق ضیاء را گرامی می‌داریم

دو سال قبل از امروز رفیق ضیاء (صفحه ۶)

تدویر «لویه جرگه عنعنوی مشورتی» تحت عنوان «گردهمائی بزرگ علمای افغانستان» زیر چتر طالبانی یک اقدام خائنانه ملی است

زمانی که سوسیال امپریالیزم «شوروی» (صفحه ۱۲)

با سکتاریزم، فرکسیونیزم و انحلال طلبی در درون و بیرون حزب مبارزه نمائید.

خوانندگان گرامی!

سندی که اکنون مطالعه می‌نمائید، سند فیصله شده در جلسه دوره دوم کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان است. در این جلسه فیصله گردید که این سند نیز به ادامه اسناد دیگر بصورت درونی در میان اعضای حزب پخش گردد. بعد از تصویب، این سند به عنوان یک سند درونی در میان اعضای حزب پخش گردید. همان طوری که در جلسه فیصله گردید برای انحلال طلبان نیز به عنوان یک سند درونی ارسال شد. انحلال طلبان هیچ پاسخی ارائه نکردند، ما متیقین هستیم که میان اقلیت اعضای شان نیز این سند پخش نگردیده است.

از آنجائی که انحلال طلبان نه حاضر به جلسات رویاروی با کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان گردیدند و نه هم به مبارزات درونی علاقه‌ای نشان دادند و علناً راه انحلال طلبانه را در پیش گرفتند و به پخش افکار اپورتونیستی - رویونیستی اقدام نمودند، پولینوم دوم دوره سوم کمیته مرکزی فیصله نمود که دیگر نیازی به درونی نگه داشتن این اسناد نیست، و باید بصورت علنی در ارگان مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان نشر گردد. با انتشار این سند، اسناد دیگری که تا کنون شکل درونی را داشته به ترتیب نشر خواهد شد تا تمامی مائوئیست‌های کشور در جریان این خط انحلال طلبانه قرار گیرند. پولینوم دوم سومین دوره کمیته مرکزی حزب، این اقدام را به عنوان ادامه پیش برد یک مبارزه تیوریک اصولی بیرونی علیه خط انحلال طلبانه‌ای که مضمون و محتوای اساسی ایدئولوژیک - سیاسی - تشکیلاتی آن را رویونیزم تشکیل می‌دهد، محسوب می‌نماید.

« کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان »

۱۴۰۱/۵/۳۰ خورشیدی

۲۰۲۲/۸/۲۲ میلادی

مقدمه : (صفحه ۱۸)

مسئله سکتاریزم در درون حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان: (صفحه ۲۰)

برگزاری موفقیت آمیز

دومین پولینوم دور سوم کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

۱. در مورد کارزار ۱۳ میزان و ۷ قوس ۱۴۰۱ خورشیدی:

پولینوم فیصله نمود که پیش برد کارزار تجلیل از روز بنیان گذاری جنبش مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین و هم چنان تجلیل از هفتم قوس یعنی تجلیل از روز جانباختگان جنبش کمونیستی و جنبش دموکراتیک نوین کشور همان طوری که همه ساله از طرف حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان تجلیل می گردید، امسال نیز باید تجلیل گردد. ما از تمامی احزاب و سازمان های انقلابی و مائوئیست کشور می خواهیم تا روزهای ۱۳ میزان و هفتم قوس امسال را در یک هم آهنگی با هم هرچه با شکوه تر از قبل تجلیل نمایند. این حرکت هم آهنگ کننده تحرک تازه ای نه تنها در سطح نیروهای مائوئیست، بل که در حد معینی در سطح منسوبین جریان دموکراتیک نوین کشور نیز به وجود خواهد آورد.

می توان گفت که این حرکت، اولین سنگ بنای احیای روابط میان نیروهای مائوئیست و جریان دموکراتیک نوین کشور را ایجاد خواهد نمود. بنابراین در شرایط اختناق آور کنونی رسالت و وظیفه انقلابی از ما می طلبد که هرچه منسجم تر و منظم تر در یک هم آهنگی با هم حرکت نموده و امیدواریم که این هم آهنگی آغازی باشد برای پیش برد پروسه وحدت با مائوئیست های خارج از حزب با حزب. هرگاه این روابط فشرده گردد، می توان برای پیش برد مباحثات ایدئولوژیک - سیاسی و هم کاری های عملی یک کمیته مشترک تنظیم نموده و پروسه را آغاز نمائیم.

۲. در مورد ضرورت انتشار بعضی از نشریه های درونی به شکل بیرونی:

پولینوم دوم دور سوم کمیته مرکزی حزب انتشار بیرونی بعضی از نشریه های درونی را این گونه به بحث گرفت:

همان طوری که رفقا در جریان اند که بعد از درگذشت رفیق ضیاء انحلال طلبی ای که در زمان حیات رفیق ضیاء گاه گاهی عرض وجود می نمود خود را بطور عریان نشان داد. کمیته مرکزی از انحلال طلبان خواست تا در جلسات کمیته مرکزی شرکت نمایند و مسایل اختلافی شان را با کمیته مرکزی در میان بگذارند تا از طریق بحث و گفتگو موضوعات حل و فصل گردد، متأسفانه که انحلال طلبان در جلسه کمیته مرکزی حاضر نشدند، از همان ابتدا خلاف تمام اصول و موازین مائوئیستی از طریق مجازی دست به انتشار به اصطلاح انتقادی شان زدند. حزب به خاطر اصلاح و آب دیده شدن هر چه بیش تر رفقا به مبارزات درون حزبی پرداخت و از شماره بیست و سوم الی بیست و هشتم کمونیست (نشریه مرکزی درونی) را اختصاص به این مبارزه داد. ناگفته نباید گذاشت که تمام این شماره ها به دسترس انحلال طلبان گذاشته شده است. این که چقدر شماره های درونی به دسترس افرادشان رسیده ما اطلاعی نداریم. مسئولیت آن به دوش خودشان است.

پولینوم دوم دور سوم کمیته مرکزی حزب فیصله نمود که دیگر نیازی به درونی نگه داشتن بعضی از این شماره ها نیست و باید در ارگان مرکزی حزب نشر گردد.

دومین پولینوم دور سوم کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان با شرکت اکثریت قریب به اتفاق اعضای اصلی و علی البدل کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان با موفقیت برگزار گردید. تنها یکی از اعضای اصلی کمیته مرکزی بخاطر مریضی که داشت نتوانست در پولینوم شرکت نمایند.

رفیق ... پیرامون فیصله دفتر سیاسی و اعضای اصلی و علی البدل کمیته مرکزی و ارتقاء دو رفیق به عضویت اصلی و علی البدل کمیته مرکزی صحبت نمود و به رفقا موقعیت حزبی شان را تبریک گفت. در جریان صحبتش رفقا را متوجه مسئولیت های بعدی شان نمود و اظهار امیدواری کرد تا رفقا بتوانند بار سنگین مسئولیت های که پذیرفته اند با علاقه مندی هرچه بیش تر انجام دهند. سپس، رفیق ... از رفقا خواست تا به یاد و خاطره رفیق ضیاء، رفیق عزیز، رفیق مومند، رفیق حفیظ، رفیق کریم الله، رفیق وثوق و رفقای جانباخته ای پشه یی به پا خیزند و دو دقیقه سکوت نموده، و سپس سرود انترناسیونال را همراهی نمایند.

بعد از پخش سرود انترناسیونال که با کف زدن های ممتد بدرقه گردید، ارائه گزارش در مورد چگونگی اجراات فیصله های پولینوم اول دور سوم کمیته مرکزی و فیصله های دفتر سیاسی و هم چنین دست آوردها و کمبودات این اجراات و دلایل دستیابی و عدم دستیابی به آن ها، توسط یکی از اعضای دفتر سیاسی ارائه گردید و به تعقیب آن رفقا گزارشات منطقه ای شان را به پولینوم دوم دور سوم کمیته مرکزی ارائه کردند. پس از آن بحث و تبادل نظر در مورد گزارشات ارائه شده توسط تمامی رفقای شرکت کننده در پولینوم پیش برده شد و نتیجه گیری های نهایی به اتفاق آراء به تصویب رسید.

بعد از ختم گزارشات، اجندای پولینوم دوم دور سوم کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان قرار ذیل به بحث گرفته شد.

۱. در مورد کارزار ۱۳ میزان و هفتم قوس ۱۴۰۱ خورشیدی
۲. در مورد انتشار بعضی از اسناد درونی به شکل علنی
۳. در مورد حق العضویت ها
۴. در مورد کادرها
۵. در مورد شماره بیست و هفتم شعله جاوید فاقد اعتبار
۶.
۷. در مورد فعال شدن هر چه بیشتر کمیته های منطقوی حزبی
۸. در مورد نشرات حزب
۹. در مورد روابط بین المللی حزب
۱۰. در مورد ضرورت جلب و جذب زنان
۱۱. در مورد گزارش دهی و گزارش گیری
۱۲. در مورد اعضای دفتر، اعضای اصلی و علی البدل کمیته مرکزی حزب

۳. در مورد حق العضویت‌ها و سایر مکلفیت‌های مالی اعضای حزب:

پولینوم دوم دور سوم کمیته مرکزی وضعیت مالی حزب را چنین ارزیابی نمود:

مشکلات مالی در هیچ واحد حزبی مرفوع نشده است ...

یکی از این مشکلات عدم پرداخت حق العضویت‌ها و یا پرداخت نامنظم و بر وقت از طرف رفقا است. باید جدیت به خرج داده شود که جمع آوری حق العضویت‌ها در حزب منظم و منسجم گردد و بر علاوه در صورت امکان رفقا کمک های مالی به حزب بنمایند. طبق اساسنامه حزب کمیته‌های منطقه باید ۵۰ فیصد عواید ماهوار خود را به دفتر سیاسی ارسال کنند و ۵۰ فیصد مصارف کمیته شان نمایند. کمیته‌های منطقه باید در این زمینه جدا توجه نمایند.

پرداخت به موقع و منظم حق العضویت‌ها یکی از شروط اولیه حزب به شمار می‌رود. عدم پرداخت حق العضویت و یا پرداخت نامنظم نه تنها این شروط را خدشه دار می‌کند و بی انضباطی حزبی تلقی می‌شود، بل که از لحاظ ایدئولوژیک در تخالف با روحیه اتکاء بخود و در ضدیت با مبارزه علیه وابستگی نیز قرار دارد.

رفقا به خوبی می‌دانند که حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان یگانه حزبی است که از لحاظ مالی متکی به پرداخت حق العضویت‌ها و سایر مکلفیت‌های مالی اعضای حزب است. هرگاه حق العضویت‌ها و سایر مکلفیت‌های مالی توسط اعضای حزب به موقع و منظم پرداخت نگردد، حزب را به درجات مختلف در مضیقه مالی قرار می‌دهد و اجرای برنامه های مبارزاتی حزب را با مشکلات مواجه می‌سازد.

.....

کمیته های منطقه‌یی حزبی مکلفیت دارند حق العضویت‌ها و سایر مکلفیت‌های مالی حزبی اعضای حزب در مناطق مربوطه شان را بطور منظم جمع آوری نمایند و صورت حساب آن را در گزارشات دو ماهه شان به دفتر سیاسی ارائه کنند.

.....

۴. در مورد کادرها:

بعد از بحث و تبادل نظر پولینوم به این نتیجه رسید:

به همان شکل که برای انقلاب نمودن نیاز به یک حزب مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی و خط و مشی درست و اصولی مائوئیستی است، به همان ترتیب برای تدارک، برپایی و پیش برد انقلاب، و بردن خط و مشی حزب میان توده ها، به کادرهای واقعا مارکسیست - لنینیست - مائوئیست نیاز است. کادرهایی که فعال بوده و در امر وحدت خلق وفادار باشند. فقط و فقط از طریق چنین کادرهایی است که می‌توان وحدت خلق را به دور حزب متحقق ساخت. از طریق کادراست که حزب می‌تواند مشی سیاسی خود را پیاده نموده و امور حزبی را رهبری و سازماندهی نماید.

متاسفانه که حزب ما در زمینه پرورش کادرها ضعف و کمبوداتی داشته است. این نکته را نیز باید یادآور شد که علت اساسی رشد و تکامل هر شی یا پدیده در درون آنست، نه در بیرون آن. یا به عبارت دیگر علت داخلی اساس تحول را تشکیل می‌دهد و علت خارجی شرط تحول است. بنا به قول مائوتسه دون علت خارجی بوسیله علت داخلی موثر

واقع می‌شود. یعنی اساس تحول در نهاد خود رفیق است. هر گاه رفیق نخواستہ باشد که خود را از وضعیتی که دارد بیرون کند در چنین صورتی از شرط تحول کاری ساخته نیست. رفقا باید جدا در زمینه آموزش و پرورش تلاش نمایند و همه روزه یک وقت معینی را برای مطالعه در تقسیم اوقات خود بکنجانند. یا به عبارت دیگر رفقا باید برنامه آموزشی منظمی داشته باشند و طبق آن به مطالعه آثار کلاسیک به پردازند. هر نوشته که از سازمان‌ها و یا گروه‌های دیگر بشمول حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان را که مطالعه می‌کنند باید عمیقا و از دید انتقادی مطالعه نمایند و هر جایی که به مشکل بر می‌خورند به رفقای بالاتر از خود مراجعه نمایند. رفقای که در سطح بالاتری قرار دارند باید جدا برای ارتقای سطح رفقای جوان کوشا باشند.

چیزی که امروز حزب ما را به مشکل رو برو نموده عدم تربیت کادرهاست. کادر به منزله چوب بستی است که راه را برای بردن مشی سیاسی در میان توده سهل تر می‌سازد و ارتباط میان حزب و توده‌ها را برقرار می‌کند. بناً از تمامی رفقا می‌خواهیم که در این زمینه عطف توجه نمایند.

۵. در مورد شماره بیست و هفتم شعله جاوید فاقد اعتبار:

خلاصه نتیجه گیری از بحث پولینوم دوم دور سوم کمیته مرکزی حزب در مورد شماره بیست و هفتم شعله جاوید فاقد اعتبار چنین است:

بعد از دو سال در گذشت رفیق ضیاء، انحلال طلبان دست به نشر شماره بیست و هفتم شعله جاوید که فاقد اعتبار است زده اند. ناگفته نماند که شماره بیست و هفتم دور چهارم شعله جاوید به عنوان شماره ویژه به مناسبت در گذشت رفیق ضیاء در سنبله ۱۳۹۹ خورشیدی (سپتامبر ۲۰۲۰ میلادی) از طرف حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در وب سایت رسمی حزب www.cmpa.io نشر گردیده است. این شماره تقلبی، هیچ ارتباطی به حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان ندارد. این شماره نه تنها که از لحاظ ادبی غلطی های فاحشی دارد و نه تنها این که خواسته اند چهره رفیق ضیاء را مخدوش نموده و او را تا سطح تسلیم طلبی پائین آورند، بل که رویزیونیزم در این شماره خود را به صورت عریان به نمایش گذاشته است.

اولین نشانه رویزیونیزم در این شماره که توسط انحلال طلبان نشر گردیده حذف شعار جنگ خلق از سر لوحه این شماره و جا به جا نمودن نقل و قول دست کاری شده مائوتسه دون به جای آن است.

دومین نشانه رویزیونیزی در این شماره این است که فقط از عصر امپریالیزم نام گرفته و انقلاب پرولتری را از ادامه آن حذف نموده اند.

سومین نشانه رویزیونیزی این شماره این است که امپریالیزم را در حال زوال می‌داند. این در هم بر همی نشانه‌های صریح و روشنی است که انحلال طلبان دیگر از مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم بریده و به رویزیونیزم غلطیده اند.

چهارمین نشانه رویزیونیزی این شماره گام برداشتن به دنبال رویزیونیزم « سنتزهای نوین » آواکیان است. همان طوری که آواکیان بیان نمود که مارکسیزم یک علم است نه ایدئولوژی، شماره ۲۷ فاقد اعتبار نیز همین بحث آواکیان را تکرار نموده است.

وظیفه حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان است که علیه این رویزیونیزم نو خاسته در افغانستان که می‌خواهد به تبلیغ و ترویج رویزیونیزم زیر نام مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم پردازد بطور جدی مبارزه نماید و چهره رویزیونیزی‌شان را افشاء نموده تا توده‌ها و

۴. هر گاه اکثریت اعضای کمیته در جلسه کمیته حضور داشته باشند، مسئول کمیته باید نشست کمیته را دایر نماید.
۵. زمانی که نیاز به ایجاد تغییرات در یکی از کمیته‌های منطقه بی حزبی باشد. راه اصولی آنست که جلسه عمومی اعضای حزب در منطقه فرا خوانده شود و از طریق رای گیری، کمیته منطقه تشکیل گردد.
۶. در شرایطی که یک کمیته منطقه غیر فعال گردیده و از ایجاد تغییرات در کمیته منطقه جلوگیری نماید و یا کدام شرایط ویژه‌ای دیگر بوجود آید در آن صورت سطوح بالاتر حزبی حق مداخله در ایجاد تشکیل کمیته منطقه را دارد.
۷.

۸- در مورد نشریه‌های حزبی و سایر نشریات:

جمع بندی پولینوم دوم دور سوم کمیته مرکزی حزب، در مورد نشریات حزب و سایر نشریات چنین است:

اگر مجموع نشریه‌های منتشر شده حزبی و سایر نشریات تحت رهبری حزب را از زمان بعد از تدویر کنگره سراسری سوم حزب تا حال در نظر بگیریم متوجه می شویم که ما بطور متوسط در هر ماه یک شماره از این نشریه‌ها را منتشر کرده ایم، آن هم در صورتی که مدت ۳ ماه ویب‌سایت ما مسدود بوده است. این وضعیت نه تنها عالی و قابل تأیید است بل که باید کوشید که کار نشراتی‌مان را بطور روزافزون هم از لحاظ کیفی و هم از لحاظ کمی بهتر و گسترده‌تر بسازیم.

.....

پولینوم تأکید نمود که در قدم اول لازم است تمامی اعضای کمیته مرکزی و اعضای علی‌البدل کمیته مرکزی در تهیه مقالات برای نشریه های حزبی، و سایر نشریات تحت رهبری حزب سهم بگیرند و سپس کادرهای سطوح پایین‌تر حزبی نیز تشویق شوند تا به سایر نشریات حزبی مقالاتی بنویسند.

.....

پولینوم اظهار امیدواری کرد که با اجرای عملی این فیصله‌ها ما بتوانیم در ظرف یکی- دو سال آینده حداقل اکثریت رفقا را در فن نویسندگی بخوبی تربیت نماییم.

این یگانه راهی است که ما می‌توانیم کار و پیکار تیوریک ترویجی و تبلیغی حزب و سازمان‌های توده‌یی تحت رهبری حزب را بیش‌تر از پیش و بطور روز افزون رونق ببخشیم. برای رونق بخشیدن هرچه بیش‌تر کار ترویجی و تبلیغی باید اسناد حزب هرچه سریع‌تر در ویب‌سایت حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان و ... درج گردد.

۹- در مورد کمیته روابط بین المللی حزب:

جمع بندی پولینوم از فعالیت مبارزاتی کمیته روابط بین المللی حزب چنین است:

۱ -- پس از کنگره سراسری سوم حزب، کمیته روابط بین المللی توجه جدی به روابط بین المللی حزب نمود. این کمیته نه تنها که این روابط را فشرده تر ساخت و به موقع تبادل نظر با دیگر احزاب و سازمان های مائوئیست نمود، بل که به زودترین فرصت توانست که چهره انحلال طلبان خزیده در درون حزب را به احزاب و سازمان‌های مائوئیست جهان فاش و بر ملا نماید. کمیته روابط بین المللی بعد از این که نتایج جلسه

بخصوص نسل جوان کشور فریب طرحات رویزیونیستی شان را نخورند.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان وظیفه و رسالت خود می داند که علیه این رویزیونیزم عربان به مبارزه برخاسته و جدا این شماره را نقد نماید. حزب نقد این شماره را شروع نموده و تا حال دو قسمت از این شماره نقد شده قسمت اول آن به ویب سایت حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان نشر گردیده و به زودی قسمت دوم این نقد نشر خواهد گردید. قسمت های دیگر یکی پی دیگری به ویب سایت حزب نشر خواهد شد؛ و از رفقای کمیته روابط بین المللی خواسته شد که نقد شماره بیست و هفتم شعله جاوید فاقد اعتبار را به انگلیسی ترجمه نموده و به دسترس احزاب و سازمان های مائوئیست بین المللی نیز قرار دهند.

۶.

.....

.....

۷. در مورد موثر ساختن هر چه بیشتر کمیته های منطقه بی حزبی:

پولینوم بحث روی موثر ساختن کمیته های منطقه‌ای را این طور آغاز نمود:

کمیته های منطقه بی حزبی در واقع هدایت فعالیت های حزب در مناطق شان را بر عهده دارند و مکلف هستند که این فعالیت ها را تحت رهبری کمیته مرکزی حزب فعالانه هدایت نمایند. اگر کمیته های منطقه‌بی حزبی فعالانه به کار و پیکار نپردازند و قاطعانه فعالیت‌های مبارزاتی حزب در مناطق مربوطه شان را هدایت ننمایند، مبارزات حزب در این مناطق با رکود مواجه می‌شود و بطور موثر و منظم پیش نمی رود. بخاطر پاسخدهی اصولی و مناسب به این ضرورت مبارزاتی، پولینوم به فیصله های مشخص ذیل در مورد فعال ساختن هر چه بیش‌تر کمیته های منطقه بی حزبی دست یافت:

۱. برای فعال ساختن هر چه بیش‌تر کمیته های منطقه‌ای در قدم اول باید فعال ترین کادرهای حزب در منطقه گرد آیند، در واقع چنین کمیته‌ای بهتر و اصولی تر می‌تواند فعالیت‌های حزب در منطقه را هدایت نماید.

۲. در شرایط اختناق آور کنونی باید تلاش شود که تعداد اعضای کمیته‌های منطقه‌بی حزبی از پنج نفر زیادتر نباشد و در صورت لزوم بهتر خواهد بود سه نفره باشد.

۳. اعضای کمیته‌های منطقه‌بی باید منظمأ در جلسات شرکت نمایند. رفقای کمیته‌های منطقه‌بی نباید غیابت پی‌هم داشته باشند، چون غیابت پی‌هم اعضای کمیته‌ها در جلسات کمیته‌های حزبی به معنای بی انضباطی تشکیلاتی است. ضرر هر نوع بی انضباطی اعضای کمیته‌های منطقه‌بی حزبی صرفا بخودشان محدود باقی نمی‌ماند بل که حزب را به درجات گوناگون متضرر می‌سازد.

بطور احسن فعال گردید. این فعالیت زنان روز به روز گسترده تر شده می‌رفت. اما با برخورد های لومپنه و عیاش مشربانه زلاند در مقابل زنان نه تنها از جلب و جذب زنان کاست، بلکه تعدادی از زنان بیدار شده را از مبارزه دلسرد نمود. در هر گامی که زلاند برداشت این دل زدگی بیش تر و بیش تر گردید. این عمل زشت زلاند از ایجاد حزب تا سال ۱۳۹۲ خورشیدی که باعث ریزش های خورد و کوچک گردید، اما در سال ۱۳۹۲ خورشیدی حرکت جنایت کارانه وی باعث فروپاشی کتله وسیع زنان از حزب گردید. اما حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی و اقدامات انضباطی ضعف داشت، و همین ضعف باعث تکرار این وضعیت ناهنجار گردید. بنا به قول رفیق ضیاء: «این انحراف بار بار تکرار گردیده است و از طرف دیگر این تکرار، حداقل از یک جهت زمینه مساعد برای تداومش را در سبستی و ضعف مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی و هم چنان سبستی و ضعف اقدامات انضباطی یافته است.»

زمانی حزب متوجه این نقیصه شد که کار از کار گذشته بود و زلاند ضربه خود را به حزب وارد نموده بود. رفیق ضیاء این ضربه را چنین ارزیابی نموده است:

«ضربه‌ای که امروز از طرف زلاند متوجه حزب و فروپاشی کتلوی بخنثی زنانه حزب گردیده، به جرأت می‌توان گفت که در ظرف چندین سال اشفال‌گران و رژیم پوشالی نتوانستت و نمی‌توانستت چنین ضربه‌ای به حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان وارد سازد.» (رفیق ضیاء - مطالبی در مورد جوانب مختلف قضیه رفیق زلاند)

هر گاه حزب از همان اقدام اولیه لومپنه و عیاش مشربانه زلاند، با وی مبارزات ایدئولوژیک - سیاسی را بطور جدی پیش می‌برد و با قاطعیت اقدامات انضباطی را به مرحله اجرا می‌گذاشت، حزب ما اکنون در چنین حالتی قرار نداشت. لذا با پندگیری از اشتباهات و انحرافات گذشته باید بطور جدی از جنبه‌های منفی گذشته گسست نمود و جنبه مثبت آن را متکامل ساخت. برای عملی ساختن این کار باید به طور جدی به اساسنامه و آئین‌نامه تشکیلاتی متکی گردید. فقط از این طریق است که می‌توان جلوی هرگونه انحرافات و اشتباهات را گرفت و به جلو حرکت نمود.

.....

در هر حال حزب باید تلاش کند که برای گسترش فعالیت‌های مبارزاتی برای جلب و جذب زنان مجدانه تلاش نمایند و چیز مهمی که باید روی آن تاکید صورت گیرد این است که هیچ‌گاه نباید تجارب گذشته را فراموش نمود. باید با در نظر داشت تجارب گذشته، از دست زدن به حرکات غیر اصولی و لومپنه و عیاش مشربانه که در گذشته باعث دور شدن زنان و دختران بصورت گروهی از حزب و روابط دموکراتیک گردید، جداً اجتناب نمود.

۱۱- در مورد گزارش‌دهی و گزارش‌گیری:

در اساس نامه قید گردیده که سطوح مختلف رهبری حزب و سطوح مختلف تشکیلاتی حزب باید به سطوح بالاتر رهبری و تشکیلاتی حزب گزارشات خود را به‌طور منظم ارائه کنند. ... زمانی که گزارشات بطور منظم و به وقت معین به دفتر سیاسی ارائه نگردد، دفتر سیاسی در تاریکی قرار گرفته و مشکلات عدیده‌ای را بار می‌آورد. بناءً ارائه رهنمودهای لازم توسط سطوح بالاتر رهبری و تشکیلاتی حزب برای سطوح پایین‌تر نیز نمی‌تواند منظم و بر وقت معین صورت بگیرد و این

تدارکی بین المللی در جنوری ۲۰۲۰ میلادی (جدی ۱۳۹۸ خورشیدی) را از رفقای دریافت نمود و بعد از مطالعه دریافت که ملیار به عنوان نماینده حزب در این جلسه سند حزب را حسب دلخواه خود به طور وسیع و گسترده تحریف نموده و مبارزه حزب علیه اندیشه گونزالو را کاملاً کمرنگ نموده است فوراً سند پیش‌نهادی حزب به جلسه تدارکی بین المللی را به انگلیسی ترجمه نموده و در مقایسه با سند ارائه شده ملیار به جلسه تدارکی به دسترس رفقای قرار داد و چهره روبرویونستی ملیار را افشاء نمود. ناگفته نماند که تحریف این سند در زمان حیات رفیق ضیاء صورت گرفته و رفیق ضیاء تا زمانی که بدرود حیات گفت از این حرکت خائنانه ملیار اطلاعی حاصل نکرد. گرچه بعد از ختم جلسه تدارکی، صورت جلسه که متشکل از ۴۴ صفحه می‌شد از طرف رفقای ... به ملیار تسلیم داده شده بود تا به دسترس رهبری حزب قرار دهد، اما ملیار آن را بایگانی نمود و فقط از تمام آن قطعنامه جلسه تدارکی بین المللی را به رفیق ضیاء ارسال نموده بود.

کمیته روابط بین المللی حزب تلاش نموده تا اسناد ضروری حزب را به انگلیسی و اسناد احزاب مائوئیست را به دری ترجمه نماید.

۲ -- کمیته روابط بین المللی تلاش نموده تا ارتباط حزب را با سایر احزاب و به خصوص رفقای هندی برقرار نماید و با اکثریت احزاب و سازمان های مائوئیست جهان به موقع تبادل افکار نماید.

پولینوم دوم دور سوم کمیته مرکزی حزب در مورد ارتباط گیری بیش تر حزب در سطح احزاب بین المللی چنین فیصله نمود:

الف -- به طور قطع باید حزب به تبادل بیش تر اسناد در سطح احزاب بین المللی توجه نماید. یعنی ضروری است که به تبلیغ و ترویج متقابل اسناد حزب در سطح بین المللی و اسناد بین المللی در درون حزب و در میان کل جنبش کمونیستی م ل م افغانستان بیش تر از پیش توجه نماید. ما مطمئن هستیم که رفقای کمیته روابط بین المللی همان طوری که کار ترجمه اسناد را تا کنون به خوبی پیش برده اند بعد از این هم این کار به خوبی پیش خواهد رفت. پولینوم از رفقای کمیته روابط بین المللی می‌خواهد که برای سهولت هرچه بیش تر ترجمه اسناد مهم حزب به انگلیسی و اسناد مهم بین المللی به دری و در صورت امکان به پشتو رفقای جوان را نیز درگیر نماید.

ب -- کمیته روابط بین المللی حزب در مورد ارتباط گیری با حزب باید عطف توجه نموده و تلاش نماید تا ایشان را در کار کمیته پشتیبانی از جنگ خلق در افغانستان و پاکستان فعال سازد.

ت -- در صورت امکان رفقای کمیته روابط بین المللی باید تلاش نمایند تا روابط نسبتاً منظم تری با گروه های مائوئیست ایرانی و امریکایی تامین نمایند.

۱۰- در مورد بی رمق بودن کار در میان زنان و دختران و ضرورت جلب و جذب هرچه بیش تر زنان و دختران به حزب و روابط دموکراتیک:

پولینوم دوم دور سوم کمیته مرکزی حزب بی رمق بودن کار در میان زنان و دختران را مربوط به بی بند و باری عیاش مشربانه زلاند در مورد زنان در طول دوران حیات مبارزاتی او در حزب و گذشت‌های بی مورد و غیر اصولی حزب و عدم برخورد قاطع و عدم اقدامات انضباطی حزب در برابر وی می‌داند.

پولینوم کار در میان زنان از زمان ایجاد حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان تا سال ۱۳۹۲ خورشیدی را این گونه ارزیابی نمود. زمانی که حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان ایجاد گردید کار در میان زنان و دختران چه در بخش‌های حزب و چه در بخش‌های دموکراتیک

وضعیت خواهی نخواهی به درجات مختلف باعث ایجاد هرج و مرج در فعالیت‌های حزب می‌گردد.

حزب ما در این مورد از گذشته تجاری دارد. بناءً ضروری است که از یک جانب گزارشات دو ماهه واحدهای حزبی منطقه‌یی بصورت منظم در اختیار دفتر سیاسی قرار داده شود و از جانب دیگر رهنمودهای لازمه مرتبط به این گزارشات توسط دفتر سیاسی منظمًا به کمیته‌های منطقه‌یی حزبی رسانده شود.

۱۲- در مورد اعضای دفتر سیاسی، اعضای کمیته مرکزی و اعضای علی‌البدل کمیته مرکزی حزب:

طبق مندرجات اساسنامه حزب، هر پولینوم کمیته مرکزی حزب می‌تواند در صورت ضرورت در ترکیب اعضای کمیته مرکزی، اعضای اصلی و علی‌البدل کمیته مرکزی و هم‌چنان اعضای دفتر سیاسی کمیته مرکزی تغییراتی ایجاد نماید. رفقا در هر پولینوم حق دارند که نه تنها به نوسازی کمیته مرکزی حزب بپردازند و تغییراتی در ترکیب اعضای اصلی و علی‌البدل کمیته مرکزی حزب بوجود آورند، بل که می‌توانند که در مورد دفتر سیاسی که متشکل از رهبر و معاونین وی می‌باشد نیز چنین تصمیماتی بگیرند. به همین جهت پولینوم بعد از بحث و مکث روی ضرورت و عدم ضرورت تغییرات در اعضای کمیته مرکزی و دفتر سیاسی فیصله نمود که فعلاً ایجاد این تغییرات در دفتر

سیاسی و ترکیب کمیته مرکزی ضرورت نیست و فقط جایگزینی رفیق ... به عنوان عضو علی‌البدل کمیته مرکزی تصمیم صحیح است.

پولینوم یک‌بار دیگر، تکیه استوار حزب ما بر خط ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی تعیین شده در برنامه و اساسنامه حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان مصوب سومین کنگره سرتاسری حزب را به مثابه اساس موجودیت مبارزاتی انقلابی پرولتری حزب اعلام نمود.

پولینوم یک‌بار دیگر تاکید به عمل آورد که در شرایط کنونی که اشغال‌گران امریکایی طالبان را برای بار دوم به قدرت رساندند و کشور کماکان در حالت مستعمره - نیمه فیودالی به سر می‌برد، جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی برای سرنگونی رژیم طالبانی و قطع سلطه امپریالیسم از افغانستان، شکل مشخص کنونی جنگ خلق در افغانستان است. مبتنی بر این وظیفه و مسئولیت عمده مبارزاتی کنونی، تدارک برای برپایی و پیش‌برد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی، وظیفه و مسئولیت محوری مبارزاتی کنونی حزب ما محسوب می‌گردد.

کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

۲۲ اسد ۱۴۰۱ خورشیدی

۱۳ اگست ۲۰۲۲ میلادی

www.cmpa.io

دومین سال گرد در گذشت رفیق ضیاء را گرامی می‌داریم

مائوئیستی و بررسی جنبش کمونیستی افغانستان را نتیجه زحمت و تلاش رفیق ضیاء می‌داند.

رفیق ضیاء اولین شخصیت مائوئیست افغانستان است که رگه‌های رویزیونیستی "سنتزهای نوین آواکیان" رهبر حزب کمونیست انقلابی آمریکا را به درستی شناسایی نمود و در یک حرکت اصولی همراه کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان علیه این خط رویزیونیستی ایستاد و رویزیونیزم "سنتزهای نوین آواکیان" را میخ کوب نمود.

رفیق ضیاء اولین شخصیت مائوئیست افغانستان است که علیه رویزیونیزم "راه پاراچندا" و انحراف عمیق "اندیشه گونزالو ایستاد و مبارزاتش را در این زمینه بطور اصولی پیش برد.

برای شناخت بهتر و دقیق تر رفیق ضیاء، زندگی سیاسی او را بطور مختصر مرور می‌کنیم، تا نسل جوان کشور و همه نیروهای انقلابی این شخصیت را درست درک نمایند و بدانند که او مبارزاتش را از کجا و چگونه آغاز نمود و چگونه به قله رفیع مائوئیزم دست یافت و چگونه توانست حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان را در ظرف ۱۷ سال به درستی رهبری نماید.

مروری بر مبارزات سیاسی رفیق ضیاء در افغانستان:

ما در این بررسی تلاش خواهیم نمود تا زندگی سیاسی رفیق ضیاء را آن‌گونه که بوده ترسیم نمائیم و مشخص کنیم که چگونه رفیق ضیاء از مبارزات ملی - مذهبی و ناسیونالیستی به مبارزات طبقاتی روی آورد و این مبارزات را در مسیر مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیزم به صورت درست و اصولی رهنمایی و رهبری نمود. نباید مانند انحلال‌گران تخیل گرا بود، گاهی رفیق ضیاء را از کودکی مائوئیست معرفی نمود و گاهی او را تا سطح تسلیم طلبان پائین آورد. گرچه هر دو حرکت انحلال طلبان

دوسال قبل از امروز رفیق ضیاء به اثر مریضی دیده از جهان بست و به خواب ابدی فرو رفت. رفیق ضیاء در طول دوران حیات مبارزاتی‌اش خدمات ارزنده‌ای به جنبش کمونیستی (مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی) افغانستان و جهان انجام داد.

رفیق ضیاء با درک اصولی از (م ل م) و انقلاب فرهنگی چین و با تجزیه و تحلیل اصولی انقلاب فرهنگی چین، تاریخ حزب کمونیست چین را به درستی جمع بندی کرد و انحرافات عمیق ایدئولوژیک - سیاسی رویزیونیست‌های خزیده در درون حزب کمونیست چین را نشانی نمود. ما در دومین سال گرد در گذشت رفیق ضیاء یاد و خاطره او را گرامی می‌داریم.

رفیق ضیاء اولین شخصیت مائوئیست افغانستان است که درفش خط اصولی رفیق اکرم که سالیان متمادی در زیر خاکستر مدفون گردیده بود، در کشور به اهتزاز در آورد، و به تکامل این خط پرداخت. رفیق ضیاء اولین شخصیت مائوئیست کشور است که ایجاد حزب کمونیست افغانستان را در اولویت کاری خود قرار داد و به ایجاد حزب کمونیست افغانستان کمر همت بست. رفیق ضیاء اولین شخصیت مائوئیست کشور است که مائوئیزم را به عنوان سومین مرحله تکاملی مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی به رسمیت شناخت و در جلسه گسترده سال ۱۹۹۳ میلادی که سند «زنده باد مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیزم» به تصویب رسید، شرکت نمود و سهم فعالی در آن گرفت. رفیق ضیاء از همان بدو ایجاد «هسته کمونیست‌های انقلابی افغانستان» مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیزم (در آن وقت اندیشه مائوتسه دون) را رهنمای اندیشه و عمل خود قرار داد. قبل از آن هیچ کس جرأت بلند نمودن این درفش را نداشت، هیچ کس جرأت نکرد که سازمان و حزبی را بر این مبنا ایجاد نماید، اما او این جرأت اخلاقی و انقلابی را داشت. (گرچه «اخگر» طرح ایجاد حزب کمونیست در افغانستان را داشت، اما پیگیری نکرد و بالاخره به خوجه‌ایزم غلطید و متلاشی گردید) بطور خلاصه حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان افتخار تکامل خط مارکسیستی - لنینیستی -

یک ریشه مشترک دارد و آن عبارت است از: ذهنی‌گرایی توأم با انحلال طلبی. باید عینی‌گرا بود و هر مسأله را با روش ماتریالیسم دیالکتیک تجزیه و تحلیل نمود.

زندگی سیاسی رفیق ضیاء سه مرحله را پشت سر گذاشته است:

(۱) مرحله ابتدایی مبارزات رفیق ضیاء

(۲) دوران مبارزاتی اش در درون ساما

(۳) دوران مبارزاتی اش بعد از ساما

هر سه مرحله را بطور مختصر مرور می‌کنیم:

– مرحله ابتدایی مبارزات رفیق ضیاء:

در این دوران رفیق ضیاء شئونیزم ملی طبقه حاکمه ملیت پشتون را با گوشت و پوست خود حس نموده بود و علیه شئونیزم طبقه حاکمه ملیت پشتون مبارزاتش را از دیدگاه ناسیونالیستی شروع نمود. در این زمان دیدگاهش محدود به مبارزات ملی – مذهبی و ناسیونالیستی بود.

رفیق ضیاء در سال ۱۳۵۶ خورشیدی برای بسط و گسترش مبارزاتش می‌خواست عازم کوئته پاکستان گردد، او به این مقصد نرسید و در ولایت قندهار از طرف طبقه حاکمه وقت بازداشت شد و روانه زندان قندهار گردید. زندان قندهار آموزشگاه خوبی برای رفیق ضیاء بود. او در زندان قندهار متوجه این امر گردید که ستم ملی در ارتباط تنگاتنگ با ستم طبقاتی قرار دارد و بدون حل ستم طبقاتی نمی‌توان بقیه ستم‌ها را از میان برد. از این جا بود که رفیق ضیاء با دیدگاه ناسیونالیستی گسست نمود و مبارزاتش سمت و سوی ملی – طبقاتی را به خود گرفت.

رفیق ضیاء در نیمه سال ۱۳۵۷ خورشیدی یعنی شش ماه بعد از کودتای باند «حزب دموکراتیک خلق افغانستان» با ضمانت از زندان رها گردید.

در حین آزاد شدن رفیق ضیاء از زندان، گروه زنده یاد مجید از «گروه انقلابی خلق های افغانستان» به تازگی بریده بود. رفیق ضیاء بعد از ارتباطات و نشست‌ها به این گروه پیوست و تا زمان حیات زنده یاد مجید و حتی بعد از مرگش از جمله طرفداران وی باقی ماند. رفیق ضیاء بعد از ایجاد «ساما» علیه رژیم کودتاچی مزدوران روسی به مبارزه مسلحانه پرداخت.

– مبارزات رفیق ضیاء در درون ساما:

بعد از این که رفیق ضیاء به ساما پیوست، از جمله مدافعین سرسخت مجید و برنامه ساما بود. زمانی که مجید بازداشت شد و بدون محاکمه از طرف رژیم جنایت کار و فاشیستی اعدام گردید، دوکتور هادی محمودی با گروهش از «ساما» برید و «سازمان آزادی‌بخش وطن پرستان واقعی» (ساوو) را پایه‌گذاری نمود. در این زمان رهبری «ساما» بطور مطلق در دست «تازه اندیشان» افتاد و مسیر مبارزاتی «ساما» سمت و سوی اسلامی به خود گرفت.

«اعلام مواضع ساما» که در حقیقت همان «برنامه تازه اندیشان» بود و بطور علنی از انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی به دفاع برخاست. رفیق ضیاء با «اعلام مواضع ساما» به عنوان یک خط غیر اصولی و

ضد مبارزات ملی دموکراتیک به مبارزه برخاست و «اعلام مواضع» را رویونیستی خواند. یا به عبارت دیگر مبارزات درون سازمانی رفیق ضیاء با بخش «اعلام مواضع ساما» شروع گردید.

زمانی که «ساما» تمایلی به رویونیست‌های چین پیدا نمود، و کمیته مرکزی «ساما» در غیاب رفیق ضیاء، پیش‌نهاد قیوم رهبری مبنی بر این که حداقل ده نفر از کادرهای درجه اول برای آموزش به خاطر رهبری آینده افغانستان عازم چین شوند، را فیصله نمود به مخالفت شدید رفیق ضیاء رو به رو گردید. و زمانی که غند سنگین به اشغال‌گران سوسیال امپریالیزم «شوروی» و رژیم دست‌نشانده در کوه‌دامن تسلیم شد، رفیق ضیاء آن را یک خیانت آشکار خواند و علیه آن در درون «ساما» به مبارزه پرداخت. در چنین حالتی هنوز رفیق ضیاء معتقد بود که «ساما» یک سازمان «آزادی‌بخش» است و مبارزات این سازمان را به عنوان مبارزات آزادی‌بخش ملی بررسی می‌نمود.

در سال ۱۳۶۱ خورشیدی قطع‌نامه اولین کنفرانس بخش غرجهستان ساما ارزیابی خود را از ساما چنین بیان می‌کند:

«سازمان آزادی‌بخش مردم افغانستان به مثابه یک سازمان انقلابی که به پاسخ خواست مبرم طبقه کارگر کشور پی ریزی شده است، به منظور تمهید و تثبیت نقش پیش‌آهنگی طبقه کارگر کشور در انقلاب دموکراتیک نوین، در چنین شرایطی وظیفه سخت و دشواری را بر عهده دارد و متناسب با این وظایف قاطعیت سازمانی مستحکم را نیازمند است. انحرافات ایدئولوژیک که در واقع بیان‌کننده تسلیم طلبی طبقاتی است، قاطعیت سیاسی سازمان را از بین برده و استحکام تشکیلاتی آن را به فراموشی می‌سپارد و در نتیجه زمینه را برای ضربه پذیری تشکیلاتی و گرایشات تسلیم طلبانه ملی در اشکال گوناگون آن را مساعد می‌سازد»

قطع‌نامه با صراحت بیان می‌کند که:

«از تمامی بخش‌های سازمان طلب می‌دارد که درین مورد از روش‌های غیر فعال و لیبرال‌منشانه جداً به پرهیزند و با تمام قوا در دفاع استوار از «مشی مستقل ملی و انقلابی» (۱) سازمان آزادی‌بخش مردم افغانستان ایستادگی نمایند.»

کنفرانس دوم بخش غرجهستان ساما که در ۲۳ / ۲ / ۱۳۶۳ خورشیدی دایر گردید نیز روی امر فوق‌الذکر پافشاری داشت. این مسأله بیان‌کننده آنست که رفیق ضیاء تا این زمان هم نه از تیوری رویونیسم سه جهانی به حد اعلاء آگاهی پیدا کرده بود و نه هم به این اعتقاد رسیده بود که «ساما» نه یک سازمان آزادی‌بخش، بل که یک سازمان تسلیم طلب است.

علل اساسی این سر‌درگمی آنست که تفکر رفیق ضیاء هنوز به سطح تعقلی شناخت از مارکسیزم – لنینیسم – مائونیسم (در آن وقت اندیشه مائوتسه دون) نرسیده بود. اما با آن هم رفیق ضیاء مبارزات بی‌امان خود را علیه تسلیمی و تسلیم طلبی و هم چنین علیه رویونیسم تیوری سه جهان در درون «ساما» به پیش برد و در کنفرانس سرتاسری «ساما» به شدت علیه روحیه تسلیمی و تسلیم طلبی و گرایشات رویونیستی سه جهانی «ساما» موضع گرفت. این مبارزات رفیق ضیاء منجر به آن گردید که قیوم رهبر «کمیته تحقیق و بررسی تسلیم طلبی» را ایجاد نماید و مسئولیتش را به رفیق ضیاء بسپارد. به همین ترتیب قیوم رهبر رفیق ضیاء را به عضویت دفتر سیاسی بالا برد و

پاورقی:

۱ – «مشی مستقل ملی و انقلابی» عبارت از مشی است که خواهان ادغام اندیشه پرولتاریا با برآمد دموکراتیک و در پوشش اسلامی.

سه جهان به عنوان مرز میان مارکسیزم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون و رویزیونیسم پرداخت.

رفیق ضیاء در سفر اروپا در سال ۱۳۶۴ خورشیدی به نقش حزب کمونیست تحت رهبری پرولتاریا دقیقاً پی برد و بعد از برگشت سفر اروپا علیه «مشی مستقل ملی» و رویزیونیسم سه جهانی به شدت موضع گیری نمود. این امر باعث شد تا رفیق ضیاء خط و مرزی میان مارکسیزم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون و «ساما» به عنوان یک سازمان تسلیم طلب بکشد و از خط ساما به عنوان یک خط ارتجاعی گسست نماید.

بنام رفیق ضیاء قطع رابطه خود با «ساما» را اعلان نمود و در ۱۴ حمل ۱۳۶۵ خورشیدی (۳ اپریل ۱۹۸۶ میلادی)، «هسته انقلابی کمونیست‌های افغانستان» را پایه گذاری نمود.

— رفیق ضیاء بعد از «ساما»:

در واقع اختلاف اساسی میان رفیق ضیاء و «ساما» به کشیدن خط و مرز میان انقلاب و ضد انقلاب و مارکسیزم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون و تیوری رویزیونیستی سه جهان بروز نمود. علت انشعاب رفیق ضیاء از «ساما» همین کشیدن خط و مرز بود. رفیق ضیاء بعد از انشعاب از «ساما» توجه خود را بیش تر روی ساختمان تشکیلات مارکسیستی - لنینیستی - مائوتیستی (در آن زمان اندیشه مائوتسه دون) متمرکز نمود. در ابتدا رفیق ضیاء «هسته انقلابی کمونیست‌های افغانستان» را پایه گذاری کرد، به تعمیق رابطه با احزاب مارکسیست - لنینیست - مائوتسه دون اندیشه و به خصوص جنبش انقلابی انترناسیونالیستی پرداخت. این حرکت رفیق ضیاء ضربه محکمی به روابط «ساما» با رویزیونیست‌های چین وارد نمود. به همین علت بود که خشم رهبری «ساما» را علیه رفیق ضیاء و بخش غرجستان تحت رهبری او را برانگیخت. رهبری «ساما» تصمیم گرفت که به هر شکل ممکن باید جلو مبارزات رفیق ضیاء را بگیرد و حتی اگر بتواند او را از لحاظ فیزیکی نابود نماید. بر مبنای این تصمیم به شکل وحشیانه و ارتجاعی بالای خانه رفیق ضیاء حمله نمود و خانه‌اش را به آتش کشید. خوشبختانه که رفیق ضیاء در خانه نبود. این حمله وحشیانه هیچ اثری روی مبارزات رفیق ضیاء علیه تسلیمی و تیوری سه جهان نگذاشت. رفیق ضیاء چون کوه استوار ماند و مبارزات ایدئولوژیک - سیاسی خود را در جریده «ندای انقلاب» به شکل درست و اصولی علیه تراهی تسلیم طلبانه و رویزیونیستی به پیش برد و خطوط انحرافی و رویزیونیستی «ساما» و «سازمان‌های افغانستان» را مورد نقد و بررسی قرار داد. برای معلومات بیش تر در این زمینه می‌توانید به شماره‌های سوم، چهارم و پنجم ندای انقلاب در وبسایت حزب کمونیست (مائوتیست) افغانستان مراجعه نمایید.

رفیق ضیاء در نقد و بررسی انتقاد از «ساما» چنین نوشت:

«اصطلاحات علمی مارکسیزم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون محصول محیط‌های اجتماعی پیشرفته رهبران پرولتاریا و کمونیست‌های جهان است و ما حق نداریم مفاهیم و اصطلاحات انقلابی آن را در قالب‌های محدود و نارسای زبان‌های محلی مان محبوس بسازیم. ولی وقتی ما به چنین عملی مبادرت ورزیدیم و برای قالب‌های زبانی نارسا و محدود ملی مان ظرفیتی بالاتر از حد توان اجتماعی و تاریخی شان قایل شدیم «مشی مستقل ملی» بصورت یک مشی بورژوا-ناسیونالیستی تمام عیار عرض وجود می‌نماید. به عبارت دیگر جنبه بین‌المللی اصطلاحات علمی مارکسیزم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون کاملاً از بین می‌رود و بصورت اصطلاحات بومی و محلی در می‌آید که دیگر دارای آن مفهوم بین‌المللی نبوده و مضمون درونی آن اصطلاحات از بین می‌رود و در نتیجه ایدئولوژی قابل بیان توسط این اصطلاحات دیگر نه ایدئولوژی پرولتاریایی بین‌المللی یعنی مارکسیزم -

مسئولیت نظامی «ساما» را به او سپرد. اما این ارتقاء موقعیت هیچ‌گونه تأثیری روی مبارزات رفیق ضیاء علیه تسلیم طلبی و گرفتن روابط با چین نگذاشت، او به شدت این مبارزات را ادامه داد و به تحقیق و بررسی تسلیم طلبی پرداخت، هنوز تحقیقات رفیق ضیاء روی تسلیم طلبی و تسلیمی «ساما» به اشغال‌گران سوسیال امپریالیسم و رژیم دست‌نشانده شان تمام نشده بود که هیأت اعزامی «ساما» تحت رهبری «ش. آهنگر» از چین برگشت و پیش‌نهاد رویزیونیست‌های چین، مبنی بر سفر رهبر و مسئول نظامی «ساما» به چین را ارائه نمود. رفیق ضیاء با این پیش‌نهاد جداً به مخالفت پرداخت و علیه رویزیونیسم سه جهانی موضع گیری نمود. این موضع‌گیری رفیق ضیاء جنجال بر انگیزترین بحث را با رهبری «ساما» دامن زد.

رهبری «ساما» برای این که خود را از شر این بحث‌ها نجات دهد، به رفیق ضیاء وظیفه سپرد تا در کنفرانس ژنیو به نمایندگی از «ساما» شرکت نماید. «ساما» از دو جهت سفر رفیق ضیاء به اروپا را به نفع «ساما» بررسی نموده بود:

(۱) به احتمال قوی که رفیق ضیاء دیگر به افغانستان برنگردد.

(۲) چون در کمیته ژنیو اکثریت با سه جهانی است، رفیق ضیاء حتماً تحت تأثیر سه جهانی قرار می‌گیرد و رفیق ضیاء دیگر بحث تیوری سه جهان را کنار می‌گذارد.

اما موضوع طبق مراد «ساما» پیش‌رفت و زمانی که رفیق ضیاء به اروپا رسید اول در مورد کمیته ژنیو تحقیقاتش را شروع نمود. زمانی که رفیق ضیاء پی برد که سه جهانی‌ها اکثریت این کمیته را تشکیل می‌دهند، اصلاً با کمیته تماس برقرار نکرد و بر عکس در محکمه پاریس و محفل هامبورگ شرکت نمود. در این جا بود که رفیق ضیاء با نمایندگان احزاب کمونیست پیرو، ترکیه و ایران تماس برقرار نمود و به بحث و تبادل نظر پرداخت.

رفیق ضیاء در بحث با حزب مارکسیست - لنینیست ترکیه موضع «ساما» را در قبال تیوری سه جهان و تسلیمی‌های وی را مورد نقد قرار داد. این موضع‌گیری رفیق ضیاء از طرف نمایندگان حزب کمونیست ترکیه استقبال گردید و قرار شد که این ارتباط بیش از پیش تعمیق و گسترش یابد. این سفر رفیق ضیاء را آب دیده نمود و به شناخت بهتر مارکسیزم - لنینیسم - مائوتیسم دست‌رسی پیدا نمود و دانست که بین مارکسیزم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون و تیوری سه جهان هیچ وجه مشترکی وجود ندارد و تیوری سه جهان یک تیوری ضد انقلابی است.

حزب مارکسیست - لنینیست ترکیه به رفیق ضیاء پیش‌نهاد نمود که «ساما» باید در جهت ساختن حزب کمونیست در افغانستان تلاش نماید و در کنفرانس بین‌المللی احزاب و سازمان‌های کمونیست (مارکسیست - لنینیست - اندیشه مائوتسه دون) در سال ۱۹۸۴ میلادی (۱۳۶۳ خورشیدی) شرکت نماید.

رفیق ضیاء بعد از برگشت سفر اروپا و ارائه گزارشات مفصل این سفر به «ساما»، رهبری «ساما» جای این که این پیش‌نهاد را بپذیرد و برای شرکت در کنفرانس بین‌المللی احزاب و سازمان‌های مارکسیست - لنینیست - مائوتیست (در آن زمان اندیشه مائوتسه دون) تدارک ببیند، بر عکس به فکر تدارک برای سفر به چین گردید. وقتی رفیق ضیاء متوجه شد که رهبری «ساما» اصلاً علاقه‌ای به ایجاد حزب کمونیست و شرکت در کنفرانس سال ۱۹۸۴ میلادی را ندارد و بیش تر متمایل به رویزیونیست‌های چین است، بر روی مبارزه علیه خط ارتجاعی «ساما» استوارانه ایستاد و مبارزاتش را با جدیت هر چه تمام در درون «ساما» به پیش برد. در این زمان بود که رفیق ضیاء به موضع‌گیری علیه تیوری

لنینیزم- اندیشه مائوتسه دون بل که «ایدئولوژی ملی انقلابی» خواهد بود و مشی‌ای که بر روی این ایدئولوژی تدوین می‌گردد دیگر نه مشی انترناسیونالیستی پرولتری بل که «مشی مستقل ملی» خواهد بود. (شماره سوم ندای انقلاب - سال ۱۳۶۵ خورشیدی)

بحث فوق الذکر، گسست کامل رفیق ضیاء را از «ساما» و «مشی مستقل ملی ساما» نشان می‌دهد. او تا سال های ۱۳۶۴ خورشیدی از برنامه و «مشی مستقل ملی» ساما دفاع می‌نمود. به این بحث توجه نمائید:

«بخش غرچستان» ساما» در مرحله اول فعالیت خود از زمان کنفرانس فعالین بخش تا موقع دایرشدن «کنفرانس سرتاسری ساما» ظاهراً به جناح طرفداران برنامه «ساما» تعلق داشت و به همین جهت اساساً نمی‌توانست بصورت بنیادی با ارتداد و انحرافات ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی «ساما» مبارزه نماید و بخصوص از پیش‌برد مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی کمونیستی علیه مشی رویزیونیستی اعلام مواضع ناتوان بود. این امر مسئله مبارزه علیه تسلیم طلبی را که از طرف این بخش به عنوان قضیه اساسی و عمده مبارزاتی مطرح گردیده بود، بصورت یک امر کاملاً درون سازمانی «ساما» درآورد و سرانجام نمایندگان این بخش را در «کنفرانس سرتاسری» «ساما» درپهلوی خائنین تسلیم طلب نشانند.

ازجانب دیگر مبارزه بخش غرچستان علیه تسلیم طلبی «ساما» اساساً بیش‌تر جنبه سیاسی داشت و از درک عمیق پایه‌های ایدئولوژیک - سیاسی تسلیم طلبی «ساما» مایه نمی‌گرفت. به همین جهت تمامی تلاش‌های که از جانب این بخش علیه تسلیم طلبی صورت گرفت و می‌توان گفت که تا حدودی نقش مثبت داشت قادر نگردید تا تشکیلات این بخش را از نفوذ تسلیم طلبی مصئون نگهدارد. ...» (ندای انقلاب چهارم و پنجم - سرطان و اسد ۱۳۶۵ - صفحه ۲۳)

رفیق ضیاء در سال ۱۳۶۵ خورشیدی از تمامی افکار و عقاید ساما به عنوان یک خط ارتجاعی بورژوا - ناسیونالیستی گسست نمود و به ایجاد «هسته انقلابی کمونیست‌های افغانستان» پرداخت.

همین گسست بود که پایه‌های ایدئولوژیک - سیاسی رفیق ضیاء را بطور کامل صیقل داد و او را در مسیر درست و اصولی مارکسیزم - لنینیزم - اندیشه مائوتسه‌دون رهنمون گردید. این گسست قطعی بود که رفیق ضیاء را متوجه اساسی‌ترین وظیفه تئوریکش (طرح پیش‌نهادی برنامه حزب کمونیست افغانستان) نمود: رفیق ضیاء در ماه قوس ۱۳۶۵ خورشیدی در شماره هفتم ندای انقلاب صفحه دوم چنین می‌نویسد:

«هسته انقلابی کمونیست‌های افغانستان» که اساسی‌ترین وظیفه تئوریکش را تنظیم طرح پیش‌نهادی برنامه حزب کمونیست افغانستان و اساسی‌ترین وظیفه عملی خود را تأمین وحدت نیروهای مارکسیست-لنینیست-مائوتسه دون اندیشه بخاطر ایجاد حزب کمونیست در افغانستان می‌داند؛ نمی‌تواند بدون سازماندهی و حرکت متشکل به اهداف بزرگ و تاریخی خود نائل آید.»

بعد از این گسست بود که رفیق ضیاء در شماره یازدهم ندای انقلاب "مشی مستقل ملی" ساما را به عنوان یک مشی ضد انقلابی رد نمود و آن را نفی کامل انترناسیونالیزم پرولتری خواند. رفیق ضیاء در صفحه دوم شماره یازدهم "ندای انقلاب" موضوع "مشی مستقل ملی" را این طور بررسی می‌نماید:

«وقتی به برنامه «ساما» نظر بیندازیم می‌بینیم که این برنامه چگونه از تقدم تثبیت هویت ملی و انقلابی و انجام انقلاب در کشور خود» نسبت به «پیوند ناگسستی با جنبش کارگری جهانی» آغاز نموده و سرانجام به جای اصل اساسی انترناسیونالیزم پرولتری به «مشی مستقل ملی و انقلابی» یعنی مواضع بورژوا- ناسیونالیستی دست می‌یابد.»

همین گسست عمیق ایدئولوژیک - سیاسی بود که رفیق ضیاء را به این نتیجه رساند که بدون سه سلاح انقلاب (حزب کمونیست، ارتش خلق و جبهه متحد ملی تحت رهبری حزب کمونیست) هیچ انقلابی به پیروزی نمی‌رسد. بناءً رفیق ضیاء طرح پیش‌نهادی برنامه حزب کمونیست افغانستان را در اولویت کاری خود قرار داد.

به این بحث رفیق ضیاء توجه نمائید:

«هسته انقلابی کمونیست‌های افغانستان» در لحظه فعلی اولین گام عملی مؤثر در جهت پیش‌برد مبارزه بخاطر ایجاد حزب کمونیست افغانستان را تأمین وحدت ایدئولوژیک- سیاسی و تشکیلاتی بین کمیته تبلیغ و ترویج مارکسیزم- لنینیزم- اندیشه مائوتسه دون ... و هسته انقلابی می‌داند و برین باور است که باید با اصولیت، قاطعیت و صراحت کمونیستی در مبارزات مشترک ایدئولوژیک- سیاسی و تشکیلاتی علیه انحرافات «چپ» و راست پروسه ایجاد وحدت بین این دو سنگر نبرد کمونیستی تسریع گردیده و سنگر واحدی ایجاد گردد.

درفش مارکسیزم- لنینیزم- اندیشه مائوتسه دون، درفش مبارزاتی تمامی کمونیست‌های جهان و درفش مبارزاتی تمامی کمونیست‌های افغانستان است. باید در پیوند فشرده با رفقای کمونیست مان در جهان، متحد و یکپارچه این درفش را در افغانستان استوارتر و بلندتر نگه داریم و در راهی که بخون هزاران هزار رفیق شهید مان گلگون گردیده؛ یک‌جا و یک‌پارچه، سنگین و متین به پیش گام برداریم.» (ندای انقلاب هفتم - صفحه ۲ و ۳)

رفیق ضیاء بر طرف نمودن نقایص سازمانی را که مرحله نوپا و عدم بلوغ جنبش کارگری در افغانستان بود، فقط در موجودیت حزب کمونیست افغانستان و استحکام و گسترش چنین حزبی می‌دانست.

رفیق ضیاء نیمه دهه شصت خورشیدی را به عنوان مرحله اعتلای نوین جنبش کمونیستی افغانستان بیان می‌دارد. در حقیقت بعد از فروپاشی و انحلال «سازمان جوانان مترقی» در نیمه دهه شصت خورشیدی، جنبش کمونیستی افغانستان دوباره جان می‌گیرد و سر بلند می‌نماید.

رفیق ضیاء برای این که بتواند حزب کمونیست افغانستان را ایجاد نماید، ابتدا به بررسی جنبش کمونیستی افغانستان پرداخت و با تجزیه و تحلیل جنبه‌های مثبت و منفی «سازمان جوانان مترقی» از جنبه های منفی آن گسست نمود و جنبه های مثبت آن را تکامل داد. بر مبنای این تجزیه و تحلیل رفیق ضیاء در سال ۱۳۶۸ خورشیدی (۱۹۸۹ میلادی) یعنی سه سال بعد از ایجاد «هسته انقلابی کمونیست‌های افغانستان»، «سازمان کمونیست‌های انقلابی افغانستان» را پایه گذاری نمود و در سند «اعلام مواضع سازمان انقلابی کمونیست‌های افغانستان» موجودیت سازمان را رسماً اعلان نمود. این سند نه تنها به تشریح مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیسم پرداخت، بل که مائوئیسم را نیز تأیید نمود. و در سال ۱۳۷۱ خورشیدی «حزب کمونیست افغانستان» را به عنوان یک حزب پیش‌آهنگ پرولتاریا در افغانستان بنیان گذاری نمود. و شعله جاوید دور دوم را به عنوان ارگان مرکزی «حزب کمونیست افغانستان» منتشر نمود. طبقه کارگر افغانستان برای اولین بار بود که از حزب پیش‌آهنگش بهره مند گردیده بود. ما بارها گفتیم و باز هم می‌گوئیم که افتخار این تکامل کیفی جنبش کمونیستی افغانستان فقط و فقط متعلق به رفیق ضیاء است.

رفیق ضیاء با الهام گیری از انقلاب فرهنگی چین به اهمیت مبارزه درونی پی برد، برای پیش‌برد مبارزات خطی در درون سازمان به انتشار نشریه «سنگر» پرداخت، این نشریه تا زمان ایجاد حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان به فعالیتش ادامه داد و در این مدت ۴ شماره منتشر نمود. و به همین ترتیب نشریه «کمونیست» برای پیش‌برد مبارزات خطی در درون حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان برگزید و تا زمانی که رفیق ضیاء بدورد حیات گفت بیست و دو شماره آن منتشر گردید.

گذشت‌های غیر اصولی به پیش رفت. این مبارزات بعد از درگذشت رفیق ضیاء نیز علیه انحلال طلبان خزیده در درون حزب بخوبی پیش برده شد. همین قاطعیت در پیش برد مبارزات درونی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان بود که انحلال گران دانستند که دیگر نمی‌توانند با حیل‌گری خط انحلال طلبانه‌شان در درون حزب را پیش برند، راه خود را جدا ساختند. در اثر همین مبارزات درونی بود که حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان از لوث عناصر ناباب و انحلال‌گر تصفیه گردید.

«... مبارزه حزبی به حزب نیرو و حیات می‌بخشد، بزرگ‌ترین دلیل ضعف حزب پراکندگی و ابهام حدود صریحاً مشخص است، حزب با تصفیه خویش استحکام می‌یابد...» (از نامه لاسال به مارکس مورخه ۲۴ ژوئن سال ۱۸۵۲ - برگرفته شده از چه باید کرد)

عدم برخورد قاطع با انحلال گران، حزب را با مشکلات عدیده‌ای روبرو نمود و بار بار موجب ریزش‌ها و حتی ریزش‌های کتلوی در حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان گردید.

این عدم قاطعیت حزب بود که در سال ۱۳۹۲ خورشیدی یعنی ده ماه قبل از دومین کنگره سراسری حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان به اثر خیانت زلاند یک تعداد از زنان، دختران و جوانان به صورت کتلوی حزب را ترک گفتند. این بزرگ‌ترین ضربه بود که در طول دوران حیات مبارزاتی حزب بر حزب وارد آمد. بنا به قول رفیق ضیاء حتی اشغال گران امپریالیست و رژیم پوشالی هرگز نتوانستند چنین ضربه‌ را بر حزب وارد سازند. رفیق ضیاء در این مورد چنین می‌گوید:

« با آن هم در زمینه حرکت ناشایستی که از زلاند سر زد و حتی بعد از اعتراف وی به جرمش هیچ‌گاه در مورد مجازاتش به شیوه درست و اصولی برخورد نکردید. عدم برخورد اصولی زمینه ساز انحرافات جدی‌تر حتی تا سرحد انحلال طلبی در درون حزب گردید.» (مطالبی در مورد جوانب مختلف قضیه رفیق زلاند)

یکی از تبارزات خطوط متنافری که در گزارش سیاسی به دومین کنگره سرتاسری حزب بدان اشاره شده که عمل می‌نماید، ولی تیوریزه نمی‌شود، موجودیت انحلال گران خزیده در درون حزب بود که به صورت خودسر عمل می‌کردند و بار بار حزب را مورد ضربت قرار دادند. بعد از درگذشت رفیق ضیاء حرکات انحلال‌گرانه‌شان را علنی ساخته و به فکر تیوریزه نمودن آن گردیدند که خوشبختانه با حرکت درست و اصولی و مبارزات پی‌گیر درون حزبی، حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، انحلال گران را از صفوف خود تصفیه نمود. به این ترتیب در جهت استحکام بیش‌تر و بهتری گام برداشت.

یکی دیگر از تبارزات خطوط متنافری که در گزارش سیاسی به دومین کنگره سرتاسری حزب بدان اشاره گردیده، موجودیت شئونیسم مردسالارانه در درون حزب و برخوردهای لومپن مآبانه بعضی از انحلال گران و بخصوص شخص زلاند با زنان است.

یکی از نمونه‌های بارز انحلال‌گران طرز برخوردشان به رفیق ضیاء و فلسفه مائوئیستی وی می‌باشد. آن‌ها می‌خواهند با سوء استفاده از نام رفیق ضیاء سکوی پرش برای خود بسازند و با طرز عمل خود هویت رفیق ضیاء را مغشوش نمایند. آنها گاهی می‌خواهند رفیق ضیاء را از کودکی مائوئیست جلوه دهند و از او جفا تورا بسازند، و گاهی دیدگاه فلسفی اش را تا سطح تسلیم طلبان پائین می‌آورند.

تسلیم طلبان در اعلامیه فاقد اعتبار شان در سال ۱۴۰۰ خورشیدی (۲۰۲۱ میلادی) به مناسبت درگذشت رفیق ضیاء تاکید داشتند که:

«پس از فروپاشی «سازمان جوانان مترقی» در افغانستان، مبارزه کمونیستی اصولی عمدتاً توسط حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان تحت رهبری رفیق ضیاء پیش برده شد...»

همان طوری که رفیق ضیاء بعد از ایجاد «هسته انقلابی کمونیست‌های افغانستان» برای متحد نمودن گروه‌ها و سازمان‌های مارکسیست - لنینیست - مائوئیست افغانستان تلاش نمود؛ به همین ترتیب بعد از این که اشغال گران امپریالیست تحت رهبری امپریالیزم امریکا به افغانستان تجاوز نمودند و این کشور را به اشغال خود در آوردند، در این زمینه نیز پیش گام گردید. با نشر یک اعلامیه علاوه بر محکوم نمودن اشغال کشور روی وحدت همه مائوئیست‌های افغانستان تاکید فراوان نمود. این طرح رفیق ضیاء ابتدا از طرف «کمیته وحدت جنبش کمونیستی (مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی) افغانستان» پذیرفته شد و به تعقیب آن «اتحاد انقلابی کارگران افغانستان» و بعضی شخصیت‌های دیگر نیز این طرح را پذیرفتند.

سه تشکیل متذکره (حزب کمونیست افغانستان، کمیته وحدت جنبش کمونیستی (مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی) افغانستان و اتحاد انقلابی کارگران افغانستان) در اوایل سال ۱۳۸۲ خورشیدی (۲۰۰۲ میلادی) تشکیل جلسه دادند و مدت سه روز روی مسایل جهانی و کشور به بحث و گفتگو پرداختند و در ختم جلسه بر تشکیل «کمیته وحدت جنبش مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی افغانستان» برای حل اختلافات ایدئولوژیک - سیاسی، اعلامیه‌ای مشترکی از طرف هر سه جناح منتشر گردید که در آن اشغال کشور و لویه جرگه اضطراری رژیم پوشالی به شدت محکوم گردید. بعد از این جلسه پروسه وحدت جنبش مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی افغانستان شروع شد، در جریان پروسه بعضی از افراد کمیته «وحدت جنبش کمونیستی (مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی) افغانستان» پا پس کشیدند و «سازمان پیکار برای نجات افغانستان» این کمیته را منحل نمود. از این به بعد پروسه وحدت میان سه جناح (حزب کمونیست افغانستان، سازمان پیکار برای نجات افغانستان و اتحاد انقلابی کارگران افغانستان) پیش برده شد. و بعد از طی مراحل پروسه وحدت منجر به ایجاد حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان گردید. در اول می سال ۲۰۰۴ میلادی (۱۱ ثور ۱۳۸۳ خورشیدی) کنگره وحدت جنبش مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی افغانستان با حضور نمایندگان جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست) دایر گردید و با موفقیت پایان یافت. این کنگره رفیق ضیاء را به عنوان صدر حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان برگزید. و به همین ترتیب در دومین کنگره سراسری حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در سال ۱۳۹۳ خورشیدی (۲۰۱۴ میلادی) رفیق ضیاء به اتفاق آراء به سمت صدر حزب برگزیده شد و تا زمانی که بدرود حیات گفت رهبری حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان را به عهده داشت.

رفیق ضیاء از سال ۱۳۶۵ خورشیدی یعنی ایجاد «هسته انقلابی کمونیست‌های افغانستان» الی ۱۳۹۹ خورشیدی که بدرود حیات گفت رهبر جنبش کمونیستی (مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی) افغانستان بود. او به درستی توانست که این جنبش را در مسیر درست و اصولی مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی رهبری و هدایت نماید.

بعد از ایجاد حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان وظیفه‌ای که جلو روی رفیق ضیاء قرار داشت عبارت بود از:

تعیین و تفکیک تضادها، یا به عبارت دیگر تعیین تضاد عمده و غیر عمده و تفکیک تضاد عمده از تضاد اساسی و مشخص نمودن وظیفه مبارزاتی عمده، کشیدن مرز میان انقلاب و ضد انقلاب، فاصله گرفتن از نیروهای تسلیم شده و تسلیم طلب و متشکل نمودن کادرهای مجرب از انقلابیون که انضباط حزبی را جدا رعایت نموده و در فن مبارزه با پولیس مهارت داشته باشند، و راه اندازی مبارزات خطی درون حزبی به منظور رفع اشتباهات و جلوگیری از نفوذ عناصر ناباب در حزب.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان تحت رهبری رفیق ضیاء از بدو ایجادش با انواع و اشکال رویونیسم، اپورتونیسم، تسلیمی و تسلیم طلبی، انحرافات و کجروی‌ها در درون حزب با مامشات و بعضی

در حالی که «پس از فروپاشی «سازمان جوانان مترقی»» نه حزب کمونیست (مائوئیستی) وجود داشت و نه هم رفیق ضیاء در آن وقت مائوئیست بود. هر کس که اندکی به تاریخ سیاسی کشور آشنایی داشته باشد به درستی می تواند اهداف شوم انحلال گران را درک نماید. ما این مطلب را در شماره ششم دور پنجم شعله جاوید نقد نمودیم برای معلومات بیش تر به صفحه هفتم این شماره مراجعه نمایید.

به همین ترتیب انحلال گران در پیام تسلیت به مناسبت در گذشت رفیق ضیاء نوشتند:

«رفیق ضیاء توجه خاصی به تیوری مائوئیستی تضاد عمده داشت. او هرگز فرصتی برای برجسته کردن این تضاد عمده بین امپریالیزم، خلق ها و ملل تحت ستم است، از دست نداد؛ در رابطه به افغانستان او تاکید می کرد که تضاد عمده بین اشغالگران امپریالیستی و رژیم دست نشانده با خلق های کشور است.»

این بحث به تمام معنا ضد انقلابی و تسلیم طلبانه است. در این بحث به خوبی رگه های تسلیم طلبی ملی و تسلیم طلبی طبقاتی مشخص است.

رفیق ضیاء نه تنها «توجه خاصی به تیوری مائوئیستی تضاد عمده داشت» و نه تنها تضاد میان خلق افغانستان و اشغالگران امپریالیست را به عنوان تضاد عمده مشخص نمود، بل که تضاد عمده و تضاد اساسی را به درستی از هم تفکیک نمود و با صراحت بیان نمود که تضاد عمده یکی از تبارزات بزرگ تضاد اساسی است، تضاد اساسی تبارزات بزرگ دیگری نیز دارد که در مرحله فعلی عمده نیستند، نباید آن ها را از نظر دور داشت. رفیق ضیاء تاکید می ورزید که مبارزه علیه تضاد غیر عمده باید در تابعیت از تضاد عمده به پیش برده شود و هرگز به فراموشی سپرده نشود و یا این که به بعد از انقلاب ماکول نگردد. رفیق ضیاء به صراحت می گفت که به فراموشی سپردن تضاد غیر عمده به معنای تسلیم طلبی طبقاتی است.

رفیق ضیاء روی تضاد ملیت های تحت ستم با طبقه حاکمه ملیت پشتون (شئونیزم ملی) و تضاد میان مردان و زنان (شئونیزم جنسی) تاکید فراوان داشت. او می گفت که گرچه این دو تضاد عمده نیستند، و باید در تابعیت از تضاد عمده به پیش برده شود اما نباید به حاشیه رانده شود و یا این که به فراموشی سپرده و بعد از انقلاب ماکول گردد. رفیق ضیاء با آن که توجه خاصی به تضاد عمده علیه اشغالگران امپریالیست و رژیم پوشالی داشت، اما وظیفه مبارزاتی عمده را هرگز به دست فراموشی نسپرد. او همیشه وظیفه مبارزاتی عمده را در اولویت کاری خود قرار می داد. او بارها تاکید نموده که فراموشی تضاد غیر عمده و سایر تضادهای که عمده نیستند به معنای تسلیم طلبی طبقاتی است. به همین ترتیب فراموش نمودن وظیفه مبارزاتی عمده به معنای تسلیم طلبی ملی است.

زمانی که «سازمان رهایی افغانستان» کتاب «با درس گیری از اشتباهات گذشته راه مان را جانبازان ادامه دهیم» را به رشته تحریر در آورد، در مورد تضادها در افغانستان به صراحت تضاد عمده و غیر عمده را مشخص نموده بود. در کتاب تضاد میان خلق افغانستان و اشغالگران امپریالیست و رژیم پوشالی را تضاد عمده بیان نموده بود، چون وظیفه عمده مبارزاتی را مشخص نکرده بود، ما در نقدی زیر نام «نیاز اساسی «سازمان رهایی» گسست از اکونومیزم، رویونیزم و خیانت های ملی است نه صرفا درس گیری از اشتباهات گذشته» به شدت علیه آن موضع گرفتیم و آن را تسلیم طلبی ملی و تسلیم طلبی طبقاتی خواندیم. زیرا از یک طرف وظیفه مبارزاتی عمده به فراموشی سپرده شده بود و از سوی دیگر مبارزه علیه تضاد غیر عمده به بعد از انقلاب ماکول گردیده بود. فراموش نمودن وظیفه مبارزاتی عمده تسلیم طلبی ملی و فراموش نمودن تضاد غیر عمده به معنای تسلیم طلبی طبقاتی است.

وقتی بیان می شود که تضاد میان خلق افغانستان و اشغالگران امپریالیست و رژیم پوشالی تضاد عمده است، اما وظیفه مبارزاتی عمده بیان نمی گردد، به این معناست که برای بیرون راندن اشغالگران و سرنگونی رژیم پوشالی نیاز به جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی (شکل مشخص کنونی جنگ خلق) در افغانستان نیست و می توان از راه های دیگر یعنی مبارزه مسالمت آمیز و هم کاری با رژیم پوشالی به این اهداف نایل آمد. چیزی که به طور مشخص در شماره (۲۷) - شعله جاوید - دور چهارم - سایت فاقد اعتبار (انحلال گران) خود را به نمایش گذاشته است. هرگاه خوانندگان به سایت فاقد اعتبار شعله جاوید مراجعه کنند و سربرگ شماره بیست و هفتم شان را مطالعه نمایند به خوبی مشاهده می کنند که شعار جنگ خلق از سربرگ این شماره حذف گردیده و به جای آن نقل قولی از مائوتسه دون آن هم دست کاری شده جا به جا گردیده است. اما زمانی که تضاد عمده و وظیفه عمده مبارزاتی مشخص می گردد و مبارزه علیه تضاد غیر عمده به فراموشی سپرده می شود به معنای تسلیم طلبی طبقاتی است. ما این وضعیت را در دوره مبارزه علیه اشغالگران سوسیال امپریالیست و رژیم پوشالی با گوشت و پوست خود تجربه نمودیم. حالا دیده می شود که انحلال گران با راه انداختن بحث های میان تهی فقط می خواهند شخصیت و هویت رفیق ضیاء را وارونه جلوه دهند تا به مقاصد شوم انحلال طلبانه شان برسند.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در سال گذشته در نقد این اعلامیه بطور مشخص بیان نمود که انحلال گران راه تسلیم طلبی را پیشه نمودند و امسال انتشار شماره بیست و هفتم «شعله جاوید» از طرف آنها بطور مشخص تسلیم طلبی شان را به نمایش گذاشته است.

زمانی که به بحث های فلسفی رفیق ضیاء مراجعه نمائید به خوبی مشاهده خواهید نمود که چه تحریف ماهرانه و ظریفی توسط انحلال گران صورت گرفته است.

رفیق ضیاء به خوبی موضع انحلال گرانه را در داخل حزب درک نموده بود. او با درک عمیقی که از اشکال و انواع رویونیزم و انحلال طلبی داشت، قبل از این که «سنتزهای نوین» آواکیان بتواند در بین جنبش انقلابی انترناسیونالیستی جا باز کند چهره رویونیستی اش را آشکار ساخت. و با دایر نمودن سیمینار حزبی توانست که نقش انحلال گرانه را در داخل حزب تا حدودی خنثی نماید و از فروپاشی حزب جلوگیری کند. اما متأسفانه که دبری نپائید این نقش به شکل دیگری با خیانت زلاند توانست ضربه محکمی بر حزب وارد سازد.

زمانی که رژیم فاشیست دست نشانده سوسیال امپریالیزم «شوروی» از یک طرف و احزاب ارتجاعی جهادی از طرف دیگر به سرکوب شدید نیروهای انقلابی افغانستان کمر بسته بودند، رفیق ضیاء نقش بسیار براننده ای در دفاع از مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم در افغانستان ایفاء نمود؛ نمی توان این نقش را نادیده گرفت. به همین ترتیب رفیق ضیاء در اتحاد نیروهای مائوئیست افغانستان نیز نقش براننده ایفاء نمود. این نقش رفیق ضیاء نیز قابل قدر است.

از دست دادن رفیق ضیاء صدر حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، این شاعر و انترناسیونالیست کبیر، ضایعه بزرگی برای جنبش بین المللی کمونیستی (مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی) و جنبش کمونیستی افغانستان محسوب می گردد.

یاد و خاطره رفیق ضیاء گرامی باد

کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

اول سرطان ۱۴۰۱ خورشیدی

۲۲ جون ۲۰۲۲ میلادی

تدویر "لویه جرگه عنعنوی مشورتی" تحت عنوان «گردهمائی بزرگ علمای افغانستان» زیر چتر طالبانی یک اقدام خائنانه ملی است

اشغال گران امپریالیست برای این که بهتر و به نحو مطمئن تری بتوانند تهداب انقیاد ملی کشور و مردمان کشور را پی ریزی نمایند، توسط شاه شجاع سوم (حامد کرزی) تدویر "لویه جرگه قانون اساسی" را روی دست گرفتند و در ظرف دو سال دوره دست‌نشانده‌گی انتقالی کرزی موفق به تدویر "لویه جرگه قانون اساسی" گردیدند. تدوین مسوده قانون اساسی به مشوره خلیل زاد و متخصصین "سازمان ملل متحد" صورت گرفت. زیرا "یوناما" رسماً در تدوین مسوده قانون اساسی "حق" مداخله را داشت. بر مبنای همین قانون اساسی ساخته شده اشغال گران بود که تهداب انقیاد ملی کشور و مردمان کشور به اصطلاح شکل قانونی به خود گرفت. از آن به بعد اشغال گران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده به فکر پیدا نمودن راه به اصطلاح قانونی برای باقی ماندن دراز مدت پایگاه‌های نظامی امریکایی‌ها در افغانستان گردیدند. رژیم پوشالی و اربابان امپریالیست شان به این نتیجه رسیدند که برای حضور دراز مدت پایگاه‌های نظامی در افغانستان یک "معاهده استراتژیژیک" ضروری است. اشغال گران امپریالیست برای ظاهر سازی به اصطلاح دموکراتیک "معاهده استراتژیژیک" باز هم دست به دامان "لویه جرگه عنعنوی مشورتی" انداختند.

"لویه جرگه عنعنوی مشورتی" به تاریخ ۲۵ عقرب سال ۱۳۹۰ خورشیدی در کابل دایر گردید، و تقریباً دو هزار تن از هواداران رژیم پوشالی را از نقاط مختلف کشور به این جرگه جمع نمودند.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در همان زمان اعلام نمود که:

« معاهده استراتژیژیک میان دولت امپریالیستی اشغال گر امریکا و رژیم دست‌نشانده، هیچ معنی دیگری جز طولانی ساختن حالت اشغال کشور و نقض حاکمیت ملی و استقلال کشوری ما نداشته و ندارد. به همین سبب است که "لویه جرگه عنعنوی مشورتی" که اقدامی در راستای تصویب و امضای معاهده مذکور محسوب می‌گردد، هیچ معنی دیگری جز خیانت ملی و وطن‌فروشی ندارد. سازمان‌دهندگان اصلی این "جرگه" اشغال گران امپریالیست هستند و تنظیم کنندگان داخلی آن و هم‌چنان شرکت کنندگان در آن وطن‌فروشان و خائنین ملی‌ای هستند که فقط و فقط به ساز اشغال گران می‌رقصند.»

به این ترتیب اشغال گران امپریالیست نه تنها معاهده استراتژیژیک را با رژیم دست‌نشانده به امضاء رساندند، بل که در روزهای اول ریاست جمهوری شاه شجاع چهارم (اشرف غنی) پیمان امنیتی را با رژیم پوشالی به امضاء رسانده و تا سال ۲۰۲۴ میلادی (۱۴۰۳ خورشیدی) سند انقیاد کشور و مردمان کشور را در دست گرفتند. با این همه بازی‌های فریبنده و حيله‌گری‌ها، اشغال گران امپریالیست تحت رهبری امپریالیزم امریکا از لحاظ نظامی در افغانستان به بن بست رسیده و شکست خوردند. امپریالیزم اشغال گر امریکا برای این که بتواند افغانستان را در انقیاد خویش نگه‌دارد و نگذارد که افغانستان به دامن امپریالیزم روسیه و سوسیال امپریالیزم چین بیافتد، فوراً و بی درنگ بدون اینکه کدام ارزشی به رژیم پوشالی بدهد، با طالبان وارد مذاکره گردید و بعد از چندین دور مذاکرات، وقتی که مطمئن گردید که طالبان با "پیمان استراتژیژیک" و "پیمان امنیتی" میان امریکا و رژیم پوشالی کدام مشکلی ندارند، "معاهد صلح" با طالبان را امضاء نمود. ما همان زمان اعلام نمودیم که با امضاء "معاهده صلح" طالبان به اشغال گران امریکایی تسلیم شدند.

بعد از امضاء "معاهده صلح" طالبان از امریکایی‌ها خواستند تا ۴۰۰ زندانی سیاسی شان را آزاد نماید. امپریالیزم امریکا به رژیم پوشالی دستور داد تا به رهایی ۴۰۰ زندانی طالب اقدام نماید. باز هم رژیم پوشالی خواست تا از یک طرف امر بادرار اجرا کند و از طرف دیگر ادعای استقلال طلبی را بنماید، فوراً اقدام به تدویر "لویه جرگه عنعنوی مشورتی" نمود. در این لویه جرگه ۳۲۰۰ تن از ۳۴ ولایات کشور را جمع نمود و ۳۳۰ میلیون افغانی را خرج و مصرف این "لویه جرگه مشورتی" نمایشی کرد.

زمانی که سوسیال امپریالیزم "شوروی" افغانستان را اشغال نمود، امپریالیست‌های امریکایی و متحدینش برای وابسته ساختن مقاومت به خودشان میلیاردها دالر را به مصرف رساندند. سوسیال امپریالیزم اشغال گر برای پیاده نمودن اهداف شوم و اشغال‌گرانه خود، در ابتدا همراه با دست‌نشانده‌گان شان کوشیدند که شوونیزم و ناسیونالیزم پشتون را در مقابل "اسلامیزم" احزاب جهادی قرار دهد، اما در این کار موفقیتی حاصل نکردند و این تلاش شان منجر به شکست گردید. سوسیال امپریالیزم اشغال گر برای این که بتواند حضور دراز مدتی در افغانستان داشته باشد دست به مانورهای دیگری زد. مهره‌های را یکی بی دیگری تعویض نمود. در زمان شاه شجاع دوم (ببرک کارمل) به طراح "جبهه ملی پدر وطن" پرداخت، زمانی که متوجه شد که این نیرنگ هم به شکست مواجه گردیده، نجیب مزدور را جایگزین ببرک کارمل نمود و "مشی مصالحه ملی" را روی دست گرفت. گرچه این نیرنگ تا حدودی اثر گذار گردید و تعدادی از فرماندهان جهادی به این طرح پیوستند، اما این نیرنگ هم نتوانست آنها را از شکست حتمی نجات دهد، و بالاخره تصمیم به خروج نیروهای شان از افغانستان گرفتند. پس از آن که اشغال گران سوسیال امپریالیست "شوروی" از افغانستان بیرون رفتند و رژیم پوشالی نجیب با فروپاشی شوروی سوسیال امپریالیستی از هم پاشید و قدرت به احزاب ارتجاعی اسلامی انتقال یافت، امپریالیست‌های امریکایی در میان "جهادی‌ها" دست به انتخاب زدند و حزب اسلامی گلبدین حکمتیار و "شورای هم‌آهنگی اسلامی" تحت رهبری اش را برگزیدند. به این دلیل که جناح تحت رهبری "جمعیت اسلامی" و "شورای نظار"، شدیداً تمایلات روسی پیدا نموده بودند.

مادامی که امریکایی‌ها و متحدینش متوجه شدند که از گلبدین و "شورای هم‌آهنگی" تحت رهبری اش کاری ساخته نیست، فوراً دست به مانور زده و نیروهای ارتجاعی تحریک طالبان را از حجره‌های مدارس دینی پاکستان بیرون کشیده و وارد عرصه سیاسی در افغانستان نمودند.

طالبان با حمایت‌های مستقیم و غیر مستقیم جناح امپریالیستی و ارتجاعی تحت رهبری امپریالیست‌های امریکایی، با تشدید جنگ‌های خانمان سوز توانستند که قدرت سیاسی را در افغانستان قبضه نمایند و در مدت هفت سال قدرت طالبانی در افغانستان، بنیادگرایی اسلامی و سیاست‌های ارتجاعی دامن‌نشانده و ظالمانه طالبان، منجمله شوونیزم غلیظ ملیتی و شوونیزم خشن جنسیتی آن‌ها، کاملاً مورد حمایت امپریالیست‌های امریکایی و متحدین شان قرار داشت.

امپریالیزم امریکا بعد از فروپاشی امپراطوری "شوروی" سوسیال امپریالیستی و اعلان حکومت بلانماز صد ساله خود به سازماندهی سیاست خارجی خود مبنی بر محور مداخلات مستقیم و تجاوزات نظامی اشغال‌گرانه پرداخت. ناتو تحت رهبری امپریالیزم امریکا نه تنها در شرق اروپا به مداخلات نظامی و اشغال‌گرانه پرداخت، بل که گماشتگان محبوب دیروزی خود (طالبان) را مورد غضب قرار داده و به افغانستان تجاوز نموده و این کشور را به اشغال نظامی خود در آورد.

امپریالیست‌های اشغال گر تحت رهبری امپریالیزم امریکا از همان زمان اشغال افغانستان به شکل‌دهی و پرورش یک رژیم دست‌نشانده بر آمدند. حامد کرزی این شاه شجاع سوم بهترین گزینه برای امپریالیزم امریکا برای تشکیل یک رژیم دست‌نشانده در افغانستان بود. امپریالیست‌های اشغال گر او را به عنوان سرپرست دولت برای شش ماه تعیین نمودند. هدف اشغال گران این بود تا در ظرف شش ماه بتوانند "لویه جرگه" را برای انتخاب یک دوره انتقالی تدویر نمایند. در ظرف شش ماه این کار صورت گرفت و "لویه جرگه اضطراری" تحت پوشش "سازمان ملل" و بطور آشکار زیر سرپرستی اشغال گران امپریالیست دایر گردید. اشغال گران توانستند که یک هزار و پنجمصد (۱۵۰۰) تن از خوانین و جنگ سالاران جهادی و غیر جهادی (تکنوکرات‌های غربی) را زیر خیمه اهدایی‌شان جمع نمایند و هزینه این لویه جرگه را بپردازند. در همین "لویه جرگه اضطراری" مطابق دلخواه اشغال گران امپریالیست کرزی برای یک دوره دو ساله به صفت رئیس جمهور کشور انتخاب گردید.

طالبان برای گرفتن امنیت هر چه بیشتر "گردهمایی" فرمایشی و نمایشی، یک هفته قبل از تدویر آن تمامی خانه‌هایی که در مربوطات تپه‌های کارته مامورین است نه تنها یک مرتبه، بل که دو مرتبه تلاشی (بازرسی) نمودند و از تک تک خانه‌ها قبل از تدویر "گردهمایی" که در نقاط بلند و مرتفع قرار داشت از آن‌ها منحیت پوسنه امنیتی کار گرفتند. اما گرفتن این امنیت توسط طالبان موثر واقع نشد و بالای خیمه اهدایی امپریالیست‌ها تیر اندازی صورت گرفت و کار "گردهمایی" برای یک روز به تعویق افتاد.

طالبان تمامی افراد شامل در "گردهمایی" را به کمیته‌ها تقسیم کردند. که اگر تعداد هر کمیته را در حدود ۵۰ نفر در نظر بگیریم، تعداد کمیته‌ها بیش از ۹۱ کمیته می‌شود و اگر تعداد کمیته‌ها را صد نفر در نظر بگیریم تعداد کمیته‌ها بیش از ۴۵ کمیته می‌گردد. اما رئیس هر کمیته از قبل بصورت انتصابی تعیین شده بود و کسی حق اعتراض را نداشت.

به هر کمیته از طرف امارت اسلامی مطلب مشخص داده شده بود تا پیرامون آن بطور واضح و روشن طبق خواست امارت اسلامی صحبت نمایند. بطور مثال: هرگاه به کلیپ سخنرانی شیخ الحدیث مولوی عبدالقاهر نماینده ولایت بلخ گوش نمائید، او صریحاً می‌گوید: موضوعی که به من داده شده تا پیرامون آن صحبت نمایم، "مکلفیت ملت در بقاء نظام و استحکام نظام امارت اسلامی چیست؟" می‌باشد. مولوی عبدالقاهر در صحبت‌هایش کاملاً پشت امارت اسلامی می‌ایستد و به نفع امارت اسلامی موضع‌گیری می‌کند. به همین ترتیب به کمیته بدخشانی‌ها موضوع "بغاوت از دید اسلام" در برابر امارت اسلامی داده شده تا پیرامون آن صحبت نمایند. اما مولوی‌های بدخشانی از دیدگاه امارت اسلامی موضع‌گیری نکرده، بل که موضع‌گیری‌شان از دیدگاه شریعت اسلامی است. آن‌ها به قضیه این طور برخورد نموده اند:

«اگر امارت اسلامی افغانستان مطابق شریعت قرای محمدی اصولیت را مراعات نماید، و کسی علیه آن سرکشی و بغاوت کند، مطابق شریعت اسلامی باید بدان برخورد صورت گیرد، اما در صورتی که خود امارت اسلامی افغانستان دست به بغاوت بزند در برابر کسانی که علیه امارت اسلامی بغاوت نموده اند هیچ‌گاه حق اعتراض را ندارد.»

اما نه به کمیته بدخشانی‌ها حق سخنرانی داده شد و نه هم فیصله‌شان در قطعنامه گنجانیده شد.

سه روز اول "گردهمایی" در خیمه "لویه جرگه" ظاهراً نظر خواهی از افرادی که درین "گردهمایی" شرکت نموده اند، می‌باشد، اما در حقیقت این سه روز فقط ترتیب کمیته‌ها و سپردن وظایف از طرف امارت اسلامی به کمیته‌هاست تا این کمیته‌ها در ظرف این سه روز آمادگی کامل برای دادن "مجوز شرعی" و داخلی برای امارت اسلامی داشته باشند و بطور مطلق مولوی‌ها در "گرد همائی بزرگ علمای افغانستان" از امارت اسلامی افغانستان به دفاع برخیزند و به اتفاق آراء مولوی هبت الله را به عنوان امیرالمومنین بپذیرند. اما این کار هم طبق ذوق و علاقه طالبان پیش نرفت.

قرار بود که بعد از سه روز، در روز چهارشنبه مورخ ۸ سرطان ۱۴۰۱ خورشیدی مطابق ۲۹ جون ۲۰۲۲ میلادی "گرد همائی بزرگ علمای افغانستان" صورت گیرد، اما این کار بنا به هر دلیلی که بود یک روز به تعویق افتاد و به روز پنج‌شنبه مورخ ۹ سرطان ۱۴۰۱ خورشیدی مطابق ۳۰ جون ۲۰۲۲ میلادی "گرد همائی بزرگ علمای افغانستان" صورت گرفت. کمیته‌های کاری بعد از تدویر "گرد همائی بزرگ علمای افغانستان" روی موضوعاتی که از طرف امارت اسلامی به ایشان داده شده بود کارشان را شروع نمودند. نتیجه کار این کمیته‌ها بعد از آمدن و سخنرانی مولوی هبت الله یعنی در روز پایانی جلسه اعلان گردید.

جالب‌تر از همه این است که روز آمدن مولوی هبت الله رهبر تحریک امارت اسلامی طالبان تمامی اشتراک کنندگان "گردهمایی" یعنی همین ۴۵۹۵ تن از زمانی که وارد محوطه لویه جرگه شدند تا خیمه لویه جرگه پنج مرتبه مورد تلاشی (بازرسی) قرار گرفته اند و در حلقه آخری بازرسی تمامی وسایل‌شان از قبیل موبایل، قلم، دفترچه یادداشت و ... از ایشان گرفته شده و برای شان کارت داده شده است. بعد از ختم جلسه کارت را تحویل دادند و اجناس خود را گرفته اند.

اشغال‌گران امپریالیست بعد از این داد و ستد و روابط ممتد چند ساله با طالبان به این نتیجه رسیدند که از خیر دولت "پسا توافق اسلامی" بگذرند و دولت را به طالبان واگذار نمایند. همین بود که در ۱۵ اگست ۲۰۲۱ میلادی (۲۴ اسد ۱۴۰۰ خورشیدی) با حضور پنج هزار و هشتصد (۵۸۰۰) نیروی نظامی امریکایی (در این جا از حضور نظامی بقیه اعضای ناتو در افغانستان می‌گذریم) اشرف غنی را از ارگ ریاست جمهوری بیرون نموده و ارگ ریاست جمهوری را بطور مسالمت آمیز به طالبان تسلیم نمودند. شاید در این زمینه سوال خلق شود که امپریالیزم امریکا، به این خاطر رژیم طالبانی را سقوط داد که آن‌ها را در لیست سیاه بین المللی به عنوان تروریست‌های حرفه‌ای گنجانیده بود و مدت بیست سال با شعار "آزادی زنان" و "مبارزه علیه تروریزم" با طالبان جنگید، حال چگونه ممکن است که به سادگی قدرت را به تروریست‌ها بسپارد؟ جواب آن خیلی واضح و روشن است:

تاریخ افغانستان به خوبی گواه آنست که در زمان اشغال‌گری سوسیال امپریالیست‌های "شوروی" احزاب جهادی یا بهتر بگوئیم تمام تروریست‌های داخلی و خارجی پان اسلامیستی گماشتگان محبوب امپریالیست‌ها تحت رهبری امپریالیزم امریکا بودند. بعداً احزاب جهادی مورد غضب امپریالیزم امریکا قرار گرفتند و طالبان از جمله گماشتگان محبوب امپریالیزم امریکا واقع گردیدند. زمانی که منافع امپریالیزم امریکا تقاضا نمود تا مستقیماً افغانستان را اشغال نماید، طالبان مورد غضب قرار گرفتند و احزاب جهادی واپس از جمله گماشتگان محبوب واقع شدند. امروز نیز چنین است، طالبان برای بار ثانی از جمله گماشتگان محبوب قرار گرفته اند. برای امپریالیست‌ها نه شعار "آزادی زنان" معنا و مفهومی دارد و نه "مبارزه علیه تروریزم". زیرا ستم جنسیتی با ستم طبقاتی و ستم امپریالیستی گره خورده است. تا زمانی که ستم امپریالیستی خاتمه نیابد، زنان به آزادی حقیقی نخواهند رسید. به همین ترتیب امپریالیزم بزرگ‌ترین تروریست در سطح جهان است. افغانستان، عراق، یمن، لیبی، اوکراین... گواه بر این مدعاست. همه‌ای تروریست‌ها زیر دست امپریالیست‌ها آموزش دیده و با تجربه گردیده اند.

طالبان امروز در افغانستان در جهت تامین منافع امپریالیزم امریکا گام بر می‌دارند. طالبان به خوبی می‌دانند که بدون حمایت امپریالیزم امریکا قدرت سیاسی‌شان در افغانستان دوام نمی‌آورد، بناءً تلاش دارند تا از یک سو ادعای استقلال طلبی کاذب نمایند و از سوی دیگر طبق دستور امپریالیزم امریکا حرکت کنند. این قایم موشک بازی امریکا با طالبان از یک سو برای دامن زدن بیش‌تر اختلافات قومی، منطقه‌یی، لسانی، مذهبی و جنسیتی است و از سوی دیگر ایجاد موانع در راه مبارزه نیروهای مائوئیست کشور می‌باشد.

طالبان به خوبی آگاهند که طبق "معاهد استراتژیک" و "پیمان امنیتی" رژیم پوهالی، افغانستان تا سال ۲۰۲۴ میلادی (۱۴۰۳ خورشیدی) به طور "قانونی" در انقیاد امپریالیزم امریکا قرار دارد و طالبان با امضاء "معاهده صلح" با امریکایی‌ها در قطر این مطلب را پذیرفته اند. لذا هیچ راه دیگری جز پیاده نمودن دستورات امریکا را ندارند. تدویر "لویه جرگه عنعنوی مشورتی" تحت نام «گردهمایی بزرگ علمای افغانستان» نیز طبق هدایت امپریالیزم امریکا صورت گرفته و مصارف آن مانند بقیه "لویه جرگه"‌های نمایشی توسط امپریالیزم امریکا پرداخت گردیده است.

"گردهمایی بزرگ علمای افغانستان" یعنی "لویه جرگه عنعنوی مشورتی"، فرمایشی و نمایشی طالبانی مرکب از ۴۵۹۵ تن از ولایات مختلف کشور بود. این "گردهمایی" نمایشی هشت روز را در بر گرفت یعنی از روز یک‌شنبه مورخ ۵ سرطان ۱۴۰۱ خورشیدی مطابق ۲۶ جون ۲۰۲۲ میلادی شروع گردید. طالبان برای این‌که "گردهمایی" را "مستقل" وانمود نمایند و به آن شکل بیرونی بدهند، از رسانه‌ای شدن اشتراک اعضای بلند پایه امارت اسلامی در آن جلوگیری به عمل آوردند. تمام حرکات "گردهمایی" زیر ذره بین امارت اسلامی طالبان قرار داشت. با ورود مولوی هبت الله در "گرد هم آیی بزرگ علمای افغانستان" تمام وزراء کابینه امارت اسلامی افغانستان، همراه اداره امور، به شمول رئیس الوزراء در آن اشتراک کرده بودند؛ اما طالبان از رسانه‌ای کردن آن جلوگیری نمودند.

هرگاه کلیپ صوتی مولوی هبت الله را در "گرد همائی بزرگ علمای افغانستان" با دقت گوش دهید به خوبی خواهید فهمید که این صدا شباهت‌های بسیاری با سخنرانی کرزی دارد، و سخنرانی یک ملا نیست. هرگاه این سخنرانی را با پیام تبریکه عید که از طرف مولوی هبت الله داده شده مقایسه کنید، این دو سخنرانی بی نهایت با هم متفاوت است و هیچ‌گاه این دو صدا با هم قابل مقایسه نیست.

در پایان "گرد همائی" ملا محمد حسن آخند رئیس الوزرای طالبان سخنرانی کوتاهی نمود و در ختم جلسه متن فارسی قطعنامه این نشست در ۱۱ ماده توسط مولوی مجیب الرحمن انصاری قرائت گردید و انصاری با قرائت هر ماده از مولوی‌ها با بلند نمودن دست تأییدی گرفت.

چرا قطعنامه پایان نشست "گرد همائی" شامل ۱۱ ماده بود؟ طوری که در بالا متذکر شدیم که اگر هر کمیته ۵۰ نفر باشد تعداد کمیته‌ها در حدود ۹۲ کمیته می‌شود و اگر صد نفر به حساب بیاوریم تعداد کمیته‌ها بیش از ۴۵ کمیته می‌گردد. ما حالا همین ۴۵ کمیته را معیار قرار می‌دهیم. هرگاه هر کمیته به یک فیصله دست یافته باشد، در این صورت تعداد فیصله‌ها ۴۵ ماده می‌گردد. یقیناً که چنین شده است، اما تمام فیصله‌ها مطابق ذوق و علاقه طالبان صورت نگرفته است. بناءً آن موادی که مورد علاقه شان بوده در قطع نامه گنجانده اند. یعنی از تمامی موارد فیصله شده ۱۱ ماده طبق خواست طالبان بوده و ۳۴ ماده دیگر خلاف میل شان بوده است.

"لویه جرگه عنعنوی مشورتی" تحت عنوان "گرد همائی بزرگ علمای افغانستان" نه تنها با منافع ملی کشور در تناقض است، بل که یک اقدام خائنانه و خیانت ملی محسوب می‌گردد. این "لویه جرگه" نه تنها از دید مخالفین امارت اسلامی قانونی و قابل تأیید نیست، بل که از دید شرکت کنندگان آن نیز قابل تأیید نبوده است و حتی مشروعیت و قانونیت نیافته است.

یازده ماده قطع نامه که از طرف یازده کمیته صد نفره، به تصویب رسیده با مولوی هبت الله بیعت نموده و آن را حاکم شرعی در افغانستان خوانده اند که تعدادشان یک هزار و صد نفر می‌گردد، اما ۳۴ کمیته که تعداد شان سه هزار و چهارصد نفر می‌شود با آن موافق نبوده اند. هرگاه این موضوع را از نظر فیصدی در نظر بگیریم تقریباً ۲۵ فیصد این حاکم شرعی را قبول دارند.

این مخالفت انعکاس دهنده تضاد منافع ارتجاعی خودشان و تضاد منافع باداران خارجی شان در افغانستان می‌باشد. اما هرچه باشد سازمان دهندگان اصلی این "گرد همائی بزرگ علمای افغانستان" امپریالیزم اشغال گر امریکا است. تنظیم کنندگان داخلی آن و شرکت کنندگان این "گرد همائی..." خائنین ملی اند که منافع علیای کشور و مردمان کشور را فدای منافع ارتجاعی خودشان و امپریالیست‌های اشغال گر تحت رهبری امپریالیزم امریکا می‌کنند.

امارت اسلامی افغانستان علاوه بر مصارف هشت روزه "لویه جرگه" و تکت طیاره مولوی‌ها مبلغ پنجاه هزار افغانی نقداً برای هر کدام‌شان پرداخت نموده است. مبلغ مجموعی پرداخت شده عبارت است از دو صد و بیست و نه میلیون و هشتصد هزار افغانی (229,800,000 افغانی). هرگاه مصارف هشت روزه همراه با تکت طیاره هر نفر را مبلغ بیست هزار افغانی در نظر بگیریم، حدوداً مبلغ نود و یک میلیون و نه صد و بیست هزار افغانی (91,920,000 افغانی) می‌گردد. مجموع مبلغ مصرف شده عبارت است از سه صد و بیست و یک میلیون و هفت و صد و بیست هزار افغانی (321,720,000 افغانی). هزینه این "لویه جرگه"، مانند "لویه جرگه"‌های ارتجاعی بیست سال گذشته توسط امپریالیست‌های امریکایی پرداخت گردیده است. امپریالیست‌های امریکایی در ظرف بیست سال گذشته با حیله و نیرنگ خواستند تا از طریق "لویه جرگه"‌های نمایشی و فرمایشی شکل به اصطلاح قانونی را به رژیم پوشالی شان بدهند به همین ترتیب با تدویر اینگونه "لویه جرگه"‌های نمایشی و فرمایشی نیز می‌خواهند تا مجوز رسمی و شرعی داخلی به امارت اسلامی طالبان بدهند و بعداً با ایجاد هم‌کاری‌های همه جانبه، آن را به رسمیت بشناسند.

قرار بود که در "لویه جرگه عنعنوی مشورتی" و یا "گرد همائی بزرگ علمای افغانستان" در مورد باز گشایی مکاتب دخترانه نیز صحبت شود

و تصامیمی اتخاذ گردد، اما هیچ ارزشی به این مسأله داده نشد و همان طور لاینحل باقی ماند. "گرد همائی بزرگ علمای افغانستان" با صدور قطع نامه ۱۱ ماده‌ای پایان یافت. هر گاه این قطع نامه را با قانون اساسی ساخته و پرداخته اشغال‌گران امپریالیزم و رژیم پوشالی شان مقایسه نمائیم، شباهت‌هایی میان هر دو وجود دارد. در ماده اول قطعنامه، رژیم طالبانی "نظام اسلامی" خوانده شده است. ماده دوم قانون اساسی بیان کننده همین مطلب است.

در ماده دوم قطعنامه "علمای" طرف دار طالبان، با مولوی هبت الله بیعت نمودند و اطاعت از او را وجوبه دینی دانسته و او را به عنوان حاکم شرعی و امیرالمومنین معرفی نموده اند.

ماده پنجاه و پنجم و پنجاه ششم قانون اساسی اطاعت از قانون و رعایت نظم و امن عامه را وجوبه تمام مردم افغانستان دانسته و در ماده پنجاه و نهم قانون اساسی حکم نموده که: «هیچ شخص نمی‌تواند با سوء استفاده از حقوق و آزادی‌های مندرج این قانون اساسی، بر ضد استقلال، تمامیت ارضی، حاکمیت و وحدت ملی عمل کند.»

مولوی‌های طرفدار طالبان با صدور این حکم هر نوع نافرمانی و سرکشی از "حاکم شرع" را ناجایز و مفسد فی الارض و محارب با خدا قلمداد نموده اند.

ماده سوم قطعنامه طالبان بیان کننده آنست که طالبان یک نیروی مستقل است و بدون دخالت خارجی‌ها قدرت را تصرف نموده است. این ماده در حقیقت "مشروعیت داخلی" به طالبان داده است.

رژیم پوشالی افغانستان در ماده اول قانون اساسی نیز چنین ادعایی داشت. در ماده اول قانون اساسی آمده است که:

«افغانستان، دولت جمهوری اسلامی، مستقل و غیر قابل تجزیه است.»

بر همه‌گان واضح است که نه "جمهوری اسلامی افغانستان" استقلالیت داشت و نه هم افغانستان یک کشور مستقل بود. به همان گونه طالبان با یک سازش توسط امپریالیزم امریکا قدرت را به دست گرفتند، لذا افغانستان یک کشور مستقل نیست و رژیم طالبانی هیچ گونه مشروعیتی ندارد.

افغانستان کماکان یک کشور مستعمره - نیمه فیودالی است و هر نوع ادعای طالبان مبنی بر مستقل بودن آن، یک ادعای پوچ و میان تهی است و هر نوع جرگه‌ها، گرد همائی‌ها و ملاقات‌های بیرونی طالبان هرگز به معنی استقلالیت آنها نبوده و نمی‌باشد؛ زیرا:

۱. اقتصاد افغانستان در کنترل امریکاست و هیچ کشوری جرات ندارد تا حساب بانکی طالبان را تقویت کند.
۲. سیاست دولت بدست امریکاست و هیچ کشوری بدون اجازه امریکا جرات به رسمیت شناختن آنرا ندارند.
۳. حریم فضایی افغانستان در کنترل امریکاست و هیچ کشوری بدون اجازه امریکا از فضای کشور ما استفاده کرده نمی‌تواند.
۴. و بر علاوه مشروعیت بین المللی و حتی مشروعیت داخلی هم ندارند.

بناءً "گرد همائی بزرگ علمای افغانستان" زیر نام "لویه جرگه عنعنوی" از هیچ نوع مشروعیتی برخوردار نبوده و نیست. لویه جرگه عنعنوی در افغانستان از یک سابقه طولانی تاریخی برخوردار است. هر زمانی که کشورهای بیگانه به افغانستان لشکر کشی می‌نمود و این کشور را اشغال می‌کرد، فوراً سران قبایل، لویه جرگه را از تمامی اقوام و قبایل فرا می‌خواندند و درباره مقاومت علیه اشغال‌گران تبادل نظر می‌نمودند و فیصله قطعی لویه جرگه طرد و بیرون راندن اشغال‌گران از کشور بود. هیچ کس نمی‌توانست با آن مخالفت کند، زیرا کسانی که مخالف مقاومت علیه اشغال‌گران بودند، از جمله خائنین ملی محسوب می‌گردیدند. اما حالا دیده می‌شود که "لویه جرگه های عنعنوی" در افغانستان آن

ماهیت ضد تجاوز و اشغال را از دست داده و به یک جرگه خائن ملی و وطن فروشانه مبدل شده است.

هم زمان با "گرد همائی بزرگ علمای افغانستان" امیر خان متقی وزیر خارجه طالبان به روز چهارشنبه ۸ سرطان ۱۴۰۱ خورشیدی مطابق ۲۹ جون ۲۰۲۲ میلادی در راس یک هیأت، راهی قطر گردید تا با "تام وست" نماینده خاص امریکا برای افغانستان و "هوگو شورتر" شارژدافیر سفارت بریتانیا برای افغانستان دیداری داشته باشد.

هیأت بلند پایه امارت اسلامی به سرپرستی امیرخان متقی نه تنها در دوحه با نماینده خاص امریکا برای افغانستان و کارگزار سفیر بریتانیا دیدار داشته، بل که با مستولان وزارت خزانه‌داری امریکا و اداره توسعه جهانی آن کشور نیز گفت‌وگوهایی انجام داده است.

در این نشست علاوه بر مسایل سیاسی، روی آزاد سازی ذخایر ارزی افغانستان، مسایل اقتصادی و بانکی نیز بحث و تبادل نظر صورت گرفته است. امیرخان متقی از "تام وست" نماینده خاص امریکا برای افغانستان خواست تا امریکا راه تعامل را با امارت اسلامی در پیش گیرد. او یک بار دیگر به نماینده خاص امریکا وعده سپرد که امارت اسلامی افغانستان به "توافق‌نامه دوحه" کاملاً پابند است و خواهان تعامل و معامله با امریکا هستند.

در این دیدار نماینده خاص امریکا علاوه بر کمک ۵۵ میلیون دلاری از طریق اداره ایالات متحده برای انکشاف بین المللی (USAID) به "زلزله زدگان" وعده سپرد که امریکا با افغانستان راه تعامل را در پیش می‌گیرد و از هیچ نیروی مسلحانه مخالف طالبان در افغانستان حمایت نخواهد کرد.

قبل از نشست نماینده خاص امریکا با متقی، "تام وست" با تاجران افغانستان در دوحه دیدار نموده بود و به آن‌ها وعده سپرده بود که امریکا مشکلات بانکی افغانستان را به زودی حل خواهد نمود. بنا به گزارش واشنگتن پست مقامات ارشد امریکا با طالبان روی سیستمی کار می‌کنند که دسترسی طالبان را به ذخایر پولی بانک مرکزی ممکن می‌سازد و در ضمن امریکا طالبان را در مورد چگونگی استفاده از ذخایر ارزی بانک مرکزی آموزش می‌دهد.

این "تعامل" امریکا با طالبان به معنای حمایت قطعی امپریالیزم اشغال‌گر امریکا از طالبان و به معنای به رسمیت شناختن طالبان است. به همین ترتیب شارژ دافیر سفیر بریتانیا در دیدار با امیر خان متقی وزیر خارجه طالبان نه تنها وعده همکاری با امارت اسلامی افغانستان را داد، بل که وعده سپرد که بریتانیا سه و نیم میلیون پوند "کمک بشر دوستانه" به افغانستان می‌نماید و در آینده نزدیک "کمک‌های بشر دوستانه" دیگری نیز به افغانستان خواهد نمود. این تلاش‌های امریکا و بریتانیا به معنی حمایت قطعی از امارت اسلامی افغانستان است.

زمانی که "جبهه مقاومت" از پیروزی‌هایش در بغلان و پنجشیر خبر داد، این خبر اصلاً برای امریکایی‌ها خوشایند نبود و بی‌درنگ آن را محکوم نمود. وزارت خارجه امریکا در این زمینه یک اطلاعیه صادر نمود که در آن تذکار رفته بود:

« ما یک نظام سیاسی با ثبات و پایدار (در افغانستان) با ابزارهای مسالمت آمیز خواهیم و از مخالفان خشونت آمیز سازمان یافته با طالبان حمایت نمی‌کنیم و ما از انجام این کار توسط دیگر نیروها جلوگیری خواهیم نمود و قطعاً برای امریکا درک استراتژیی واشنگتن مهم است.»

امپریالیزم امریکا از ماه‌ها به این طرف است که در جستجوی راه‌هایی "با ابزارهای مسالمت آمیز" در افغانستان است. در این زمینه مرتباً با نمایندگان طالبان در دوحه و افغانستان در تماس است و به همین ترتیب در ترکیه با "جبهه شورای مقاومت" یعنی میهن فروشان دیروزی نیز تماس دارد. امریکایی‌ها خواهان آنند تا یک کنفرانسی همانند کنفرانس بن، زیر نام "کنفرانس بزرگ بین‌الافغانی" در امریکا یا دوحه متشکل از میهن فروشان دیروزی و امروزی (طالبان) دایر نمایند و به این ترتیب توافق تازه‌ای بین امریکا و اعضای شرکت کننده صورت گیرد. در همین

"کنفرانس" خواهد بود که کابینه "همه شمول" تثبیت خواهد شد و امارت اسلامی بطور مطلق مورد حمایت امپریالیزم امریکا و متحدینش قرار خواهد گرفت.

زمانی که وزارت خارجه امریکا در اطلاعیه‌اش می‌گوید که:

« از مخالفان خشونت آمیز سازمان یافته با طالبان حمایت نمی‌کنیم و ما از انجام این کار توسط دیگر نیروها جلوگیری خواهیم نمود و قطعاً برای امریکا درک استراتژیی واشنگتن مهم است.»

به این معناست که سیاست مداران امریکایی قبل از تسلیم دهی افغانستان به طالبان، با بازی‌های پشت پرده که با طالبان داشتند استراتژیی خود را مشخص نموده بودند، بر مبنای همین استراتژیی بود که افغانستان را "با ابزارهای مسالمت آمیز" به طالبان تسلیم نمودند و امروز منافعش تقاضا می‌نمایند تا از آن در برابر مخالفان مسلح طالبان بطور قطع حمایت نماید.

هم زمان با سفر امیرخان متقی به دوحه، ملا محمد یعقوب مجاهد وزیر دفاع طالبان نیز به دوحه سفر می‌نماید، هدف از سفر وزیر دفاع طالبان به دوحه عبارت از بستن قرارداد امنیتی میان دو طرف است. طوری که محمد نعیم وردک سخنگوی دفتر سیاسی امارت اسلامی افغانستان در سخنانش به رسانه‌ها یادآوری نمود که:

« فراهم ساختن یونیفرم نیروهای امنیتی، پرداخت نخواستار نیروهای وزارت دفاع و برخی از ساز و برگ‌های نظامی، از بخش‌های این قرارداد اند که میان دو طرف امضا خواهد شد.»

بستن قرار داد امنیتی طالبان با قطر در حقیقت ادامه همان قرارداد امنیتی رژیم پوشالی با اشغال‌گران امریکایی است که افغانستان را تا سال ۲۰۲۴ میلادی (۱۴۰۳ خورشیدی) بطور «قانونی» به امریکایی‌ها فروخت. این قرارداد بدون شک که تا سال ۲۰۳۴ میلادی یعنی همان چیزی که در قرار داد امنیتی رژیم پوشالی و امریکایی‌ها برای تمدید آن پیش بینی گردیده بود، منعقد خواهد شد. در حقیقت این قرارداد بین طالبان و امریکایی‌هاست و دولت قطر به نمایندگی از امریکایی‌ها این قرارداد را امضاء خواهد نمود.

طوری‌که در بالا یادآور گردیدیم که از زمان اشغال کشور توسط امپریالیست‌ها به رهبری امپریالیزم اشغال‌گر امریکا تا کنون، امپریالیزم امریکا با حيله و نیرنگ‌های مختلف از قبیل "توافق‌نامه‌های استراتژیک" و "توافق‌نامه‌های امنیتی" و هم چنین برگزاری "لویه جرگه‌های عنعنوی" و حتی جرگه‌های قومی دو طرف خط دیورند و "مصوبه‌های شورای علمای افغانستان" خواسته تا افغانستان را در انقیاد خود نگه دارد. تشکیل این "لویه جرگه عنعنوی" و یا "گرد همائی بزرگ علمای افغانستان" و بستن "قرارداد امنیتی" میان طالبان و قطر نیز یکی دیگر از نیرنگ‌های امپریالیزم امریکا برای به انقیاد کشاندن افغانستان و سلب آزادی مردمان این سرزمین است.

"لویه جرگه عنعنوی مشورتی" کنونی زیر چتر طالبان نمی‌تواند از این خصیصه برخوردار نباشد. همان طوری که ملاهای خائن و تسلیم طلب در زمان رژیم پوشالی فتوا پشت فتوا صادر می‌کردند تا صواب دنیوی و اخروی را در خدمت به اشغال‌گران امپریالیست و رژیم پوشالی بدست آورند. به همین ترتیب صدها حزب سیاسی تسلیم طلب و وطن فروش تلاش ورزیدند که اشغال کشور را یک "ضرورت تاریخی" قلمداد نمایند و به این طریق از مزایای "دموکراسی" اهدایی اشغال‌گران بهره مند شوند و در دست‌رخوان پرخون یغمای کشور شریک گردند، به همین طریق امروز هم میدان تاخت و تاز ملاهای خائن و میهن فروش ده برابر گردیده و تلاش می‌نمایند تا با فتواهای شان کشور مستعمره - نیمه فیودال افغانستان را یک کشور "آزاد" و "مستقل" جا بزنند و به این ترتیب مجوز رسمی "شرعی و قانونی" به رژیم دست‌نشانده طالبانی بدهند.

و قدرت‌های ارتجاعی داخلی است. از سال ۱۳۵۷ خورشیدی (۱۹۷۸ میلادی) به این سو تمامی متنفذین قومی منافع شان را در وابستگی به احزاب ارتجاعی سیاسی و در پیوند با اشغال‌گران یافته‌اند.

گرچه در "گردهمائی بزرگ علمای افغانستان" تصمیم در مورد عدم کشت مواد مخدر و مبارزه علیه آن گرفته شده است، اما طالبان نه می‌خواهند و نه می‌توانند با این بلای خانمانسوز مبارزه کنند و آن را از بین ببرند. در افغانستان کنونی ممکن برای مدتی کشت خاش خاش کاهش پیدا نماید، اما نه تنها تولید و قاچاق مواد مخدر افزایش خواهد یافت، بل که دسته بندی‌های لومپینیزم نظامی را بیش‌تر از پیش گسترش داده و طالبان را به سمت فساد گسترده‌تری سوق خواهد داد.

همان طوری که طرح تشکیل "لویه جرگه"ها در زمان رژیم پوشالی بر مبنای نیازمندی‌های اساسی توده‌ها نبوده، بل که بر اساس نیازمندی‌های اشغال‌گران امپریالیست و رژیم پوشالی صورت گرفته است بر همین مبنای "لویه جرگه عنعنوی مشورتی" یا "گردهمائی بزرگ علمای افغانستان" در زیر چتر طالبان نیز هیچ‌گاه بر مبنای خواست و نیاز توده‌ها نبوده نیست، بل که بیش‌تر جنبه فرمایشی و نمایشی داشته و بر اساس نیازمندی امپریالیزم امریکا و امارات اسلامی طالبان طرح ریزی گردیده است.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان برین باور است که تبدیل ذهنیت توده‌ها به یک عمل مبارزاتی فعال در جهت برپایی جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی، خود به خود حاصل نمی‌گردد، بل که طبق گفته مائوتسه دون فلسفه را باید بین توده‌ها برد. برای پیش برد این کار به کادرهای ورزیده و فعال نیاز است. برای برپایی و پیش‌برد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی پیش‌آهنگ انقلابی توده‌های پیش‌رو، باید تدارک چیده شود.

واقعیت این است که برای انجام هرچه سریع‌تر و اصولی‌تر چنین تدارکی باید با تمام قوت و توان در ابعاد مختلف آن کار و پیکار صورت گیرد، در غیر آن صورت، پتانسیل مقاومت جویانه یا زایل می‌گردد و یا این‌که مانند گذشته نیروهای ارتجاعی وابسته به کشورهای امپریالیستی از آن استفاده خواهند نمود.

یگانه راه‌هایی توده‌ها از قید هرگونه ستم فقط با برپایی و پیش‌برد موفقیت آمیز جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی و پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین و پیش‌روی سریع به طرف سوسیالیزم می‌باشد. پس با جدیت تمام در این مسیر به پیش!

به پیش در راه برپایی و پیش‌برد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی!

مرگ بر امارت اسلامی افغانستان و حامیان بین‌المللی اشغال‌گران!

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

۲۹ سرطان ۱۴۰۱ خورشیدی

۲۰ جولای ۲۰۲۲ میلادی

www.cmpa.io

sholajawid2@hotmail.com

طوری که در بالا متذکر گردیدیم که اساسات این "لویه جرگه عنعنوی مشورتی" زیر چتر طالبانی بنا به خواست امپریالیزم امریکا و متحدینش بنیان‌گذاری گردیده است و مصارف گزاف آن نیز بر دوش امپریالیزم امریکا است. بناءً این "لویه جرگه عنعنوی مشورتی" که متشکل از خائنین ملی است نیز مورد تائید امپریالیزم امریکا قرار دارد.

امپریالیزم امریکا از این طریق خواست تا ابتدا یک مجوز رسمی "شرعی و قانونی" به طالبان اهدا نماید و بعداً وارد تعاملات پیش‌تر و بیش‌تری با طالبان گردیده و زمینه به رسمیت شناختن شان را آماده سازد.

نقش شورای علما در خدمت طبقه حاکمه بسیار برجسته می‌باشد. بطور نمونه در اواخر زمستان سال ۱۳۹۰ خورشیدی نیروهای اشغال‌گر امریکایی در پایگاه بگرام کتب دینی اسلامی بشمول قرآن را به آتش کشیدند. این حرکت اشغال‌گران امریکایی خشم و نفرت مردم را چند برابر ساخت و در ولایات مختلف کشور دست به تظاهرات زدند که به شکل خونینی سرکوب گردید. در چنین حالتی "شورای علمای" که مورد تائید حامد کرزی نیز قرار داشت، دست به مانور زده و از مردم خواستند تا از صبر و حوصله کار بگیرند و فقط در مصوبه شان این عمل کرد نیروهای اشغال‌گر را "شدیداً تقبیح" نمودند و از امریکایی‌ها خواستند تا برای شان تضمین بدهند که «در آینده کسی جرات توهین به مقدسات مسلمین را کرده نتواند»!!!

"شورای علمای افغانستان" در طول تاریخ این کشور تعدادی از عالم نمایان را در بر می‌گیرد که در خدمت طبقه حاکمه در آمده و دین و دنیای شان را به طبقات حاکمه فروخته‌اند. حتی نقش شورای علما در سرکوب جنبش‌های توده‌ای نیز ملموس بوده است و هر زمانی که جنبش‌های توده‌یی علیه این طبقات تنظیم گردیده، از معتقدات دینی به عنوان حربه علیه جنبش‌ها استفاده نموده‌اند.

تاریخ ثابت ساخته که ملاها بهترین نیروی حاضر و آماده خدمت به امپریالیزم می‌باشند، هر زمانی که امپریالیزم لازم ببیند آن‌ها را وارد کارزار میدان می‌کند و هر زمانی که لازم نداند آن‌ها را خانه نشین می‌نماید.

"لویه جرگه عنعنوی مشورتی" و "جلسه عمومی علمای افغانستان" و "گردهمائی" بزرگ یا کوچک در زیر چتر طالبان نیز دارای همین خصیصه است (آرام ساختن و سرجای نشانیدن مردم) و نمی‌تواند مجزا از آن باشد.

"لویه جرگه عنعنوی مشورتی" و "گردهمائی بزرگ علمای افغانستان" هیچ ارزشی ندارد، جز منحرف نمودن ذهنیت توده‌ها از دست‌نشانده‌گی طالبان و اشغال‌کشور. به این اساس آن‌ها می‌خواهند که با دادن فتوای "شرعی" مجوز "قانونی" به طالبان بدهند و به توده‌ها این نکته را دیکته کنند که افغانستان به استقلال و مردمان کشور به آزادی خود رسیده‌اند و طالبان "سایه خدا" در روی زمین‌اند و اطاعت از ایشان بر تمامی مردم افغانستان واجب است و هر کسی که از اوامر طالبان اطاعت نکند، یاغی و باقی است و گردن زدن او واجب است.

ممکن است طالبان با این طرح بتوانند تا حد معینی تعدادی از سران میلیت پشتون را به سمت خود بکشانند و به این طریق نیروهای مقاومت‌کننده علیه خودشان را تضعیف نمایند، اما قادر نخواهند شد که پایه مقاومت علیه خودشان را حتی در میان پشتون‌ها از بین ببرند چه رسد به از بین بردن مقاومت غیر پشتون‌ها. مقاومت در میان توده‌های غیر پشتون دامن خواهد خورد و روز به روز افزایش خواهد یافت. نمونه بارز آن در عمل کرد طالبان از همین حالا مشخص است.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان برین باور است که طالبان نه تنها با شوونیزم غلیظ میلیتی و جنسیتی خویش، بیش‌تر از پیش نزاع‌های میلیتی و جنسیتی را در افغانستان دامن می‌زنند، بل که حتی نمی‌توانند تمامی شوونیزم‌های پشتون را دور خود جمع نمایند. امروز در افغانستان به زحمت متنفذ قومی را می‌توان یافت که به یکی از جناح‌های سیاسی ارتباط نداشته باشد. زیرا در کشور مستعمره - نیمه فیودال افغانستان و حتی در کشورهای نیمه مستعمره - نیمه فیودال، فیودالیزم وابسته به امپریالیزم و قدرت‌های ارتجاعی خارجی

تکثیر مجدد اعلامیه حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در اولین سالگرد سقوط و فروپاشی رژیم پوشالی و روی کار آمدن امارت اسلامی افغانستان که به تاریخ ۲۸ اسد ۱۴۰۰ - ۱۹ اگست ۲۰۲۱ در وب سایت حزب نشر گردیده بود.

اعلامیه حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

در مورد سقوط و فروپاشی رژیم پوشالی و وظایف عاجل مبارزاتی ما

تحلیلی که حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در مورد امپریالیزم و اشغال کشور نموده بود، یک تحلیل مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی درست و اصولی بوده و بعد از بیست سال به واقعیت پیوست، و عملاً نشان داد که شعار "مبارزه با تروریسم" و "آزادی زنان از چنگال طالبان" که از طرف اشغال‌گران و رژیم دست‌نشانده طرح گردیده، یک شعار پوچ و میان‌تهی بیش نبوده و فقط بر روی اشغال کشور پرده ساتری کشیده بود.

امپریالیزم اشغال‌گر امریکا زیر نام این شعارهای فریبنده می‌خواست که هژمونی خویش را بر جهان و به خصوص آسیای میانه، خاور میانه و جنوب آسیا تحمیل نماید. یانکی‌ها با جاه‌طلبی جنگی‌شان می‌خواستند که از طریق افغانستان، منطقه را که جایگاه خاص استراتژیک داشت کنترل نمایند، که با سر بلند نمودن رقبای استراتژیک خود (روسیه و چین) موفقیت چندانی حاصل نکردند.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان همیشه تاکید بر آن داشت که هرگاه منافع اشغال‌گران امپریالیست و بخصوص اشغال‌گران امریکایی تقاضا نماید حاضر اند که از خیر تمام شعارهایشان بگذرند و تمامی دست‌بروردگان و اجیران دیروزی و امروزی خود را زیر یک چتر تحت لوای به اصطلاح حکومت همه شمول اسلامی جمع نمایند.

بازی‌های پشت پرده امپریالیزم امریکا بخوبی بیان گر آنست که می‌خواهد منافع خویش را در منطقه از طریق طالبان تأمین نماید. به همین علت نتوانست رژیم پوشالی را از سقوط حتمی نجات دهد. زیرا آگاه بود که امپریالیزم روسیه، سوسیال امپریالیزم چین، ایران و پاکستان به حمایت از طالبان پرداخته اند و در پی سقوط رژیم پوشالی اند. سقوط شهرها این مطلب را تداعی می‌نمود. لذا امپریالیزم اشغال‌گر امریکایی، طالبان را برای رسیدن به ارگ ریاست جمهوری کمک نمود.

زمانی که طالبان به سوسیال امپریالیزم چین و امپریالیزم روسیه نزدیک شدند و امپریالیزم امریکا نیز در جنگ افغانستان از لحاظ نظامی به بن بست خورده بود، برای تأمین منافع خود در منطقه چاره‌ای جز سازش با طالبان را نداشت. همین پالیسی ارتجاعی امپریالیزم امریکا بود که در ظرف چند روز به سقوط رژیم دست‌نشانده منجر گردید.

بیست سال اشغال کشور به خوبی نشان داده که تسلیم شدگان و تسلیم طلبان در حد توان توانسته اند در خدمت اشغال‌گران امپریالیست و رژیم پوشالی قرار داشته باشند.

یکی از مشکلات جدی بر سر راه برپایی و پیش‌برد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی، همین حرکت و عمل‌کرد تسلیم شدگان و تسلیم طلبان به اصطلاح جنبش چپ بخصوص "سازمان‌های افغانستان" و "ساما" بوده و می‌باشد.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان انتظار دارد تا هر دو تشکیل، گذشته‌شان را بصورت درست، علمی و منطقی بررسی نموده و با آن برخورد انتقادی نمایند، و در راه وحدت جنبش مائوئیستی کشور مفید واقع شوند.

در تعاملات و معامله‌گری میان اشغال‌گران امریکایی با طالبان و مرتجعین از یک‌طرف حالت اشغال کشور در سطح خفیف‌تری پابرجا

اشغال‌گران امپریالیست به رهبری امپریالیزم اشغال‌گر امریکا در ظرف بیست سال یک تریلیون دالر امریکایی برای بازسازی ارتش پوشالی هزینه نمود، اما این ارتش پوشالی بطور ناگهانی و سریع از هم فروپاشید. سقوط شکست‌انگیز رژیم پوشالی جهانیان را متحیر ساخت. برای فروپاشی سریع رژیم پوشالی کشورهای منطقه و بخصوص امپریالیزم روسیه و سوسیال امپریالیزم چین نیز نقش داشتند. با آن هم اشغال‌گران امریکایی با پیاده نمودن هفت هزار نیروی تازه نفس به افغانستان می‌خواهد تا رژیم طالبانی را حسب منافع خود سازمان‌دهی نماید. زیرا امریکایی‌ها بخوبی آگاه اند که امپریالیزم روسیه و سوسیال امپریالیزم چین از منافع خود در افغانستان دست بردار نیستند. اعلان عدم تخلیه سفارت‌های روسیه و چین از افغانستان و حمایت دو کشور از طالبان زنگ خطری بر امپریالیزم اشغال‌گر امریکا است. لذا اشغال‌گران امریکایی نقش اساسی در بازسازی رژیم طالبانی بازی خواهد نمود.

بر مبنای همین دلیل بود که نیروهای نظامی تازه نفس اشغال‌گران امریکایی از ورود طالبان به کابل نه‌تنها جلوگیری نکرد، بل که برای ورود طالبان به ارگ به آن‌ها کمک نمود. بر این اساس بعد از بیست سال بیرق سفید طالبان دوباره بر فراز کشور به اهتزاز در آمد. بیست سال قبل اشغال‌گران امپریالیست به رهبری امپریالیزم اشغال‌گر امریکا، زیر نام فریبنده "مبارزه با تروریسم" و "آزادی زنان از قید اسارت طالبان" به افغانستان تجاوز نمودند و با سقوط "امارت اسلامی"، افغانستان را اشغال نمودند.

هم‌زمان با اشغال کشور نیروهای مائوئیست در یک اطلاعیه زیر عنوان «لویه جرگه اضطراری» یا نمایش مضحکه‌آمیز امپریالیست‌های متجاوز و مرتجعین دست‌نشانده‌شان» به تاریخ اول سرطان ۱۳۸۱ (۲۲ / ۶ / ۲۰۰۲) اشغال کشور را محکوم نموده و اهداف شوم اشغال‌گران امپریالیست را افشا نمودند.

تسلیم شدگان و تسلیم طلبان وطنی این تجاوز را به فال نیک گرفته و با ابراز خرسندی از اشغال‌گران امپریالیست و "سازمان ملل متحد" اظهار سپاس و تشکر نمودند و اشغال کشور را «طلیعه امید بر چشمان اشک‌بار ملت زخمی افغانستان» خواندند و با پر رویی تمام اعلان نمودند: «حال که بساط توحش طالبی و لانه‌های اصلی فساد تروریسم لجام گسیخته از دامان مادر وطن بر چیده شده و طلیعه امید بر چشمان اشک‌بار ملت زخمی افغانستان در حال دمیدن است. جریانات اصیل ملی و مترقی با داشتن چنین پشتوانه عظیم تاریخی و درآمیزی آن با گرایش عمومی مردم مسلمان ما می‌توانند دروازه‌های خوشبختی، رفاه، پیشرفت و رهایی را یکی پس از دیگری بکشایند.» و برای به انقیاد کشاندن هرچه بیش‌تر مردم زحمت‌کش کشور کتاب "الگوی دموکراسی امریکایی..." را به رشته تحریر در آوردند و به توجیه تزه‌های تسلیم طلبانه‌شان پرداختند.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان با صراحت اعلان نمود که طرح موضوع بدین گونه تسلیم شدن به اشغال‌گران امپریالیست و یک خیانت ملی است. ما این را بیان نمودیم که اشغال‌گران امپریالیست بر خائن‌ترین، قرون وسطا‌ترین و میهن‌فروش‌ترین افراد متکی است و در اصل بزرگ‌ترین تروریست در سطح جهان امپریالیست‌ها اند که روابط تنگاتنگ با تروریسم بین‌المللی دارند. اما تسلیم طلبان تلاش دارند تا امپریالیست‌های اشغال‌گر که بانی تروریسم اند، ضد تروریسم جا بزنند.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان از تمامی مائوئیست‌ها و نیروهای ملی - دموکرات و انقلابی افغانستان می‌خواهد که نیاز عاجل مبارزاتی کنونی را درک نموده و در جهت وحدت همه مائوئیست‌ها و تمامی نیروهای ملی - دموکرات و انقلابی گام به جلو گذارند. حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان تمام مساعی خود را در این راه بکار خواهد برد.

زنده باد وحدت همه نیروهای مائوئیست و تمامی نیروهای ملی - دموکرات و انقلابی کشور

به پیش در راه بر پایی و پیش‌برد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

۲۸ اسد ۱۴۰۰ - ۱۹ اگست ۲۰۲۱

www.cmpa.io

sholajawid2@hotmail.com

خواهد ماند و تحمیل شریعت اسلامی رژیم در افغانستان غلیظ تر از قبل خواهد گردید و از طرف دیگر صلح سرتاسری در افغانستان بعید به نظر می‌رسد. امپریالیست‌های اشغال‌گر بعد از سقوط رژیم دست‌نشانده‌شان، تلاش می‌ورزند تا تمامی نیروهای زوال‌یابنده و قرون وسطایی را زیر نام "حاکمیت همه شمول" یک‌جا نمایند.

اعتقاد ما این است که با روی کار آمدن رژیم پسا توافق ("رژیم فراگیر") که در آن نقش اساسی را طالبان خواهند داشت، صلحی بر مبنای منافع علیای توده‌های زحمت‌کش افغانستان و استقلال کشور در کار نخواهد بود، و وظیفه عاجل مبارزاتی ما ایجاب می‌نماید که برای سرنگونی کامل رژیم دست‌نشانده و بیرون راندن حامیان امپریالیستی‌شان با جدیت به مبارزه و تلاش خود ادامه دهیم.

با فروپاشی رژیم پوشالی اشرف غنی، دقیقاً که جا به جایی در تضاد عمده به وجود آمده است. بناءً ما باید به استقبال اوضاع جدید رفته و روی کردهای مبارزاتی خود را طبق این تحول عیار سازیم.

در شرایط مبارزاتی عاجل کنونی، وظیفه عاجل و فوری مبارزاتی را نباید از نظر دور داشته باشیم. وظیفه عاجل مبارزاتی ما در شرایط کنونی عبارت از افشاگری وسیع جنگ استخباراتی اشغال‌گران امپریالیست امریکایی و کشورهای منطقه بشمول روسیه و چین و رژیم دست‌نشانده پسا توافق یعنی رژیم به اصطلاح فراگیری که امپریالیست‌ها در تلاش ایجاد آنند، می‌باشد.

خوانندگان گرامی!

سندی که ذیلاً مطالعه می‌نمائید، سند فیصله شده در جلسه دوره دوم کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان است. در این جلسه فیصله گردید که این سند نیز به ادامه اسناد دیگر بصورت درونی در میان اعضای حزب پخش گردد. بعد از تصویب، این سند به عنوان يك سند درونی در میان اعضای حزب پخش گردید. همان طوری که در جلسه فیصله گردید برای انحلال طلبان نیز به عنوان يك سند درونی ارسال شد. انحلال طلبان هیچ پاسخی ارائه نکردند، ما متیقین هستیم که میان اقلیت اعضای شان نیز این سند پخش نگردیده است.

از آن جایی که انحلال طلبان نه حاضر به جلسات رویاروی با کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان گردیدند و نه هم به مبارزات درونی علاقه‌ای نشان دادند و علناً راه انحلال طلبانه را در پیش گرفتند و به پخش افکار اپورتونیستی - رویزونیستی اقدام نمودند، پولینوم دوم دوره سوم کمیته مرکزی فیصله نمود که دیگر نیازی به درونی نگه داشتن این اسناد نیست، و باید بصورت علنی در ارگان مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان نشر گردد.

با انتشار این سند اسناد دیگری که تا کنون شکل درونی را داشته به ترتیب نشر خواهد شد تا تمامی مائوئیست‌های کشور در جریان این خط انحلال طلبانه قرار گیرند.

پولینوم دوم سومین دوره کمیته مرکزی حزب، این اقدام را به عنوان ادامه پیش‌برد یک مبارزه تیوریک اصولی بیرونی علیه خط انحلال طلبانه‌ای که مضمون و محتوای اساسی ایدئولوژیک - سیاسی - تشکیلاتی آن را رویزونیسم تشکیل می‌دهد، محسوب می‌نماید.

" کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان "

۳۰ - اسد ۱۴۰۱ خورشیدی

۲۲ - اگست ۲۰۲۲ میلادی

مقدمه

شماره بیست و هفتم « کمونیست » در بر گیرنده مباحثات ذیل می‌باشد:

۱. مرور مختصری بر اسناد قبلی واحد شماره ششم.
۲. مروری بر پیام تسلیت واحد شماره ششم و واحد پایه‌یی شماره چهارم.
۳. بحث مفصلی پیرامون «جلسه عمومی کمیته مرکزی و نمایندگان واحدهای منطوقی برای بازسازی تشکیلات حزب»

جزوه "با سکتاریزم، فرکسیونیزم و انحلال طلبی در درون و بیرون حزب مبارزه نمائید." بعد از نهائی شدن آن توسط دفتر سیاسی حزب، جهت نظر خواهی برای پخش آن به دسترس کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) قرار گرفت.

کمیته مرکزی حزب، به اتفاق آراء تصمیم گرفت که این جزوه نیز به سلسله انتشارات قبلی بصورت درونی در شماره بیست و هفتم نشریه "کمونیست" انتشار یابد.

جزوه فوق الذکر در قسمت اول بطور مختصر به بررسی اسناد واحد شماره ششم پرداخته است و در این قسمت گریز ملیار و همراهانش را از جلسه عمومی کمیته مرکزی و هم چنین نقض صریح آئین نامه تشکیلاتی توسط ملیار و همراهانش و تحریف ظریفانه نقل و قول کمیته مرکزی را دقیقاً آشکار نموده است.

در قسمت شماره دوم، چهره تسلیم طلبانه واحد شماره ششم و واحد پایه‌ی شماره چهارم را در مورد تضاد عمده آشکار نموده است. در این قسمت مشخص گردیده که هر دو واحد تحت رهبری ملیار - زلاند اصلاً تضاد مائوئیستی را هضم نکرده اند، یا بعبارت دیگر درکی از تضاد مائوئیستی ندارند.

در بحث شماره سوم بخوبی نشان داده شده که برگزار کنندگان «جلسه عمومی...» اصلاً نه مفهوم آئین نامه تشکیلاتی را در مورد «بازسازی تشکیلاتی» درک نموده اند و نه هم اصول تشکیلاتی را می دانند. ضروری است که در این زمینه چند مورد را به ارزیابی بگیریم:

۱. این نشست به هیچ وجه «نشست عمومی کمیته مرکزی و نمایندگان واحدهای منطوقی» نبوده است، زیرا دو سوم اعضای کمیته مرکزی و رفقای دفتر سیاسی به استثنای «ج.» از این جلسه خبر نداشتند و هیچ نماینده‌ای از واحدهای منطوقی در این جلسه شرکت نکرده بودند. این گزارش توسط عضو دفتر سیاسی که به جلسه دعوت شده بود به دفتر سیاسی داده شده است. لذا ادعای «جلسه عمومی کمیته مرکزی و نمایندگان واحدهای منطوقی در بازسازی تشکیلات» یک ادعای کاذب بیش نیست.

۲. طوری که قبلاً بیان گردید، شرکت کنندگان در این جلسه اصلاً اصول تشکیلاتی را تا کنون درک نکرده اند. زیرا اگر اصول

تشکیلاتی را درک می کردند، هیچ گاه به چنین مهملاتی متکی نمی شدند و ادعای «نشست عمومی کمیته مرکزی و نمایندگان واحدهای منطوقی برای بازسازی تشکیلات» را نمی کردند. هر مائوئیست که این عنوان را بخواند درک می کند که افراد شرکت کننده جلسه افرادی بوده اند که اصلاً درکی از اصول تشکیلاتی نداشتند، بناء این جلسه را به سخریه می گیرند. هر فرد مائوئیست که اندکی به اصول تشکیلاتی آشنایی داشته باشد بخوبی می داند که مسئولیت «بازسازی تشکیلات» فقط و فقط به عهده پولینوم کمیته مرکزی حزب است، نه «نشست عمومی کمیته مرکزی و نمایندگان واحدهای منطوقی»

۳. هر گاه کسی اندکی به اصول تشکیلاتی آشنایی داشته باشد، می داند که سلب صلاحیت اعضای کمیته مرکزی و یا اخراج اعضای کمیته مرکزی برعهده پولینوم کمیته مرکزی است، آن هم یا به اتفاق آراء و یا اکثریت آراء.

بسیار مسخره است که حتی کمتر از یک ثلث کمیته مرکزی حزب و یک فردی که عضویتش در حزب ناروشن است، از رفیق ل. سلب صلاحیت و یک تن از اعضای اصلی کمیته مرکزی را از حزب اخراج می کنند. با این کار اشتراک کنندگان جلسه، سند فقر فلسفی و هم چنین سند فقر سیاسی خود را بدست خود امضاء نموده اند.

کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

اول حوت ۱۳۹۹ خورشیدی

با سکتاریزم، فرکسیونیزم و انحلال طلبی

در درون و بیرون حزب مبارزه نمائید.

بخاطر دفاع از اصول اساسی مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم باید در درون حزب روی کمبودات، اشتباهات و حتی انحرافات انگشت گذاشته شود و به طور اصولی و رقیقانه و از طریق انتقاد و انتقاد از خود به آنها برخورد نمود. مبارزه درون حزبی به حزب نیرو و حیات می بخشد و به خاطر جلب خون تازه پرولتاریا این مبارزه ضروری است. هرگاه مبارزه در درون حزب پایان یابد، آن گاه حزب می میرد و حتی اگر این مبارزه افول نماید، حزب به گودال پاسیفیزم، رویزونیوم و تسلیم طلبی خواهد افتاد. روی این ملحوظ ما جدا طرفدار مبارزه فعال ایدئولوژیک به منظور رفع نواقص، کمبودات و اشتباهات خود و دیگر رفقا هستیم.

مائوتسه دون می نویسد:

«ما طرفدار مبارزه فعال ایدئولوژیک هستیم، زیرا این مبارزه سلاحی است که وحدت را در درون سازمان های انقلابی به سود پیکار ما تضمین می کند، این سلاح را هر کمونیست و هر انقلابی باید به دست گیرد.

در شرایطی کنونی که افغانستان مورد تهاجم و تجاوز امپریالیست های اشغال گر به رهبری امپریالیزم اشغال گر امریکا قرار گرفته، و اینک دور دوم مذاکرات بین طالبان و رژیم دست نشانده تحت رهبری امپریالیزم اشغال گر امریکا در دوحه در جریان است، امپریالیزم اشغال گر امریکا تلاش می ورزد تا این مذاکرات به نتایج قطعی برسد و تمامی نیروهای ارتجاعی، میهن فروش، تسلیم شدگان و تسلیم طلبان را حول و هوش رژیم دست نشانده جمع نماید و به این طریق انقیاد ملی را در کشور بیشتر از پیش وسعت دهد، در چنین شرایطی باید بطور جدی با اندیشه های زهر آگینی که به افتراق دامن می زند و می خواهد که عقاید نسل جوان و اعضای حزب را مسموم کند پیکار نمود و مبارزه جدی و اصولی را برای یک لحظه از نظر دور نداشت.

به عبارت دیگر باید در شرایط کنونی علیه افکار و عقاید انحرافی در درون حزب و هم بیرون از حزب که ذهنیت نسل جوان و توده های ستم کش را مسموم می سازد به مبارزه برخاست.

«آن‌ها بالاتر از خود را فریب می‌دهند و پائین‌تر از خود را تحمیل می‌کنند؛ آن‌ها خطاها را می‌پوشانند و اشتباهات را ماست‌مالي می‌کنند. این بوروکراسی ناصادقانه است.» (مانوتسه دون ۲۰ تظاهر بوروکراسی)

«بوروکراتیزم را می‌توان در زبان روسی به (انتصاب اشخاص به مشاغل دولتی از روی شهرت و معروفیت خانوادگی و درجه اهمیت مشاغل که اسلاف بدان اشتغال داشته‌اند). ترجمه کرد. بوروکراتیزم یعنی تابع نمودن منافع کار بر منافع جاه، عطف توجه فوق‌العاده به کرسی و مسند و نادیده گرفتن کار، کنوپتاسیون بازی به جای مبارزه در راه ایده‌ها. چنین بوروکراتیسمی، واقعا و بدون شک برای حزب نامطلوب و زیان‌بخش است.» (لنین - یک گام به پیش دو گام به پس - تأکیدات از ماست)

خطر دموکراسی افراطی در این است که نیروی رزمنده حزب را تضعیف نموده و مانع اجرای وظایف مبارزاتی حزب می‌گردد، در نتیجه به حزب زیان می‌رساند. وقتی که چنین پدیده‌ای در حزب ظهور نماید، باید که با آن به مبارزه برخاست و از میان برد، دموکراسی افراطی را فقط باید در حوزه تئوری و پراتیک از ریشه برافکند.

هرگاه کسی به اشتباهات خود توجه نکند و یا انتقاد از خود و انتقاد از دیگران را بکار نیندند و یا این‌که از انتقاد دیگران دلگیر شود و به آن اعتنا نکند بطور اجتناب‌ناپذیر دیر یا زود سقوط خواهد کرد. مائوتسه دون انتقاد درون حزبی را به منزله سلاحی می‌داند که به امر استحکام تشکیلات حزب و تقویت نیروی رزمنده آن کمک می‌کند. این نکته را باید تمامی اعضای حزب بخوبی درک کنند که منظور از انتقاد، ارتقای نیروی رزمنده حزب جهت نیل به پیروزی در مبارزه علیه اشغال‌گران و رژیم پושالی است. نه خورد نمودن رفقا و یا پایمال نمودن شخصیت شان.

در درون حزب باید سانترالیزم دموکراتیک بطور اصولی بکار گرفته شود. این بحث دو جنبه دارد که یکی مرکزیت است و از عمدگی برخوردار است و دیگری دموکراسی است که باید در درون حزب اعمال گردد. همان طوری که دموکراسی افراطی به حزب زیان می‌رساند و نیروی رزمنده حزب را تضعیف و یا به سمت نابودی سوق می‌دهد به همان قسم کم‌بهاء دادن به دموکراسی توجه کامل به سنترالیزم نیز به حزب زیان می‌رساند و ابتکار عمل را خفه می‌کند و اتوکراسی را در حزب مسلط می‌سازد.

مسئله سکتاریزم در درون حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان:

سکتاریزم در درون حزب پدیده ایست مضر و زیان‌بخش که وحدت و انسجام حزب را ضربه می‌زند. این نیرو در درون احزاب کمونیست بیش‌تر به منافع گروهی خود می‌اندیشند نه منافع عمومی. همیشه بر روی آن قسمت کار تکیه می‌نمایند که خودشان مسئولیت آن‌را بر عهده دارند؛ آن‌ها کارها را مطابق به ذوق و علاقه خود پیش می‌برند و از رهبریت متمرکز خوش‌شان نمی‌آید. یا عبارت دیگر ناقض سانترالیزم دموکراتیک در تمام زمینه‌هاست. آن‌ها هیچ توجه‌ای به سانترالیزم دموکراتیک ندارند. گر چه بخوبی می‌دانند که حزب کمونیست نه تنها به دموکراسی، بل که به سانترالیزم احتیاج بیش‌تری دارد. گرچه آن‌ها از سانترالیزم صحبت می‌نمایند، اما عملا از تبعیت اقلیت از اکثریت سرباز می‌زنند.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان مستثنی از این قاعده نیست.

اما لیبرالیزم مبارزه ایدئولوژیک را رد می‌کند و صلح و آرامش غیر اصولی را توصیه می‌نماید و از این رو موجب پیدایش یک شیوه عمل منحط و مبتذل می‌گردد و در حزب و سازمان‌های انقلابی بعضی از واحدها و افراد را به فساد سیاسی می‌کشاند.» (مائوتسه دون - جلد دوم - درباره لیبرالیزم - صفحه ۳۹ - تأکیدات از ماست)

هرقدر این مبارزه جدی‌تر و اصولی‌تر به پیش رود به همان اندازه حزب ما بهتر می‌تواند استحکام یافته و گسترش یابد.

برای جلوگیری از فساد سیاسی، مبارزه ایدئولوژیک، انتقاد و انتقاد از خود الزامی است. رفقا باید بطور حتم این مبارزه را به پیش برند و نحوه برخورد و انتقاد را فرا گیرند، در غیر اینصورت انتقاد معنی و مفهومی را از دست داده به جدل‌های بی‌معنی و انتقام‌گیری‌های بی‌موجب مبدل خواهد شد.

این حالت بدترین وضعیتی است که وحدت، تنظیم و ترتیب حزب را ضربه می‌زند و باید جدا علیه این نحوه برخورد ایستاد و مبارزه نمود. باید جدا نواقص و کمبودات شناسائی شود و در جهت رفع آن بطور جدی گام به پیش گذاشت. اصل اساسی انتقاد و انتقاد از خود بدین معنی است که هم خود و هم دیگران را انتقاد نمود. این بدان معنی است که هر رفیق باید متوجه اشتباهات خود و از دیگر رفقا بوده و آن‌را بطور رفیقانه و جدی مطرح نماید. نه با سازش و سبیل نمودن و معامله‌گری.

مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم همواره در مبارزه با انواع و اقسام تئوری‌های انحرافی که جنبش کمونیستی و جنبش کارگری را تهدید می‌نمود رشد نموده، تحکیم یافته و آبدیده شده است، و در همین مبارزه حقانیت خویش را تثبیت نموده و در توده‌ها نفوذ کرده و به نیروی تغییر دهنده واقعیات موجود و سازنده و واقعیات فردا تبدیل گردیده است.

باید با دیدگاه‌های انحرافی، کمبودات، اشتباهات و بالخصوص حرکات و عمل‌کردهای ناشایست و هرزی که جمع را ضربه می‌زند و باعث پراکندگی حزب می‌گردد با جدیت تمام مبارزه نمود و تمام نظرات و اعمال ناشایست را از دیدگاه انتقادی بررسی نمود، آن‌هایی که قابل اصلاح اند اصلاح نمود، و عناصر اصلاح‌ناپذیر را طرد کرد، با طرد عناصر ناباب و اصلاح‌ناپذیر، رویونیزم و اپورتونیزم، می‌توان یکپارچگی حزب را حفظ نمود. در غیر این صورت چه بخواهی و چه نخواهی صفا و صمیمیت و یکپارچگی حزب از بین می‌رود. بقول لنین:

«رجال درون جنبش کارگری که تابع جریان اپورتونیستی هستند برای دفاع از بورژوازی از خود بورژوازی بهتراند.»

چنین رجالی آگاهانه به خاطر منافع شخصی، منافع حزب را ضربه زده و باعث پراکندگی حزب می‌گردند. چنانچه ما شاهد این پراکندگی در حال و در گذشته بودیم.

توسعه و نگهداری روحیه پویای اجتماعی و روابط متقابل بین کادرهای رهبری و اعضای حزب و هم چنین بین حزب و توده‌های خارج از حزب از شرایط لازم و اولیه بشمار می‌رود. این عمل فقط و فقط از طریق کاربرد دقیق اصول تشکیلاتی حزب یعنی سانترالیزم دموکراتیک و انضباط حزبی و رهبری جمعی بر مبنای مسئولیت فردی و تقسیم وظایف می‌تواند انجام شود. آن‌هایی که این موضوع را از نظر انداخته و عملا آن را نفی کرده و می‌کنند به این معنی است که در مقابل حزب و کمیته مرکزی حزب صادقانه برخورد نکرده و نمی‌کنند.

مائوتسه دون می‌گوید:

بقایای سکتاریزم که در زمان حیات رفیق ضیاء پنهان بود، بعد از درگذشت وی خود را به خوبی نمایان ساخت. حرکات و عمل کرد سکتاریستی و انحلال طلبانه در درون حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان توسط واحد شماره ششم متبازر گردید، طوری که واحد شماره ششم در ظرف پنج ماه از نشرات حزب در ویب‌سایت جلوگیری نموده و هیچ یک از دستورات کمیته مرکزی و دفتر سیاسی را عملی نساختند. در این زمینه در گذشته صحبت گردیده نیاز به بحث بیش تری نیست.

این حرکت و عمل کرد واحد شماره ششم از طرف کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان بعنوان حرکت سکتاریستی و فراکسیونیزم نشانی گردید و به ایشان هوشدار داده شد تا متوجه این حرکات که وحدت حزب را ضربه می‌زند باشند، اما این هوشدارها هم نادیده گرفته شد تا بالاخره وحدت حزب را خدشه دار نمود.

"سکتاریزم" یعنی در گفتار از وحدت حزب سخن گفتن و در کردار ادعای استقلالیت داشتن، به میل خود کارها را انجام دادن و منافع عمومی را فدای منافع شخصی نمودن و در صدد پراکندگی حزب بر آمدن است. این موضوع به صراحت در عمل کرد ملیار - زلاند مشخص است و حتی در نامه اولی واحد ششم که تحت تاثیر ملیار نوشته شده بود حرکات سکتاریستی خود را بخوبی نمایان ساخت. ملیار در نامه حمایت کامل خود را از کمیته مرکزی اعلان می‌نماید، اما خلاف تمام فیصله‌های پولینوم و دساتیر دفتر سیاسی عمل نموده و دست به حرکات خودسرانه زد.

این "استقلال طلبی" با التیماتوم داده شده به حزب در اولین نامه ملیار خود را بخوبی نشان داد. در حالی که آن‌ها دقیقاً می‌دانند که «حزب کمونیست نه فقط به دموکراسی احتیاج دارد بل که به مرکزیت احتیاج بیش تر دارد، آن‌ها فراموش می‌کنند سیستم سانترالیزم دموکراتیک را که در آن اقلیت باید تابع اکثریت باشد و مدارج پائین تابع مدارج بالا، جزء تابع کل و تمام حزب تابع کمیته مرکزی.» با این همه، خلاف اصول مائوئیستی حرکت نموده و تمام موازین اصول انقلابی را زیر پا نمودند و به سکتاریزم روی آوردند.

وارونه جلوه دادن چهره رفیق ضیاء:

در این جا روی پیام تسلیت واحد شماره ششم و واحد روستایی شماره چهارم مکت می‌نمائیم:

اولاً - پیام تسلیت واحد شماره ششم و واحد روستایی شماره چهارم یک پیام تسلیم طلبانه است که می‌خواهند چهره رفیق ضیاء را وارونه جلوه دهد.

آن‌ها در این پیام چهره‌ای دیگری از رفیق ضیاء به نمایش می‌گذارند. در پیام تسلیت واحد شماره ششم بیان گردیده که:

«رفیق ضیاء توجه خاصی به تیوری مائوئیستی تضاد عمده داشت. او هرگز فرصتی برای بر جسته کردن این که تضاد عمده بین امپریالیزم و خلق‌ها و ملل تحت ستم است، ازدست نداد؛ در رابطه به افغانستان، او تاکید می‌کرد که تضاد عمده بین اشغال‌گران امپریالیستی و رژیم دست‌نشانده با خلق‌های کشور است.» (تاکید از ماست.)

پیام تسلیت واحد روستایی شماره چهارم که نویسنده اصلی آن زلاند است نیز در مورد تضاد عمده و تفاوت آن با تضاد اساسی صحبت نموده، که یک اندازه بهتر از پیام تسلیت واحد شماره ششم است. اما در این پیام تسلیت نیز تضاد غیر عمده و هم چنین وظیفه مبارزاتی عمده به فراموشی سپرده شده است. به این بحث پیام تسلیت واحد روستایی شماره چهارم توجه نمائید:

«حزب ما، تحت رهبری رفیق ضیا با جمع‌بندی تیوریکتی از جنبش کمونیستی و چپ افغانستان به گسست تاریخی دست زد. شاخص‌های این گسست عرصه‌های بسیار را شامل می‌شوند: تحزب پرولتری، استراتژی مبارزاتی، انترناسیونالیسم پرولتری، تحلیل طبقاتی جامعه افغانستان و تعیین تضاد عمده جامعه و تفکیک آن با تضاد اساسی، تعریف مشخص از تضادهای اجتماعی (ستم بر زنان و ستم ملی) و فعالیت‌های مستقل پرولتری از آن جمله‌اند.» (تاکید از ما است)

رفیق ضیاء نه تنها «توجه خاصی به تیوری مائوئیستی تضاد عمده داشت»، بل که وظیفه عمده مبارزاتی را در صدر کار قرار می‌داد و در ضمن مبارزه علیه تضاد غیر عمده و تضادهای بزرگ دیگر را هرگز به فراموشی نسپرد.

اما واحد شماره ششم و واحد روستایی شماره چهارم می‌خواهند تا چهره رفیق ضیاء را در مورد بحث مائوئیستی تضاد عمده مخدوش نمایند.

رفیق ضیاء در قدم اول تفاوت میان تضاد اساسی و تضاد عمده را خوب نمایان ساخت و تضاد عمده و غیر عمده را بخوبی از هم تفکیک نمود.

رفیق ضیاء نه تنها تضاد عمده میان خلق افغانستان و اشغال‌گران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده را بعنوان تضاد عمده مشخص نمود، و مبارزه با طالبان را در تابعیت از تضاد عمده بعنوان تضاد غیر عمده به پیش برد، بل که جنبه عمده و مهم تر این تضاد که همانا وظیفه مبارزاتی عمده است نیز مشخص نمود. و هم چنین او همیشه یاد آور می‌شد که در پهلوی تضاد عمده و غیر عمده نباید مبارزه علیه دو تضاد مهم دیگر (تضاد شئونیزم ملیت طبقه حاکمه پشتون و تضاد شئونیزم جنسی) را به فراموشی سپرد و یا این که به حاشیه راند و به بعد از انقلاب ماکول نمود.

او تاکید داشت که فراموش نمودن تضاد غیر عمده و سایر تضادهای بزرگ که عمده نیستند به معنای تسلیم طلبی طبقاتی است. به این بحث رفیق ضیاء توجه نمائید:

«اولاً باید بصورت دقیق توجه داشت که وظیفه مبارزاتی عمده وظیفه‌ای است که باید همیشه در صدر وظایف مبارزاتی قرار داشته باشد و نباید نظراً و عملاً عمدگی آن به فراموشی سپرده شود. ثانیاً باید بصورت شفاف و روشن متوجه بود که تضاد عمده، علیرغم اهمیت درجه اول و محوری آن، فقط یکی از تبارزات بزرگ تضاد اساسی است و تضاد اساسی تبارزات بزرگ دیگری نیز دارد. به عبارت دیگر وظیفه مبارزاتی عمده فقط یکی از وظایف مبارزاتی بزرگ است و وظایف مبارزاتی بزرگ دیگری نیز وجود دارند که گرچه غیر عمده هستند، ولی هم چنان بزرگ باقی می‌مانند و نمی‌توان آن‌ها را به فراموشی سپرد. یقیناً اجرای این وظایف باید در پیوند و در تابعیت از اجرای وظیفه مبارزاتی عمده پیش برده شود. یعنی در اجرای این وظایف می‌توان- و باید- بخاطر مصالح عمومی وظیفه مبارزاتی عمده انعطاف‌های مبارزاتی لازم و ضروری را مورد اجرا قرار داد. اما به فراموشی سپردن کامل و کلی این وظایف چیزی است که نمی‌توان- و نباید- به آن تن داد، زیرا که غیر علمی، غیر دیالکتیکی و مبتنی بر تسلیم طلبی طبقاتی است.»

مثلاً طالبان نیرویی است که علیه اشغال‌گران و رژیم دست‌نشانده آن‌ها می‌جنگد. تا این جا نمی‌توان- و نباید- با آن‌ها عمدتاً هم‌نوایی نشان داد. اما مواضع ما در قبال طالبان نمی‌تواند- و نباید- صرفاً مبتنی بر این هم‌نوایی باشد، بلکه در درجه دوم ناهم‌نوایی‌ها را نیز باید در نظر گرفت. دلایل آن بسیار روشن و واضح است.» (شعله جاوید - شماره هفتم - دور چهارم - صفحه دوم - تاکیدات از ماست)

«به رفقای دفتر سیاسی و کمیته مرکزی!

ترجمه پیام تسلیت واحد روستایی شماره ۴ به انگلیسی و انتشار آن از طریق راه مائوئیسم پیام فریکشن بازی را می‌دهد و این امر دسته بازی‌های تشکیلاتی را تقویت می‌نماید. به همین دلیل من رفیق مسئول واحد روستایی شماره ۴ را خواسته‌ام تا تمامی موضوعات مربوطه را با ایشان بحث نمایم. او از این مسئله اظهار بی‌خبری کرد و گویا او در جریان قضیه قرار ندارد. موضوع باید از رفیق م. پرسیده شود که به کدام دلیل این کار را کرده است.»

حال مشخص است که «مسئول واحد روستایی شماره ۴» کاملاً به رفیق "ب" دروغ گفته او نه تنها در جریان این کار قرار داشته، بل که حرکات بعدی ملیار مشخص نمود که تمامی نامه‌های که بین واحد شماره ششم، دفتر سیاسی و کمیته مرکزی بصورت درونی رد و بدل گردیده به دسترس زلاند قرار داده است و حتی به کمک زلاند اسنادشان نوشته شده و زیرش با تقلب کاری نام واحد شماره ششم را امضاء نموده‌اند. هر دو نفر (ملیار - زلاند) به این طریق در ابتدا زمینه فرکسیونیزم را در درون حزب مهیا نموده و بعداً عمل سکتاریستی خود را به نمایش گذاشته و انحلال طلبی را در دستور کار خویش قرار دادند.

آن‌ها از یک‌سو در نامه‌های شان از وحدت حزب صحبت می‌نمایند و از کمیته مرکزی بازسازی شده حزب حمایت بعمل می‌آورند و از سوی دیگر مخفیانه به تخریب حزب و رفقای کمیته مرکزی می‌پردازند. آن‌ها برای تخریب اذهان رفقای حزبی به دروغ و جعل کاری اقدام می‌کنند. این حرکت بطور کامل و دقیق سکتاریزم است.

از اولین الی آخرین نامه رسیده بدست ما بقایای سکتاریزم بخوبی نمایان است. ملیار - زلاند هیچ وقعی به رهبری جمعی نگذاشته و فقط به میل خود عمل نموده‌اند. از دستورات دفتر سیاسی سرپیچی نموده و به مدت پنج ماه از انتشارات حزب در وب‌سایت که در کنترل شان بود جلوگیری بعمل آورده و خلاف تمام فیصله‌های پولینوم ششم و هفتم کمیته مرکزی حزب عمل نمودند. این حرکت بزرگ‌ترین نمونه‌ای از "استقلال طلبی" و سکتاریزم را نشان می‌دهد.

ملیار و کسانی که پشت سرش ایستاده‌اند در گذشته به رهبریت متمرکز عادت نداشتند و از رهبری جمعی با مسئولیت فردی و تقسیم وظایف گریزان بودند، از زمان تقسیم وظایف به هیچ یک از وظایفی که به ایشان سپرده شده بود عمل نکردند. دقیقاً درک نمودند که باید در مقابل عدم تبعیت اقلیت از اکثریت و عدم اجر ای وظایف به کمیته مرکزی پاسخ گو باشند. بناءً علم "استقلالیست" را علیه کمیته مرکزی و دفتر سیاسی بلند نمودند این عمل‌کردشان به تقویت فرکسیونیزم و هرج و مرج طلبی دامن زد و آن‌ها را به سمت انشعاب از حزب کشاند. یا بعبارت دیگر آن‌ها خواهان آن بودند تا از رهبریت متمرکز فرار نموده و کارها را مطابق میل خود انجام دهند. این هرج و مرج طلبی بالاخره کار را به انشعاب کشاند. آن‌ها بعد از انشعاب بنام حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان "کانال رسمی تلگرام" ایجاد نمودند و به این طریق خط ترسیم شده توسط رفیق ضیاء یا بعبارت دیگر خط حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان را کاملاً به دور انداختند. آن‌ها بخوبی می‌دانستند که کمیته مرکزی حزب به هیچ‌وجه به آن‌ها اجازه‌ای چنین کاری را نمی‌دهد و نمی‌توانند خود سرانه و افشاگرانه دست به چنین کاری بزنند.

در این جا بوضوح مشاهده می‌شود که پیام تسلیت واحد ششم و واحد روستایی شماره چهارم کاملاً معکوس بحث رفیق ضیاء است، زیرا نه تنها آن‌ها وظیفه مبارزاتی عمده را در صدر وظایف قرار نداده و از آن چشم پوشی نموده‌اند، بل که در مورد تضاد غیر عمده و پیش‌برد مبارزه علیه این تضاد در تابعیت از تضاد عمده را به فراموشی سپرده‌اند. به فراموشی سپردن این وظایف مبارزاتی بنا بقول رفیق ضیاء «غیر علمی، غیر دیالکتیکی و مبتنی بر تسلیم طلبی طبقاتی است.»

رفیق بعد از این صحبت خصایل ارتجاعی طالبان را در شش مورد بر می‌شمرد و به تعقیب آن می‌نویسد:

«ناگفته روشن است که هیچ نیروی سیاسی انقلابی نمی‌تواند - و نباید - مسایل بزرگ بر شمرده در فوق را نادیده بگیرد، مگر اینکه یک‌سره از موجودیت مستقل و مبارزات مستقل خود بگذرد و عملاً خود را منحل سازد. واضح است که چنین حالتی غیر از تسلیم طلبی طبقاتی چیز دیگری نخواهد بود.» (تاکیدات از ماست.)

هرگاه بطور روشن و صریح مطالب را بیان کنیم، باید گفت که ما نمی‌توانیم و نباید بخاطر تضاد عمده کنونی جنبه عمده و مهمتر آن که همانا وظیفه مبارزاتی عمده است، از نظر دور داشت و در ضمن مبارزه علیه تضاد غیر عمده را به فراموشی سپرد. به فراموشی سپردن وظیفه مبارزاتی عمده چیزی نیست جز تسلیم طلبی ملی در قبال اشغال‌گران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده و به همین ترتیب فراموش نمودن مبارزه علیه تضاد غیر عمده چیزی نیست جز تسلیم طلبی طبقاتی در قبال نیروهای ارتجاعی.

واحد شماره ششم و واحد روستایی شماره چهارم، در پیام تسلیت‌شان هم وظیفه مبارزاتی عمده را به فراموشی سپردند و هم مبارزه علیه تضاد غیر عمده را، فراموش نمودن وظیفه عمده مبارزاتی و تضاد غیر عمده در هر دو پیام، دو احتمال وجود دارد: یکی این که این واحدها تا هنوز به فلسفه مائوئیستی تضاد عمده پی نبرده و تفاوت میان تضادها را بدرستی درک نکرده و اساس نامه حزب را بدرستی هضم نکرده‌اند، و یا این که این مطلب را بدرستی می‌دانند و عمداً دست به چنین کاری زده تا چهره رفیق ضیاء را مخدوش نموده و اعتقادات او را نسبت به فلسفه مائوئیستی، وظیفه مبارزاتی عمده و تضاد غیر عمده را وارونه جلوه دهند.

رفیق ضیاء هر زمانی که بحثی پیرامون تضاد عمده داشت به یقین که این تضاد را یکی از تباهاات تضاد اساسی بیان می‌نمود و وظیفه عمده مبارزاتی را نه تنها از نظر دور نداشت، بل که آن‌را در صدر وظایف مبارزاتی خود قرار می‌داد. عدم درک تضاد مائوئیستی سبب خودسری‌های بیش تر ملیار - زلاند گردید.

ثانیاً - ملیار بطور خود سرانه و بدون مشوره با کمیته مرکزی و حتی مجرای تشکیلاتی خود پیام تسلیت واحد شماره شش و پیام تسلیت واحد روستایی شماره چهارم را به انگلیسی ترجمه و به راه مائوئیسم نیز ارسال نمود. که همان زمان رفقای کمیته مرکزی این حرکت وی را بنام فریکشن بازی محکوم نمودند.

این حرکت خودسرانه ملیار (نوشتن و انتشار آن در سایت و ترجمه انگلیسی دو پیام تسلیم طلبانه بدون به جریان گذاشتن کمیته مرکزی) بطور دقیق تقلب باطنی شان یعنی فراکسیونیزم و سکتاریزم نهفته در درون آن‌ها را آشکار ساخت. در این رابطه رفیق "ب" عضو اصلی کمیته مرکزی در نامه مورخ ۱۹ سرطان نوشت:

شانه خالی نمودن از جلسات حزبی:

زمانی که اولین سند واحد شماره ششم عنوانی کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان بدست ما رسید و حاوی سه اشتباه فاحش بود، کمیته مرکزی حزب به این نتیجه رسید که راه انداختن مبارزات درون حزبی از کانال‌های الکترونیکی ضرور نیست. چون ملیار عضویت علی‌البدل کمیته مرکزی را بدست آورده، از مجرای تشکیلاتی اش یعنی کمیته روابط بین‌المللی که عضویت آن‌را داراست به پولینوم هفتم طلبیده شود تا مسایل در نشست پولینوم بطور جدی به بحث گرفته شود و راه حل درست و اساسی بدست آید.

کمیته روابط بین‌المللی بطور مختصر از آدرس خود به واحد شماره ششم نامه‌ای روان نمود (هر دو سند درج شماره بیست و سوم نشریه درونی گردیده است. برای معلومات بهتر و بیش‌تر به این شماره مراجعه نمایید) و از ملیار خواست که در پولینوم هفتم کمیته مرکزی شرکت نماید تا در مورد انتقادات واحد شماره ششم جواب قناعت‌بخش بگیرد و هم از اشتباهات شان دفاع نماید. ناگفته نباید گذاشت که نامه کمیته روابط بین‌المللی مورد تأیید تمام اعضای اصلی و علی‌البدل کمیته مرکزی به استثنای ملیار قرار داشت.

اما ملیار این کار را نکرد و به پولینوم حاضر نگردید، بل که سند دیگری عنوانی کمیته مرکزی با طول و تفصیل در جواب نامه کمیته روابط بین‌المللی از آدرس واحد شماره ششم بدست ما رسید. این سند از طرف کمیته مرکزی نیز نقد گردید (هر دو سند درج شماره ۲۴ نشریه درونی است) و در پولینوم هفتم نهایی گردید.

ملیار سند سومی را بعد از پولینوم ارسال نمود و خودش ده روز بعد (یک و نیم ماه بعد از پولینوم) بداخل افغانستان آمد. این عمل کرد به ذات خود سوال برانگیز است که چرا ملیار در حالی که به پولینوم دعوت گردید نیامد، اما یک و نیم ماه بعد از پولینوم آمد؟

رفقای کمیته مرکزی همین عملش را به فال نیک گرفتند و مطمئن بودند که در جلسات کمیته مرکزی این مسایل بطور اساسی راه حل پیدا می‌کند. بعد از آمدن ملیار به داخل و با گرفتن جلسه کمیته روابط بین‌المللی قرار بر این شد که دو هفته بعد تمام رفقای کمیته مرکزی در جلسه دعوت شوند و روی مسایلی که از هر دو طرف مطرح گردید بحث همه جانبه صورت گیرد. اما کمیته مرکزی غافل از آن بود که ملیار نه بخاطر حل اختلافات، بل که بخاطر تفرقه انداختن میان رفقای کمیته مرکزی بدخل کشور آمده است.

ملیار هیچ‌گاه روی مسایلی که در اسناد طرفین طرح گردیده بود بحثی نداشت، بل که برای جاه و مقام برای خود و زلاند در دفتر سیاسی حزب تلاش داشت. زمانی که این پیش‌نهادش از طرف اکثریت رفقای کمیته مرکزی رد گردید دیگر حاضر به جلسه کمیته مرکزی نگردید و راهش را گرفت و رفت و بعد از مدتی سندی زیر نام "نشست عمومی کمیته مرکزی و نمایندگان واحدهای منطوقی برای بازسازی تشکیلات حزب" را به آدرس دو رفیق ما بطور باز ارسال نمود. این سند بیان‌گر آنست که ملیار - زلاند نه بخاطر وحدت حزب و منافع خلق، بل که بخاطر جاه و مقام مبارزه می‌کنند. این ناشایسته‌ترین و مضحک‌ترین شیوه حل نکردن مسئله بود.

اعتقاد کلی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان این است که در شرایط کنونی کشور مبارزه برای جاه و مقام در درون حزب کمونیست

به همین ترتیب هنگام تحریر اطلاعیه درگذشت رفیق ضیاء، این اطلاعیه به مشوره اطرافیان نزدیک رفیق ضیاء صورت گرفت و آن‌ها فیصله نمودند که اطلاعیه بدون عکس رفیق ضیاء به وب سایت بیافند، و تمام رفقای کمیته مرکزی نیز تأیید نمودند. زیرا بار امنیتی اش زیاد است، اما امروز دیده می‌شود که خارج نشینان هیچ توجه‌ای به این امر خطیر نداشته و عکس رفیق ضیاء را نه تنها در فیس بوک شعله جاوید، بل که در وب سایت شعله جاوید نیز انتشار داده اند!! دقیقاً مشخص است که آن‌ها چه می‌خواهند و در چه مسیری در حرکت اند.

ایجاد نمودن کانال رسمی تلگرام و انداختن عکس رفیق ضیاء در فیسبوک شعله جاوید به تمام معنا خلاف پالیسی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان است. رفیق ضیاء از زمان ایجاد حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان تا زمان بدرود حیاتش با تمام معنی علیه چنین بی‌انضباطی‌ها و افشاگری‌های سیاسی ایستاد. لنین در مقاله "حزب غیر قانونی و فعالیت‌های قانونی" می‌نویسد:

«حزب کادتها در واقع مجبور است "در مجموع خود" غیر قانونی بماند و اعضای آن فعالانه می‌کوشند" از همین امروز" (که خدا را شکر مشروطه‌ای داریم) بخشی از فعالیت‌های خود را علناً تحقق بخشند.

فرض بنیادی‌ای که بطور تلویحی در همه سطرهای قطعنامه انحلال طلبان خود را نشان می‌دهد، اینست که "فعالیت‌های قانونی" اگر نه تنها فعالیت ممکن، دست کم مهم‌ترین، پایدارترین و اصلی‌ترین فعالیت است.

این است که سیاست کارگری لیبرالی که از بنیاد غلط است.

آن چیزی که غیر قانونی است، نه تنها حزب سوسیال دموکرات "در مجموع آن"، بل که همه هسته‌های آن، و مهم‌تر از همه، تمامی محتوای فعالیت اوست که انقلاب را ترویج و آماده می‌کند.» (صفحه ۳۳ تأکیدات از ما است.)

ملیار - زلاند از همین حالا تلاش دارند که حزب را در مجموع غیر قانونی نگه دارند، و بخشی از فعالیت‌های خود را از همین حالا علناً تحقق بخشند.

خط ترسیم شده حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان توسط رفیق ضیاء به این باور است که نه تنها حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان باید در مجموع غیر قانونی بماند، «بل که همه هسته‌های آن، و مهم‌تر از همه، تمامی محتوای فعالیت» او باید مخفی بماند.

در «کانال رسمی تلگرام» هیچ‌گاه محتوای فعالیت حزب از دید امپریالیزم مخفی نمی‌ماند. تمام کسانی که عضویت این کانال را حاصل نمایند، تمامی مشخصات شان اتوماتیک درج «کانال رسمی تلگرام» می‌گردد. از همین اکنون بطور مشخص می‌توان حدس زد که ملیار - زلاند در چه مسیری در حرکت اند.

.....

در هر جامعه هسته‌ها و سازمان‌های مخفی و غیر قانونی پیکره اصلی حزب انقلابی را می‌سازد که در داخل و یا خارج کشور به فعالیت می‌پردازد. چنین حزبی برای تمرکز مبارزه طبقه کارگر و سایر زحمت‌کشان نیازمند به انقلابیون حرفه‌پی است که کار یک‌دیگر را دنبال کنند و فن مبارزه با پولیس را دقیقاً درک نمایند. همین انقلابیون حرفه‌پی اند که ارگان‌های مهم حزب را تشکیل می‌دهند و حزب را برای رهبری مبارزات علیه امپریالیزم و ارتجاع آماده می‌سازند.

به رشته تحریر در آورد که در شماره بیست و پنجم کمونیست انتشار یافته است. برای معلومات بیشتر در این زمینه به صفحه ۴۸ شماره بیست و پنجم کمونیست مراجعه نمایید. (۱)

طوری که قبلاً گفته شد که ملیار ظاهراً برای حل اختلافات از خارج کشور به داخل کشور آمده، اما باطناً خلاف تمام اصول و پرنسیب تشکیلاتی بخاطر جاسازی خودش و زلاند به دفتر سیاسی حزب آمده بود. ملیار از این که ویب‌سایت شعله جاوید در اختیارش بود رفقا را تهدید می نمود که هرگاه نظراتش پذیرفته نشود ویب‌سایت را برای انتشارات حزب باز نخواهد کرد (چنانچه پنج ماه با تهدید و ارعاب این کار را نمود) و از آن خودش به نمایندگی از حزب استفاده خواهد نمود، و همین فعلاً همان کار را می‌کند. او با دیدن یکایک اعضای کمیته مرکزی و امتیاز دست داشته خود توانست یک عده معدود از اعضای کمیته مرکزی را راضی نماید تا خلاف اصول تشکیلاتی حرفش را بپذیرند و اکثریت این حرکتش را خلاف فیصله کنگره و معامله با اصول و هم‌چنان خارج از مسایل اختلافی که در اسناد شان بیان شده دانسته و رد کردند، چون در اقلیت ماندند، لذا در جلسه کمیته مرکزی حاضر به نشست نشد و با هم‌دستی زلاند طرح توطئه را علیه حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان ریخت.

حال می‌پردازیم به بررسی سند "نشست عمومی کمیته مرکزی و نمایندگان واحدهای منطوقی برای باز سازی تشکیلات حزب": -

« حرکت‌های تک فردی، تصامیم عجولانه سلامت و وحدت ایدیولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی حزب را به خطر مواجه نمود. نظارت توده ها، اعضاء و صفوف حزبی بر رهبری حزبی از اهمیت اساسی برخوردار است و باید به آن اهمیت داده شود. رهبری زنده و پویا زمانی میتواند بر حیات سیاسی خود ادامه دهد که انتقادات و پیشنهادات صفوف و کادرهای حزبی را بشنود و انتقادات و پیشنهادات درست و اصولی را بر خود بپذیرد. متأسفانه بعد از درگذشت رفیق ضیا، تصامیم تک فردی و عجولانه و حرکت سکتاریستی و انحصارگرایانه بر حزب حاکم شد. به همین دلیل، به دعوت تعدادی از اعضای کمیته مرکزی، نشست عمومی اعضای کمیته مرکزی همراه با کادرهای حزبی در ماه میزان برگزار شد. در این نشست عمومی، کمیته مرکزی و دفتر سیاسی حزب بازسازی گردید. کمیته مرکزی جدید حزب، تا کنگره ی سوم حزبی، مسوولیت رهبری حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان را به عهده خواهد داشت. ضرورت بازسازی کمیته مرکزی در این نشست، پس از عملکردهای انحلال طلبانه، اپورتونیستی و سکتاریزم بعضی از اعضای کمیته مرکزی سابق حزب بوجود آمد. بعد از درگذشت رفیق ضیا، در نتیجه ی حرکت‌های غیراصولی و انحلال طلبانه ی بعضی از اعضای کمیته مرکزی سابق، مشکلات جدی ایدیولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی دامن حزب را گرفته بود. فعالیتهای نشراتی حزب متوقف گردید، اختلافات و تضادهای درونی، حیات سیاسی حزب را به خطر جدی مواجه کرده بود. این وضعیت باعث نگرانی در صفوف حزب گردید و برخی از اعضای کمیته مرکزی و واحدهای حزبی را واداشت تا علیه حرکت‌های غیراصولی که از سوی بعضی از اعضای کمیته مرکزی حزب صورت گرفته بود، موضع بگیرند. این افراد به جای اینکه به نگرانیهای سایر اعضای کمیته مرکزی حزب و سایر کادرهای حزبی پاسخ قناعت بخش و رفیقانه بدهند، به انتقاد رفقا بی اعتنائی نمود و با پرخاشگری جواب دادند و در نتیجه باعث ایجاد و تعمق بحران سیاسی در حزب گردیدند»

این سند مانند اسناد دیگرشان سراپا تقلب کارانه است و از دروغ، جعل و تزیین کار گرفته شده است. هر گاه کسی یک اندازه صداقت انقلابی داشته باشد، به هر بهانه که بخواهد راه انشعاب را پیشه کند حداقل از بیان واقعیت‌ها انکار نمی‌کند. آن‌ها در سندشان می‌گویند که

(مائوئیست) افغانستان باید متوقف شود، و تمام ارگان‌های رهبری باید ارگان‌های انتخابی باشند که از طرف کنگره و یا در صورت لزوم از طرف پولینوم کمیته مرکزی به ارگان‌های رهبری ارتقاء یابند، هیچ یک از افراد نباید به غیر این شیوه به جاه و مقامی انتصاب شود و یا از طریق معامله و سازش جاه و مقامی را بدست آورد.

ما باید سخت کار کنیم تا واقعاً یک حزب متحد و یک پارچه داشته باشیم. مبارزه برای مقام و ترس از "فرکسیون" باید دیگر از میان برود. و حزبی داشته باشیم که در آن فقط مبارزه ایدیولوژیک درون حزبی بشکل اصولی جهت تقویت نیروی رزمنده حزب به پیش برده شود، تحقق این امر کار آسانی نخواهد بود، و ما هم آن‌را با یک ضربه نمی‌توانیم محقق بسازیم. اما اساس نامه درست و اصولی در دست است باید برای عملی ساختن کامل و استوار آن بکوشیم. از طریق کاربرد درست و اصولی اساس نامه حزب است که می‌توانیم مبارزه برای جاه و مقام را از بین برد و فرکسیونیزم را از ریشه خشکاند.

خط ایدیولوژیک - سیاسی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان مطالب مستند و فراوانی در دسترس ما قرار داده که طبق آن می‌توانیم درک نماییم که بر سر چه چیزهای توافق داریم، بر سر چه چیزهای اختلاف داریم. برای دست یابی به راه حل درست و اصولی اختلافات ما باید واقعیت‌هایی را که ماهیت حقیقی و ابعاد اختلافات را آشکار می‌سازند بدانیم. اما هر کس که علاقه واقعاً هوشمندانه به وحدت حزب داشته باشد نمی‌تواند از مطالعه اسناد مورد اختلاف شانه خالی کند.

اصل مائوئیستی انتقاد و انتقاد از خود این است، هرگاه اختلافی در درون حزب بوجود می‌آید باید مبارزات درون حزبی در مورد مشخص صورت گیرد، یا عبارت دیگر باید جلساتی در مورد اختلافات تشکیل گردد و پیرامون آن در جلسه رویاروی مسایل خالصانه و صادقانه مطرح گردد تا به نتیجه‌ای برسد. هرگاه موضوع نتیجه نداد و حل نگردد، باید رای گیری صورت گیرد، در چنین حالتی اقلیت تابع اکثریت بوده و باید از فیصله اکثریت اطاعت نموده و برای اقناع مبارزات خویش را از طریق نشریه درونی تا حل نهایی آن پیش ببرد. اینست اصل اساسی مبارزات درون حزبی. گریز از این اصل ضعف منطق یک خرده بورژوا را می‌رساند که به هیچ اصولی پابندی ندارد. انحلال طلبان نه تنها حاضر نشدند حتی یک مرتبه در جلسه کمیته مرکزی روی موضوع اختلافی صحبت نمایند، بل که از دعوت مکرر رفقا به جلسه سرباز زدند. هر زمانی که از ایشان تقاضا گردید که در جلسه حاضر شوند، بهانه جویی نموده و حاضر به جلسه رویاروی نشدند.

هر گاه نتوانیم روابط خود را با رفقا تنظیم نماییم و طرز جلسه گرفتن را فرا گیریم همیشه به مشکل روبرو خواهیم شد. عدم درک این مسایل باعث به انحراف کشاندن حزب تا سرحد انحلال خواهد شد. کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان خواهان برگزاری جلسات برای حل اختلافات گردید، اما انحلال طلبان هیچ حاضر به جلسه نگردیدند فقط یکایک افراد اعضای کمیته مرکزی تا اعضاء حزب و حتی کسانی که مستعفی گردیده و افرادی که عضویت شان در حزب ناروشن است بصورت انفرادی دیدند و با توطئه‌گری به تخریب رفقای کمیته مرکزی و تخریش اذهان پرداختند. و بدتر از همه سند کمیته مرکزی را تحریف نموده و مطابق ذوق و علاقه خود ترتیب نموده تا حرفی برای گفتن و فریفتن اعضای حزب داشته باشند.

تحریف بحث‌ها و صحبت‌ها علناً و عملاً رویونیزم است. در این مورد کمیته مرکزی بطور مفصلاً زیر عنوان "نقدی بر سند ۲۱ سپتامبر ۲۰۲۰"

« حرکت‌های تک فردی، تصامیم عجولانه سلامت و وحدت ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی حزب را به خطر مواجه نمود.»

در این بحث ذره‌ای از صداقت انقلابی به چشم نمی‌خورد. طوری که در اسناد قبلی گفتیم باز هم می‌گوئیم که بعد از درگذشت رفیق ضیاء بیش‌تر تاکید ما روی رهبری جمعی با مسئولیت فردی و تقسیم وظایف گذاشته شد. حتی در روز دوم و نوشتن اطلاعیه درگذشت رفیق ضیاء این کار جمعی شروع شد و تا پولینوم هفتم تمام اعضای کمیته مرکزی به استثنای ملیار همه با هم، هم‌گام پیش رفتند.

طوری که در اسناد قبلی بیان داشتیم که در روز دوم درگذشت رفیق ضیاء تمام اعضای کمیته مرکزی (به استثنای رفیق ن.) همراه یک رفیق از کادرهای منطقه شماره دوم در منطقه رفیق ضیاء جمع شدند، سه رفیق اعضای کمیته مرکزی که در منطقه بودند (ب، ش.د و ج.) پیش‌نهاد نمودند که چه باید کرد. رفیق ل. به سه رفیق گفت که شما وضعیت امنیتی را در منطقه بهتر از ما می‌فهمید من سه پیش‌نهاد را ارائه می‌کنم به هر کدام که شما رفقا موافقت داشتید، همان کار را انجام می‌دهیم:

۱ - اطلاعیه درگذشت رفیق ضیاء را بدون عکس با نام مستعار نشر می‌کنیم.

۲ - اطلاعیه را با عکس همراه نام اصلی و نام مستعار انتشار می‌دهیم و

۳ - در این مورد فعلاً سکوت می‌کنیم و هیچ اطلاعیه‌ای صادر نمی‌کنیم.

یکی از ایشان موافق بود که فعلاً اطلاعیه نمی‌دهیم، اما دو نفر دیگر مخالفت کردند. بعد از بحث میان هر سه نفرشان، این نتیجه را اعلان نمودند که اطلاعیه بدون عکس منتشر شود. همان‌جا اطلاعیه نوشته شد و هر یک از رفقا آن‌را مطالعه نموده و نظرات شان را دادند. فیصله شد که اطلاعیه به دسترس رفیق ن. گذاشته شود تا نظراتش را بدهد. این کار نیز صورت گرفت. بعد به پیش‌نهاد رفقای دفتر سیاسی پولینوم اضطراری پیش‌نهاد شد که همه رفقا به این پیشنهاد موافقت نمودند. در پولینوم اطلاعیه درگذشت رفیق ضیاء نهایی گردید و به ملیار که عضویت علی‌البدل کمیته مرکزی را بدست آورده بود روان شد تا آن را ترجمه نموده و به سایت درج نماید، ملیار نیز نظراتش را روان نمود که از طرف رفقای کمیته مرکزی بعضی نظراتش درج اطلاعیه گردید. بدین اساس تمام رفقای کمیته مرکزی در نوشتن اطلاعیه سهم گرفتند.

در سند گفته شده که :

« نظارت توده‌ها، اعضاء و صفوف حزبی بر رهبری حزبی از اهمیت اساسی برخوردار است و باید به آن اهمیت داده شود.»

بلی این گفته کاملاً بجا و به مورد است، و اساس‌نامه حزب آن‌را بدرستی بیان نموده است. اما حق صحبت این بحث را کسی دارد که حداقل آئین‌نامه تشکیلاتی را قبول داشته باشد و آن‌را نقض ننماید. یا بعبارت دیگر کسی این مسئله را مطرح سازد که سانترا لیزم دموکراتیک مبنی بر انضباط حزبی را رعایت کند، نه کسانی که بعد از درگذشت رفیق ضیاء علم "استقلال" را بلند نموده اند و به هیچ یک از فیصله‌های دفتر سیاسی و پولینوم کمیته مرکزی واقعی نگذاشته اند. ما این بی‌انضباطی و عدم اطاعت از کمیته مرکزی را در شماره‌های ۲۳، ۲۴، ۲۵ و ۲۶ نشریه درونی بطور مفصل بحث نمودیم، در این‌جا به بحث بیش‌تر نیازی نیست.

« هر شخص عاقلی می‌فهمد وقتی بر سر موضوعی شدیداً مبارزه می‌شود، برای کشف حقیقت نباید به اظهارات مشاجره‌کنندگان اکتفا کرد، بل که باید شخصاً مدارک و اسناد را بازرسی نمود و شخصاً معین کرد که آیا شهادتی از طرف شهود وجود داشته و آیا این شهادت‌ها موثق است یا خیر.

شکی نیست که اجرای این عمل همیشه آسان نیست. اعتقاد یافتن به آن چه در دسترس قرار دارد، به آن چه شنیدن آن برای خود شخص میسر است و به آن چه "اشکار" تر درباره آن فریاد می‌زنند و غیره و غیره - به مراتب "آسان‌تر" است. متنها باید دانست، کسانی را که به این موضوع اکتفا می‌نمایند "سیک مغز" و میان تهی می‌نامند و هیچ‌کس به طور جدی روی آن‌ها حساب نمی‌کند.» (لنین - مجموع آثار و مقالات - مسایل مورد مشاجره - صفحه ۳۱۵ - تأکیدیات روی کلمات از لنین است)

از تمامی رفقای حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان می‌خواهیم که «شخصاً مدارک و اسناد را بازرسی» نمایند، تا دقیقاً درک نمایند که در پشت راه انداختن این هیاهوی ملیار - زلاند چه اهدافی نهفته است.

ما از هر یک از اعضای حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان که خواهان دریافت حقیقت و وحدت حزب اند می‌خواهیم که در مورد اسناد منتشر شده اختلافی موضع آگاهانه و منتقدانه بگیرند. اگر ما واقعاً و جداً تصمیم گرفته ایم سانترا لیزم دموکراتیک را در حزب اعمال کنیم، اگر قصد داریم که یک‌ایک اعضای حزب را به تصمیمات هوشمندانه درباره مسایل پیش آمده حزب جلب کنیم، باید از همه اعضای حزب بخواهیم تا اسناد مورد اختلافی را در جلسات، در کمیته‌ها به شکل گروهی مورد بحث قرار دهند. ما باید از تمام اعضای حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان که نمی‌خواهند وحدت حزب از بین برود و علاقه به شناخت حقیقت دارند بخواهیم که در مبارزات ایدئولوژیک - سیاسی پیوسته سهم فعال بگیرند.

اینک به بحث دیگر ملیار - زلاند توجه نمائید:

«متأسفانه بعد از درگذشت رفیق ضیاء، تصامیم تک فردی و عجولانه و حرکت سکتاریستی و انحصارگرایانه بر حزب حاکم شد. به همین دلیل، به دعوت تعدادی از اعضای کمیته مرکزی، نشست عمومی اعضای کمیته مرکزی همراه با کادرهای حزبی در ماه میزان برگزار شد. در این نشست عمومی، کمیته مرکزی و دفتر سیاسی حزب بازسازی گردید. کمیته مرکزی جدید حزب، تا کنگره ی سوم حزبی، مسوولیت رهبری حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان را به عهده خواهد داشت»

طوری که قبلاً بیان نمودم که بیان این حرف‌ها همه تقلب کارانه و ریاکارانه است. بعد از درگذشت رفیق ضیاء نه تنها «تصامیم تک فردی و عجولانه و حرکت‌های سکتاریستی و انحصارگرایانه در حزب حاکم» نگردید، بل که بیش‌ترین تاکید روی رهبری جمعی با مسئولیت فردی و تقسیم وظایف بوجود آمد. و روی رهبری متمرکز تاکید صورت گرفت. روی این تاکید بود که در حزب، ۴ کمیته (کمیته روابط بین‌المللی، کمیته تشکیلات مرکزی، کمیته مالی و کمیته روابط دموکراتیک) ایجاد گردید و مسئولیت هر کمیته به یک رفیق سپرده شد.

ملیار - زلاند که در طول دوران عضویت‌شان در حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان از خودسری لذت می‌بردند و به رهبری متمرکز عادت نداشتند. (همین دلیل بود که ملیار در پولینوم پنجم از کمیته مرکزی اخراج گردید و زلاند برای مدت مدیدی از حزب اخراج شد) علم "استقلال" را علیه کمیته مرکزی و دفتر سیاسی بلند نمودند و به تقویت فرکسیونیزم پرداختند. بر اساس این خودسری آئین‌نامه

تشکیلاتی را در چندین موارد نقض نموده و سر انجام به دامن سکتاریزم غلطیده و انحلال طلبی را پیشه نمودند.

آن‌ها می‌گویند که:

« به دعوت تعدادی از اعضای کمیته ی مرکزی، نشست عمومی اعضای کمیته مرکزی همراه با کادرهای حزبی در ماه میزان برگزار شد. در این نشست عمومی، کمیته ی مرکزی و دفتر سیاسی حزب بازسازی گردید. کمیته ی مرکزی جدید حزب، تا کنگره ی سوم حزبی، مسوولیت رهبری حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان را به عهده خواهد داشت »

این بحث دیگر کاملاً نادرست و خنده‌آور است. هر مائوئیستی که ذره‌ای به مسایل تشکیلاتی پی برده باشد با تمسخر به آن‌ها نیش خند خواهد زد.

اولاً این جلسه، «نشست عمومی اعضای کمیته مرکزی با کادرهای حزبی» نبوده، بل که نشست یک نفر از اعضای اصلی کمیته مرکزی (ش.د) همراه زلاند و یک نفر دیگر که عضویتش در حزب ناروشن است بوده و ملیار نیز با آن‌ها تلفنی از ... در تماس بوده است، می‌باشد. این گزارش توسط رفیق (ج.) که به این "نشست" دعوت شده بود به رفقای دفتر سیاسی داده شده است. کاملاً نادرست است که چنین "نشستی" را «نشست عمومی اعضای کمیته مرکزی و کادرهای حزبی» نامید.

ثانیاً هر مارکسیست - لنینیست - مائوئیست دقیقاً می‌داند که بازسازی کمیته مرکزی و دفتر سیاسی حزب وظیفه کادرهای حزبی نبوده، بل که وظیفه پولینوم کمیته مرکزی است.

طوری که در بالا گفته شد که ملیار و زلاند از درک تضاد مائوئیستی عاجز اند، این بحث شان بیان کننده آنست که از اصول تشکیلاتی حزب نیز هیچ چیزی نمی‌دانند.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان با صراحت اعلان می‌دارد که چنین کمیته مرکزی و دفتر سیاسی یک کمیته مرکزی و دفتر سیاسی تقلبی است که به هیچ وجه نمایندگی از حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان کرده نمی‌تواند.

ثالثاً گفته می‌شود که این نشست در میزان ۱۳۹۹ دایر گردیده است. این تاریخ نیز تقلبی است. بدین دلیل:

۱ - دفتر سیاسی حزب که رفیق (ج.) نیز عضویت آن را داشت، بتاريخ ۲۷ میزان جلسه را دایر نمود و بطور فشرده روی مسایل مختلف صحبت‌های داشت و به فیصله‌های نایل آمد. بعد از ختم جلسه، دفتر سیاسی به رفیق ل. وظیفه سپرد تا فیصله‌ها را ترتیب و تنظیم نماید و به روز ۲ عقرب در جلسه دفتر به دسترس رفقای دفتر قرار دهد. این کار صورت گرفت و به روز دوم عقرب فیصله نهایی گردید. یک قسمت فیصله مربوط به کمیته شماره سوم بود که به رفیق مسؤلش ارسال شد و یک قسمت مربوط کمیته شماره اول و شماره دوم بود که به رفقای مسؤل کمیته‌ها تسلیم گردید. متن فیصله دفتر سیاسی در روز دوم عقرب نزد هر یک از رفقای دفتر سیاسی است. در همین جلسه دوم عقرب بود که فیصله گردید تا شماره ۲۸ شعله جاوید انتشار یابد و رفیق (ج.) خواهان دیزاین نشریه شعله جاوید گردید و در جلسه فیصله گردیده که دیزاین نشریه شعله جاوید از شماره ۲۹ مربوط به رفیق (ج.) است.

هرگاه این جلسه در ماه میزان گرفته می‌شد، رفیق (ج.) یا به جلسه دفتر حضور نمی‌یافت و یا این که در جلسه گزارش را ارائه می‌نمود. رفیق (ج.) گزارش این "نشست" را در روز ۲۳ عقرب به رفیق (ص) می‌دهد.

۲ - زمانی که شماره شعله جاوید دیزاین گردید، رفیق ل. آن را به تمام رفقای کمیته مرکزی ارسال نمود و به رفقا نوشت که تا سه روز وقت دارید اگر کدام نظری داشته باشید روان کنید در غیر آن شماره ۲۸ توزیع خواهد شد. بتاريخ ۲۰ عقرب رفیق (ب) نامه‌ای در این مورد روان نمود که در آن یادآور شده بود که ما هنوز مشکل شماره ۲۶ و ۲۷ را حل نکردیم شماره ۲۸ را بیرون نمودیم، این حرکت شکاف‌ها را عمیق تر می‌سازد. (نقل به مفهوم متن است)

بعد از گرفتن نامه رفیق ب، رفیق ل. برایش نوشت که تا دیدار بعدی شماره ۲۸ نشر نخواهد شد وعده ما و شما در ششم قوس ۱۳۹۹ در منطقه اول. این مطلب در داخل کشور به تمام کمیته‌ها ابلاغ گردید تا از نشر شماره ۲۸ موقتاً جلوگیری نمایند.

متأسفانه که رفیق ب. در ۲۴ قوس اطلاع داد که نسبت به کار عاجل رسیده نمی‌توانم. برایش اطلاع دادم که من در منطقه‌ام منتظرت می‌باشم. با کمال تأسف که رفیق ب. دیگر نه اطلاع داد و نه هم تا هفدهم قوس که آن‌جا بودم، آمد. در روز هفدهم قوس رفقای کمیته مرکزی در نشست شان فیصله نمودند که هم شماره ۲۸ شعله جاوید منتشر شود و هم جواب سند انحلال‌گرائه «نشست عمومی اعضای کمیته مرکزی و کادرهای حزبی» که توسط ملیار - زلاند تحریر گردیده داده شود.

اولاً اگر حرکت‌ها تک فردی می‌بود بعد از فیصله دفتر هیچ‌گاه شماره ۲۸ به تمامی رفقای کمیته مرکزی جهت نظر خواهی ارسال نمی‌شد، چون فیصله دفتر سیاسی بود انتشار می‌یافت.

ثانیاً اگر حرکت‌ها تک فردی و عجولانه می‌بود مدت ۲۷ روز رفقای کمیته مرکزی منتظر جلسه رفیق ب. و ج. نمی‌ماندند.

۳ - پولینوم هفتم کمیته مرکزی به اتفاق آرا مسؤلیت نوشتن گزارش سیاسی به کنگره سوم و تعدیلات اساسنامه را به رفیق «ل» سپرد. رفیق «ل» در ۲۰ میزان ۱۳۹۹ گزارش سیاسی به کنگره سوم را همراه با تعدیلاتی که در اساسنامه حزب آورده بود به تمامی رفقای کمیته مرکزی بشمول ملیار تسلیم نمود. هر گاه چنین جلسه‌ی در ماه میزان صورت گرفته بود چرا آن‌ها گزارش سیاسی و تعدیلات اساس‌نامه را گرفتند؟ و چرا از این جلسه به رفقا اطلاع ندادند؟

بنا به دلایل فوق تاریخ جلسه نه در ماه میزان، به احتمال قوی که در اخیر عقرب بوده است.

از نظر حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان این «نشست» هیچ اصولیت و قانونیتی نداشته، بل که یک «نشست» ضد اصول تشکیلاتی بوده و دقیقاً به معنای انحلال طلبی است. به بحث دیگر سند انحلال طلبانه توجه نمایید:

« بعد از درگذشت رفیق ضیا، در نتیجه ی حرکت‌های غیراصولی و انحلال طلبانه ی بعضی از اعضای کمیته مرکزی سابق، مشکلات جدی ایدیولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی دامن حزب را گرفته بود. فعالیت‌های نشراتی حزب متوقف گردید، اختلافات و تضادهای درونی، حیات سیاسی را به خطر جدی مواجه کرده بود»

عبارات پر طمطراق نویسنده یا نویسندگان سند در مورد «انحلال طلبی» (انحلال دفتر سیاسی) فقط پرده‌ای برای پوشاندن عقب نشینی شان از نشست رویاروی با کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان است.

اسناد و مدارک بخوبی نشان می‌دهد که نویسنده و یا نویسندگان اسناد عملاً تصمیم گرفته اند تا از جلسات کمیته مرکزی امتناع ورزند و راه شان را بدون گرفتن جلسه با کمیته مرکزی سر موضوع اختلافی و حل نهایی اختلافات جدا نمایند. این تصمیم دقیقاً بعنوان چیز غریب غیر اصولی و غیر دیالکتیکی در تاریخ حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان ثبت خواهد شد.

ملیاری - زلاند تلاش می‌نمایند تا گناه را به گردن دیگران بیندازند، اما اسنادشان بخوبی بیانگر ریاکاری، دروغ و جعل بوده و نقض صریح آئین نامه تشکیلاتی است. و بکلی فاقد حقیقت است، و خرده کاری در مبارزه سیاسی است. بنا بقول لنین:

«پراکندگی تشکیلاتی، سکتاریزم، فراكسیونیزم، انشعاب‌گری (مد روز) لیبرالیزم سازمانی و امراضی از این قبیل این‌ها که تقریباً در جنبش همه گیر هستند، نتیجه محتوم خرده کاری در مبارزه سیاسی هستند» (یک گام به پیش - دو گام به پس)

آن‌ها وقتی می‌نویسند که «فعالیت‌های نشراتی حزب متوقف گردید، اختلافات و تضادهای درونی، حیات سیاسی حزب را به خطر جدی مواجه کرده بود»، اما در مورد این‌ها که چه کسی «فعالیت‌های نشراتی حزب» را متوقف نمود و «حیات سیاسی حزب را به خطر جدی مواجه کرده بود» چیزی نمی‌گویند.

توقف نشرات حزب به معنای عدم اطاعت اقلیت از اکثریت و عدم اطاعت کمیته واحد ششم از کمیته مرکزی و لذت بردن از هرج و مرج تشکیلاتی است که توسط ملیاری و زلاند دامن خورده است. در مورد توقف نشرات حزب بصورت مفصل بحث نمودیم نیاز به بحث دوباره نیست.

هیچ فرد و کمیته منطقه حق ندارد با اختلافاتی که به میان می‌آید دستورات کمیته مرکزی را عملی ن سازند و یا حتی از دستورات اکثریت سر پیچی نمایند. بل که باید برای حل اختلافات خواهان جلسه عمومی گردند و مسایل را در جلسه بطور رک و صریح بیان نمایند، اگر موضوع در یک جلسه حل نگردد خواهان جلسه دومی شوند و اگر باز هم حل نشد رای گیری صورت گیرد و اقلیت باید تابع اکثریت بوده و فیصله اکثریت را صادقانه در عمل پیاده نموده و مبارزاتش را از طریق نشریه درونی تا حل نهایی پیش برد.

ملیاری هیچ گاه به این اصول پابندی نداشته و ندارند و هیچ‌گاه به چنین جلسه‌ای حاضر نشدند و نمی‌شوند، زیرا آن‌ها از خودسری و هرج و مرج لذت می‌برند.

هر فرد و کمیته باید خود را تحت نظارت حزب قرار دهد و وظایف شان را تحت نظارت حزب پیش ببرد. از این طریق است که هم وحدت حزب حفظ می‌شود و هم کارها بصورت درست و اصولی پیش برده می‌شود.

« انحلال دفتر سیاسی و بازسازی سلیقه ای کمیته مرکزی :

اطلاعیه‌ی درگذشت رفیق ضیا توسط فرد یا افراد خاص از درون کمیته مرکزی سابق حزب بدون هماهنگی با سایر اعضای کمیته‌ی مرکزی و آن هم عمدتاً به

شکل رونوشت از اعلامیه حزب کمونیست فرانسه تهیه شده بود. این شیوه کار نادرست و غیر اصولی که بیانگر حرکت‌های ذهن‌گرایانه و سکتاریستی در حزب بود، اعتراضات گسترده‌ی را به دنبال داشت. واحد حزبی شماره ۱ شش در نامه‌ای رسمی به کمیته‌ی مرکزی خواستار توضیح در مورد رونوشت بودن قسمت‌هایی از اعلامیه حزب از روی اعلامیه‌ی حزب کمونیست فرانسه شده و عواقب منفی آن را بر حیثیت بین‌المللی حزب گوشزد کرد. اما اعضای که مسوول نوشتن اعلامیه مرگ رفیق ضیا از سوی کمیته‌ی مرکزی بودند، مساله‌ی سرقت ادبی را انکار کرده و انتقادات مطرح شده را با انتقادات انتقام جویانه علیه واحد حزبی شماره شش پاسخ گفتند. گذشته از آن، چهار روز بعد از درگذشت رفیق ضیا، به پیشنهاد یکی از اعضای دفتر سیاسی (که مسوول نوشتن اعلامیه نیز بود) «پولینوم اضطراری» برگزار میگردد. عجله در برگزاری این پولینوم باعث میشود، تا برخی از اعضای کمیته‌ی مرکزی سابق نتوانند در آن شرکت کنند. در این پولینوم اضطراری کمیته مرکزی، اعضای حاضر در جلسه نه تنها موفق به بازسازی دفتر سیاسی حزب نمی‌گردند، بلکه در عمل آن را منحل می‌سازند. در این پولینوم چند عضو کمیته‌ی مرکزی زیر نام کمیته‌ی روابط بین‌المللی مسوولیت‌های «دفتر سیاسی» را به عهده می‌گیرند. انحلال آشکار دفتر سیاسی و سپردن صلاحیت این دفتر به برخی از اعضای کمیته‌ی روابط بین‌المللی زمینه را برای انفرادمنشی تعدادی از اعضای این کمیته مساعد میکند. این جمع در کمیته‌ی مرکزی سابق، دوبار در غیاب برخی از اعضای کمیته مرکزی دست به بازسازی این کمیته زدند. در نتیجه‌ی این بازسازی، یکی از اعضای کمیته‌ی مرکزی به تنهایی صلاحیت تهیه و نشر «شعله جاوید» ارگان مرکزی حزب را به عهده گرفته و دو شماره (26) و (27) را آماده نشر می‌سازد. اکثریت اعضای کمیته‌ی مرکزی سابق، این دو شماره «شعله جاوید» را غیر قانونی میدانند، زیرا مطابق به اساسنامه و آیین نامه تشکیلاتی حزب، افراد از کمیته‌ی مرکزی به تنهایی صلاحیت انتشار ارگان مرکزی حزب را ندارند. انحلال دفتر سیاسی و سپردن صلاحیت آن به تعدادی از اعضای کمیته‌ی روابط بین‌المللی زمینه ساز برخوردهای انحصارگرایانه و سکتاریستی در حزب شده بود. متأسفانه آنچه در عمل زیر نام بازسازی کمیته مرکزی توسط بعضی از اعضای آن انجام میشد، نه تنها مطابق به اصول و ضرورت‌های مبرم تشکیلاتی حزبی نبود، بلکه تلاشی برای مشروعیت دهی به عملکرد انحصارگرایانه برخی از اعضای کمیته مرکزی بود.»

در بحث فوق الذکر هیچ صداقت انقلابی و مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی وجود ندارد. اخلاق مائوئیستی هیچ‌گاه اجازه نمی‌دهد که حقایق را پنهان نموده و به دروغ و جعل بپردازد.

در مورد اطلاعیه در گذشت رفیق ضیا بطور مفصل صحبت نمودیم، نیازی به بحث زیاده‌تر ندارد. ما گفتیم که تمام اعضای کمیته مرکزی بشمول ملیاری در آن سهیم بودند. فکر نمی‌کنیم که اعضای کمیته مرکزی به غیر از ملیاری این گفته را رد نمایند، زیرا صداقت کمونیستی به ایشان اجازه این کار را نمی‌دهد.

نویسنده و یا نویسندگان سند می‌گویند:

« انتقادات مطرح شده را با انتقادات انتقام جویانه علیه واحد حزبی شماره شش پاسخ گفتند.» باز هم دروغ، باز هم جعل و تذبذب.

برای بر ملا شدن این دروغ‌ها، جعل و تذبذب شان به اسناد تبادل شده مراجعه می‌کنیم. به جواب دفتر سیاسی توجه نمائید:

«رفقا نامه‌ای تان برای ما از این لحاظ قوت قلب بخشید که دانستیم رفقا بعد از درگذشت رفیق ضیا متوجه حرکات مسوولین حزبی هستند.

«رفقای عزیز!

این بحث‌تان یک پیش‌داوری قبلی بیش نیست. چه کسی برای‌تان گفته که «تعدادی از اعضای کمیته روابط بین‌المللی، دست به انحلال عملی دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب زده و خود را جای‌گزین دفتر سیاسی نموده‌اند...» برای‌تان به صراحت بگوئیم که چنین ادعایی نادرست می‌باشد...» (پاسخ کمیته مرکزی)

«ما در غیاب رفیق ضیاء زمانی موفق به پیش‌برد درست و اصولی کار خواهیم شد که هر رفیق محدوده صلاحیت و مسئولیتش را بداند. این کار زمانی میسر می‌گردد که تقسیم وظایف در کمیته مرکزی از نو صورت بگیرد و صلاحیت‌های که آئین‌نامه تشکیلاتی به کمیته مرکزی داده است بدان عمل نماید.» (پاسخ کمیته مرکزی)

«ما از رفقا تقاضا می‌کنیم هر موضوعی را که می‌خوانند و یا که می‌خواهند به بحث بگیرند به دقت بخوانند و آن‌را دقیقاً مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند و حتی اگر در مورد آن ابهاماتی وجود دارد ابتدا از رفقا وضاحت بخواهند و اگر در وضاحت باز هم قناعت رفقا حاصل نشد، می‌توانند مبارزه درون‌حزبی را شروع نمایند. هر گاه یک موضوع بدون وضاحت خواستن بطور ذهنی بررسی گردد خواهی نخواهی ابهامات بیش‌تری را بوجود آورده و تا سرحد اتهام پیش خواهد رفت. زمانی که رفقای کمیته روابط بین‌المللی رفقای «واحد حزبی شماره شش» را متوجه اشتباهات فاحش‌شان نموده و مختصراً اشاره نمودند که این حرکت و عمل کرد آن‌ها خلاف ماده اول، سوم و پنجم آئین‌نامه تشکیلاتی است، رفقای واحد حزبی شماره شش به جای این‌که متوجه اشتباهات‌شان شوند به خشم آمده بدون دلیل و مدرک رفقا را متهم به نقض آئین‌نامه تشکیلاتی می‌نمایند.» (پاسخ کمیته مرکزی و امثال این‌ها).

در این جا نیازی به بحث بیش‌تر نمی‌بینم، زیرا خواننده بخوبی می‌تواند درک کند که جواب ما در مورد انتقاد واحد شماره ششم «انتقاد انتقام‌جویانه» نبوده، بل که انتقاد رفیقانه بوده است.

اما نویسندگان و یا نویسندگان سند هذا در مقابل این همه پیش‌نهادهای و انتقادات رفیقانه‌ای ما چه کردند؟ آن‌ها خلاف تمام موازین و اصول انقلابی در اسناد کمیته مرکزی دست برد زده و بحث کمیته مرکزی را تحریف نموده و مطابق ذوق و علاقه خود تهیه نمودند تا دست‌آویز برای کوبیدن کمیته مرکزی داشته باشند. برای معلومات بیش‌تر در این مورد به شماره بیست و پنجم کمونیست مراجعه نمایید.

به بحث دیگر نویسندگان سند توجه کنید:

«انحلال آشکار دفتر سیاسی و سپردن صلاحیت این دفتر به برخی از اعضای کمیته ی روابط بین‌المللی زمینه را برای انفرادمنشی تعدادی از اعضای این کمیته مساعد میکند. این جمع در کمیته ی مرکزی سابق، دوبرار در غیاب برخی از اعضای کمیته مرکزی دست به بازسازی این کمیته زدند. در نتیجه ی این بازسازی، یکی از اعضای کمیته ی مرکزی به تنهایی صلاحیت تهیه و نشر «شعله جاوید» ارگان مرکزی حزب را به عهده گرفته و دو شماره (26) و (27)

که اگر از آن‌ها کدام خطایی سرزند فوراً مورد انتقاد قرار می‌دهند. این بحث جهت صحیح و با غلط بودن انتقاد شما نیست، بل که بحث ما هر دو جنبه را در بر می‌گیرد. صحیح و یا غلط بودن انتقاد شما بصورت مفصل به بحث گرفته شده است که در دیدار رو در رو به دست‌رس‌تان قرار خواهیم داد.

تمام رفقای ما باید جرات انتقاد از خود و دیگران را داشته باشد. ما در تمام نوشته ۵ صفحه‌ای شما به یک مورد بر نخوردیم که از خود انتقاد کرده باشید. بحث اساس‌نامه تماماً به انتقاد از دیگران نپرداخته، بل که یک بخش انتقاد از خود است. ما در نامه‌ای ۵ صفحه‌ای شما یک مورد انتقاد از خود را نیافتیم.

کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان حاضر است تا تمام انتقادات رفقا را (چه صحیح باشد و چه غلط) بشنود و عمیقاً آن‌را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده آن چیزی که صحیح است بپذیرد و آن جایی که غلط است با لحن رفیقانه پاسخ گوید.» (جواب دفتر سیاسی به واهد شماره ششم)

«در نامه‌ای‌تان تذکر رفته که «تعدادی از اعضای کمیته روابط بین‌المللی، دست به انحلال عملی د. س. ک. م. حزب زده و خود را جای‌گزین دفتر سیاسی نموده‌اند...»

برای‌تان به صراحت باید بگوئیم که چنین کاری انجام نشده است. این بحث‌تان یک پیش‌داوری است» (پاسخ دفتر سیاسی به واهد شماره ششم)

«از این که رفقا رک و راست نظرات خود را مطرح نموده‌اند خوشحالیم، اما رفقا باید فیصله‌ای جمعی را بپذیرند و اگر نظر مخالفی دارند آن را حفظ نمایند و سعی ورزند تا دیگران را نیز اقناع نمایند.

طوری که قبلاً بیان نمودیم برای حل این اختلافات رفقا باید در جلسات حضور داشته باشند. هرگاه رفقا عذری پیش بیاورند، قابل قبول نیست.» (پاسخ دفتر سیاسی به واهد ششم)

«کمیته مرکزی و دفتر سیاسی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان حاضر است تا تمام انتقادات رفقا را (چه صحیح باشد و چه غلط) به تمام معنا بشنود و عمیقاً آن‌را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده آن چیزی که صحیح است بپذیرد و آن جایی که غلط است با لحن صمیمانه و رفیقانه پاسخ گوید.» (پاسخ کمیته مرکزی)

«رفقای کمیته‌ی مرکزی:

بر بنیاد پاسخ‌نامه‌ی دریافتی ۲۹ جون و نامه‌هایی که ما در یک هفته‌ی اخیر دریافت کردیم، اینگونه به نظر می‌رسد که تعدادی از اعضای کمیته‌ی روابط بین‌المللی، دست به انحلال عملی دفتر سیاسی کمیته‌ی مرکزی حزب زده و خود را جای‌گزین دفتر سیاسی نموده‌اند؛ این آشکارا انحلال‌طلبی تشکیلاتی، نقض صریح اساسنامه و آئین‌نامه تشکیلاتی حزب است...» (تاکیدات از ماست)

باز هم باید بگوئیم که ملیار و زلاند دیگر صداقت کمونیستی را از دست داده اند. اگر «باز سازی کمیته مرکزی مطابق به اصول و ضرورت‌های مبرم تشکیلاتی حزبی» نبوده، پس مجوز عضویت علی البدل ملیار از کدام مرجع بدست آمده است که روی این موقف خود پا فشاری دارد؟ اگر «باز سازی کمیته مرکزی مطابق به اصول و ضرورت‌های مبرم تشکیلاتی حزبی» نبوده، چرا تمام اسناد شان عنوانی کمیته مرکزی و دفتر سیاسی حزب نوشته شده است؟

لازم به یاد آوری است که خیلی ساده می‌توان خصلت‌های ضد انقلابی (خصلت‌های فیودالی و بورژوازی) را در افراد معمولی شناخت، اما آنچه مطرح است شناخت این خصوصیات در افرادی است که در صف انقلابیون مائوئیست جای گرفته اند و با زیرکی خاصی که دارند تلاش می‌کنند که در جاه‌ها و مقام‌های حزبی ارتقاء یابند.

چنین افرادی در مواقع خاص بخاطر منافع شخصی حتی از خیانت هم خود داری نخواهند کرد. جنبش کمونیستی جهان از این نمونه‌ها مثال‌های زیادی دارد. حتی در افغانستان ما نمونه‌های زیادی مانند دکتر فیض و تمامی تسلیم شدگان به اشغال‌گران امپریالیزم سراغ داریم. در درون حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان ملیار است که تلاش نمود تا خود و زلاند را به دفتر سیاسی برساند. زمانی که از طرف اکثریت کمیته مرکزی این خواست رد شد هر دوی شان راه توطئه را در پیش گرفتند.

تجربه بکلی نشان داده است اگر در بررسی دقیق خصلت‌های یک فرد تلاش نورزیم، نمی‌توان جلو این معایب را گرفت. کسانی به حزب و انقلاب خیانت نموده اند کسانی بودند که در گذشته معایب آن‌ها در موارد زیادی مشخص بوده، اما با گذشت‌های غیر اصولی بر روی معایب شان پرده افکنده شده است. لذا در بررسی افراد و اشخاص طبق گفته مائوتسه دون باید بررسی صورت گیرد که کار منفی شخص زیاد است و یا کار مثبت او، در این بررسی باید روی جنبه عمده کار او خود را متمرکز نمود. در چنین صورتی است که می‌توان حزب را از گزند افکار ضد انقلابی مصئون نگه داشت.

خصلت‌های ضد انقلابی عبارتند از:

۱ - جاه طلبی و مقام پرستی:

اولین و مهم‌ترین خصلت ضد انقلابی که در افراد و اشخاص تبارز می‌نماید که باید به آن توجه جدی مبذول داشت جاه طلبی و مقام پرستی است. این خصلت در جامعه بورژوازی بصورت یک بیماری همه گیر در آمده است.

افراد جاه طلب و مقام پرست همیشه در پی بدست آوردن جاه و مقام در احزاب انقلابی اند، چنین افرادی فقط می‌خواهند باحیله و نیرنگ و ستایش تعدادی از اعضای حزب و حتی با معامله‌گری‌های غیر اصولی به جاه و مقامی برسند.

افراد جاه طلب به ظاهر انقلابی اند و خود را مارکسیست - لنینیست - مائوئیست می‌نامند، اما از مسئولیت‌های عادی که حزب بدوش آن‌ها می‌گذارد بیزارند و همیشه تلاش می‌ورزند که در حزب مسئولیت‌های بزرگ به آنان واگذار شود.

افراد جاه طلب و مقام پرست همیشه در پی تمجید از خود بوده و هرگاه از طرف کدام فردی مورد تمجید قرار گیرد به فوریت از موضع خویش

را آماده نشر میسازد. اکثریت اعضای کمیته مرکزی سابق، این دو شماره «شعله جاوید» را غیر قانونی میدانند، زیرا مطابق به اساسنامه و آیین نامه تشکیلاتی حزب، افراد از کمیته مرکزی به تنهایی صلاحیت انتشار ارگان مرکزی حزب را ندارند. انحلال دفتر سیاسی و سپردن صلاحیت آن به تعدادی از اعضای کمیته ی روابط بین المللی زمینه ساز برخورد‌های انحصارگرایانه و سکتاریستی در حزب شده بود. متأسفانه آنچه در عمل زیر نام بازسازی کمیته مرکزی توسط بعضی از اعضای آن انجام میشد، نه تنها مطابق به اصول و ضرورت‌های مبرم تشکیلاتی حزبی نبود، بلکه تلاشی برای مشروعیت دهی به عملکرد انحصارگرایانه برخی از اعضای کمیته مرکزی بود.» (تاکیدات از ما است.)

در پولینوم ششم کمیته مرکزی فیصله گردید که تا پولینوم هفتم کمیته مرکزی دفتر سیاسی طبق روال عادی به کار خود ادامه می‌دهد. فیصله پولینوم ششم در همان زمان به سمع ملیار نیز رسانیده شد. در نامه‌ای که کمیته روابط بین المللی عنوان کمیته مرکزی حزب نوشته بود، این موضوع نیز به صراحت بیان گردیده بود. به این بحث توجه نمائید:

«رفقای کمیته مرکزی ما آگاهی دارند که در پولینوم اخیر کمیته مرکزی حزب، دفتر سیاسی طبق روال سابق به کار خود ادامه خواهد داد و سایر اعضای کمیته مرکزی مکلفیت یافته‌اند، دفتر را مدد نموده و با هم‌کاری قوی خویش دفتر را حمایت‌های معنوی نموده و با حمایت‌های معنوی‌شان نقش رهبری جمعی را برجسته ساخته و حزب را مدد رسانند.»

ما تقاضا می‌کنیم که تمامی رفقای کمیته مرکزی اعم از اصلی و علی البدل، این امر را مراعات نموده و مطابق فیصله‌های پولینوم حرکت نمایند.»

طوری که قبلاً گفتیم که عبارات پرطمطراق در مورد «انحلال دفتر سیاسی» و «جای‌گزینی کمیته روابط بین المللی» به جای آن هیچ چیز دیگری نیست جز پرده‌ای برای پوشاندن عقب نشینی شان از جلسات رودررو کمیته مرکزی و برگزیدن راه هرج و مرج تشکیلاتی.

نویسنده و یا نویسندگان سند می‌گویند که «این جمع در کمیته مرکزی سابق، دوبار در غیاب برخی از اعضای کمیته مرکزی دست به بازسازی این کمیته زدند.» باز هم می‌گوییم که هیچ‌گونه صداقت کمونیستی در این بحث وجود ندارد. این مطلب را در شماره ۲۵ نشریه درونی بصورت مفصل بحث نمودیم. در این‌جا این مطلب را یاد آوری می‌کنیم که در پولینوم ششم همه رفقای کمیته مرکزی به غیر دو رفیق که آن‌ها هم نظرات شان را کتبا و شفاهاً ارسال نمودند حضور داشتند و در پولینوم هفتم نیز تمام رفقای کمیته مرکزی به غیر از ملیار که به پولینوم دعوت شده بود و نیامد حضور داشتند.

با جرئت می‌گوئیم که تمامی رفقای کمیته مرکزی به استثنای ملیار به این گفته مهر تائید می‌زنند، زیرا نمی‌خواهند صداقت کمونیستی شان را زیر سوال ببرند. فقط ملیار و زلاند یعنی نویسندگان سند این صداقت را زیر پا کرده و در این رشته به درجه استادی رسیده اند.

وقتی که می‌گویند: «متأسفانه آنچه در عمل زیر نام بازسازی کمیته مرکزی توسط بعضی از اعضای آن انجام میشد، نه تنها مطابق به اصول و ضرورت‌های مبرم تشکیلاتی حزبی نبود، بلکه تلاشی برای مشروعیت دهی به عملکرد انحصارگرایانه برخی از اعضای کمیته مرکزی بود.»

۲- تنفر از انتقاد - انتقاد از خود:

افراد جاه طلب و مقام پرست هر گاه اشتباهی از آن‌ها سرزند و به اشتباه خود پی برند تلاش می‌ورزند تا اشتباهش را بپوشاند و حقیقت را کتمان نماید. و اگر از طرف رفیق و یا رفقا مورد انتقاد قرار گیرد شدیداً عکس العمل نشان می‌دهند. چنین افرادی به هیچ‌وجه دوست ندارند که مورد انتقاد قرار گیرند. زیرا فکر می‌کند که به حیثیت او صدمه وارد می‌شود.

این افراد تلاش می‌ورزند تا دوستان خود را مورد انتقاد قرار ندهند. آن‌ها تلاش می‌ورزند تا با کلماتی مانند وحدت و همبستگی در پوشش عواطف ساختگی دوستان خود را فریب داده تا به جاه و مقامی برسند.

ما این نمونه را بخوبی در حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در وجود ملیار و زلاند هم در زمان حیات رفیق ضیاء و هم بعد از درگذشت رفیق مشاهده نمودیم و اسنادی هم در این زمینه وجود دارد که در شرایط مناسب به دست‌راس همه گان قرار خواهد گرفت.

۳ - پشت سر رفقا صحبت نمودن و جرئت انتقاد رو در رو را نداشتن:

افرادی که بدنبال جاه و مقام اند، از انتقاد نمودن رو در رو خود داری می‌نمایند، ولی در غیاب رفقا به دگویی و «انتقاد» می‌پردازند. چنین افراد آهسته آهسته شهادت انتقاد رو در رو را از دست داده و به هیچ‌وجه حاضر نیستند تا در جلسات رو در رو شرکت نمایند. همان طوری که عدم تابعیت اقلیت از اکثریت یک پدیده ناسالم و نظریه غیر تشکیلاتی است به همین ترتیب انتقاد نمودن و یا پشت سر رفقا صحبت نمودن نمونه بارزی از نظرات غیر تشکیلاتی است.

مائوتسه دون نظرات غیر تشکیلاتی را چنین بر می‌شمارد:

«اولاً - عدم تبعیت اقلیت از اکثریت....»

۲ - یکی از مبانی انضباط حزبی تبعیت اقلیت از اکثریت است. اقلیت چنانچه نظرش رد شود، موظف است که از تصمیم اکثریت پشتیبانی کند. اقلیت در صورت لزوم می‌تواند مسئله را برای بحث مجدد در جلسه مطرح سازد، ولی به هیچ‌وجه مجاز نیست عملی که مغایر تصمیم اکثریت باشد، انجام دهد.

ثانیاً - انتقاد غیر تشکیلاتی»

۲ - بسیاری از اعضای حزب در خارج از حزب به انتقاد می‌پردازند، نه در داخل حزب. علت آنست که اعضای ساده حزب هنوز اهمیت سازمانی (جلسات حزبی و غیره) را درک نکرده اند و تصور می‌کنند که انتقاد درون سازمانی با انتقاد برون سازمانی فرقی نمی‌کند....»

این وجه نظرات غیر تشکیلاتی در حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان مشخصه ذاتی ملیار - زلاند و دنباله روانان شان است که هیچ‌گاه جرئت اخلاقی و شهادت جلسات رو در رو و انتقاد در جلسه را نداشتند. به همین علت بود که از تصمیم اکثریت کمیته مرکزی سرباز زدند و عملی که مغایر فیصله اکثریت بود انجام دادند.

عقب نشینی می‌نماید. ما این نمونه را در احزاب کمونیست جهان و بخصوص حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان بعد از درگذشت رفیق ضیاء صدر حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان بخوبی مشاهده نمودیم.

زمانی که ملیار علم «استقلال» را زیر نام «انتقاد سرقه ادبی» بلند نمود و مرتکب اشتباهات فاحش تا سرحد نقض آئین‌نامه تشکیلاتی گردید و از وی دعوت بعمل آمد تا در پولینوم هفتم حضور یابد و در پولینوم مسایل به بحث گذاشته شود، همان طوری که در پولینوم پنجم برای پاسخ دهی حاضر نگردید، به همان قسم به پولینوم هفتم نیز حاضر نگردید، اما چهل و پنج روز بعد به داخل کشور آمد، او به داخل کشور نه به منظور حل اختلاف، بل که برای بدست آوردن مقام حزبی، آن هم نه فقط برای خود، بل که برای خود و زلاند آمده بود.

ملیار نه تنها به جلسه عمومی کمیته مرکزی که خود خواهان آن بود حاضر نشد، بل که با دیدن یکایک رفقای کمیته مرکزی به کمپاین برای خود و زلاند پرداخت. زمانی که پیش‌نهادش از طرف اکثریت رفقای کمیته مرکزی پذیرفته نمی‌شود به دیدن رفیق ل. می‌رود.

ملیار به رفیق ل. می‌گوید که برای پیش‌رفت بهتر کارها پیش‌نهاد می‌کنم که خودت، من (ملیار) و زلاند را به عنوان هیئت تحریر شعله جاوید یا عبارت دیگر به عنوان عضو دفتر سیاسی حزب جا بجا نمایم و خودت در راس قرار بگیری. این پیش‌نهاد از طرف رفیق ل. بعنوان یک پیش‌نهاد غیر اصولی رد می‌شود. برایش گفته می‌شود که تعداد اعضای کمیته مرکزی طبق فیصله کنگره تکمیل است، هیچ فرد و حتی پولینوم کمیته مرکزی حق ندارد خلاف فیصله کنگره کسانی را به عضویت کمیته مرکزی در آورد چه رسد به عضویت دفتر سیاسی حزب.

ملیار چندین بار این حرف را تکرار می‌کند و حرفش رد می‌شود. او به رفیق ل. می‌گوید که اگر این کار را بکنید ما از تمام بحث‌های اختلافی می‌گذریم و اگر با رفیق ضیاء نتوانستیم کار کنیم برایت قول می‌دهم که چند برابر دوران رفیق ضیاء با تو هم کاری کنیم. رفیق ل. برایش می‌گوید که اولاً این معامله با اصول است که ابداً صورت نمی‌گیرد و ثانیاً اگر شما از مسایل اختلافی بگذرید ما نمی‌گذریم. گذشت از اشتباهات بذات خود لیبرالیزم است.

بعداً ملیار بخوبی می‌تواند این معامله غیر اصولی را با رفیق (ب.) یک تن از اعضای اصلی کمیته مرکزی انجام دهد. او را در راس و خود و زلاند را در اضلاع قرار دهد. برایمان تعجب آور است که رفیق ب. چطور وارد یک معامله غیر اصولی با این افراد گردیده است.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان معتقد است که هر گاه در درون حزب مبارزه برای جاه و مقام صورت گیرد، حزب به گودال پاسیفیزم، انحلال طلبی و بالاخره تسلیم طلبی می‌افتد. در یک حزب کمونیست فقط افرادی در موقعیت‌های رهبری قرار می‌گیرند که در جریان مبارزه خود را تثبیت نمایند.

مائوئیست‌ها باید همیشه تلاش نمایند تا مبارزه برای جاه و مقام را متوقف نموده و باین خصلت ضد انقلابی برای نابود کردن و یا به بند کشیدن آن مبارزه نمایند.

رفیق ضیاء در این زمینه میگوید:

«کسی که علیه یک نفر موضع گیری می نماید باید این جرئت را داشته باشد که بخاطر اصلاح او رک و راست علیه او بایستند نه این که «سنگ بیندازد و دست پشت سر بگذارد». این به معنی «چغولی کردن» پشت سر کسی است نه انتقاد صریح و روشن علیه او.

ما سه اصل داریم:

۱- بکار بستن م ل م نه روی یونیزم.

۲- رک و راست باشیم نه توطئه چین و دسیسه گر.

۳- وحدت طلب بودن نه تفرقه افکن بودن.»

ما بخوبی نقض این سه اصل را در وجود ملیار - زلاند دیدیم. آن ها بیش تر از همه به توطئه گری پرداختند و تلاش نمودند تا ذهنیت ها را مخدوش نمایند.

۴ - عدم انضباط پذیری:

یکی از مبانی انضباط حزبی تبعیت اقلیت از اکثریت است. و دیگری «رعایت جدی سلسله مراتب تشکیلاتی حزب و اجتناب از (ابطه گیری های افقی در تشکیلات حزب)» و «رعایت جدی سلسله مراتب گزارندهی حزب و اجتناب از انتقال گزارندهی های غیر لازم به سطوح پائین سلسله مراتب تشکیلاتی حزب» (ماده پنجم آئین نامه تشکیلاتی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان).

در تاریخ حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان بارها مبانی انضباط حزبی فوق الذکر از طرف ملیار - زلاند نقض گردیده است. زیرا آن ها اصلاً به رهبری متمرکز حزبی اعتنایی نکرده و کارها را مطابق میل و آرزوی خود پیش می بردند.

رفیق ضیاء در دوران حیات خویش بارها تلاش نمود تا از این خصوصیات زشت و ناپسند هر دو نفر جلوگیری نماید، اما موفق به این کار نشد. به همین علت خودسری ها و عدم رعایت جدی سلسله مراتب تشکیلاتی و عدم رعایت انتقال گزارش دهی از بالا به پائین بود که ملیار در پولینوم پنجم تنزیل موقعیت نمود و از عضویت کمیته مرکزی اخراج گردید. رفیق ضیاء کتبا در مورد زلاند سندی ارائه نمود و او را تنزیل موقعیت داد. بنا به خودسری و عدم تبعیت فرد از جمع و پائینی از بالایی زلاند و روی یونیزم خواندن سند رفیق ضیاء موجب اخراج وی از حزب گردید. رفیق ضیاء همیشه می گفت که:

«اگر (فقا) فود به (رهبری متمرکز حزبی عادت نداشته باشند، ممثل این (رهبری شده نمی توانند و (فقای تمت مسئولیت فود را (لبرال و بی انضباط (بار می آورند.» (رفیق ضیاء سخنرانی در سیمینار حزبی)

بعد از در گذشت رفیق ضیاء روحیه عدم انضباط پذیری و روحیه انفراد منشی برای انتقام گیری از حزب در نهاد هر دو نفرشان چند

برابر گردید. بناء زیر لوای "انتقاد" عدم انضباط پذیری و تبعیت اقلیت از اکثریت خویش را بنمایش گذاشتند، تا این که از زیر بار مسئولیت رهبری متمرکز شانه خالی نمایند.

در مبارزه درون حزبی صداقت انقلابی ضروری است. زیرا فردی که در مبارزه صادق باشد، از انتقاد دوست و دشمن هراسی ندارد و معایب خویش را با کمال میل می پذیرد، شخص صادق نه تنها انتقاد دیگران را می پذیرد، بل که صادقانه به انتقاد از خود می پردازد. چنین افرادی چه در ارتباط معایب خود و چه در رابطه با معایب افراد حزبی که در آن فعالیت می نماید با قاطعیت و بی غرض و رک و صریح انتقاداتش را در جلسات حزبی مطرح می نماید و هرگز در غیاب افراد چیزی نمی گوید. انتقاد را در جلسه مطرح نکردن و پشت سر افراد صحبت نمودن یکی از خصوصیات لیبرالیزم بوده که ضد علمی و ضد انقلابی است.

حزبی که کار و فعالیتش در چهار چوب انضباط و نظم انقلابی صورت نگیرد، مسلماً به شکست مواجه می گردد، و ضربات سختی را متحمل خواهد گردید. مبارزین انقلابی باید خود را برای شرایط سخت انقلابی آماده کنند و فن مبارزه با پولیس را دقیقاً بیاموزند. کسانی که فن مبارزه با پولیس را ندانند در کارها بی انضباط باشد انقلابی نبوده، بل که یک خرده کار بی مقدار است.

درجه استحکام یک حزب مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی بر پایه درجه انضباط آن تعیین می گردد. روشن فکران بی انضباط هیچ گاه نمی توانند در چوکات فعالیت های حزب عمل نمایند. زمانی که چنین افراد به علت بی انضباطی های که از ایشان سر زده مورد انتقاد قرار می گیرند به خشم آمده و آن را توهین و اهانت و اتهام به خود دانسته و می خواهند زیر نام "اتهام افشاگری" این معایب خود را پنهان نمایند. بی انضباطی خود شکلی از محفل گرایی بورژوازی و گریز از عمل انقلابی است.

انقلابیون صادق در حزبی که مصروف فعالیت اند، بطور کلی کارشان را با شور و شوق انقلابی با آرامش و پشت کار و با انضباط جدی انجام می دهند. یا بعبارت دیگر این گفته مائوتسه دون را در فعالیت های انقلابی شان بکار می بندند «انقلابی بایستی پرشور ولی آرام، و پرکار ولی منضبط باشد.»

ما این بی انضباطی حزبی و عدم تبعیت اقلیت از اکثریت را بعد از در گذشت رفیق ضیاء در نهاد واحد ششم تحت رهبری ملیار - زلاند بخوبی مشاهده نمودیم.

آن ها در گفتار به ظاهر انقلابی اند و مارکسیست - لنینیست - مائوئیست، اما در عمل عدم روحیه انضباط پذیری و دموکراسی افراطی که در حقیقت منافع اقلیت خاصی از روشن فکران بورژوازی را در بردارد، در درون حزب تقویت می کند. و به تمام معنا روح انفراد منشی و انضباط و سازمان ناپذیری سراپا وجودشان را گرفته است

هرگاه شخصی با روحیه انفراد منشی و روح عدم انضباط پذیری در حزب قطع رابطه نکند از فرا گرفتن تاکتیک های انقلابی گفت گویی نمی تواند در میان باشد.

عدم انضباط پذیری و روحیه انفراد منشی یکی از خصایل روشن فکران بورژوازی است که بر تمام وجودشان غلبه نموده است.

همین علت باعث گردید که گلوله‌های شکر آلود بورژوازی امپریالیستی در وجود ملیار به هدف بخورد و او را فاسد سازد.

شیوه اصولی انتقاد و انتقاد از خود:

هر گاه ملیار تحت تاثیر افکار بورژوازی و گلوله‌های شکر آلود معنویش قرار نمی‌گرفت، شیوه درست و اصولی انتقاد آن بود، زمانی که اشتباهی را نشانی نموده بوده و از آدرس واحد شماره ششم نوشته‌شان را به کمیته مرکزی ارسال نموده بود و از طرف حزب ملیار به پولینوم هفتم دعوت شده بود، ملیار به نمایندگی از واحد شماره ششم به پولینوم حاضر می‌شد، و مسایلی که در نوشته‌شان مطرح شده بود هم‌راه با نظرات واحد ششم را در پولینوم مطرح می‌کرد، و هم چنین نظرات و انتقادات کمیته مرکزی را نیز تا آخر می‌شنید. اگر راه حل درستی در یک یا دو جلسه پیدا نمی‌شد و قناعتش حاصل نمی‌گردید آن‌وقت تصمیم اکثریت کمیته مرکزی را با جان و دل می‌پذیرفت و از کمیته مرکزی تقاضا می‌نمود که نوشته واحدشان را در نشریه درونی درج نماید و مبارزاتش را از این طریق تا حل نهایی پیش می‌برد. اما ملیار این کار را نکرد. ملیار علاوه بر این‌که در پولینوم حاضر نگردید، تقریباً یک و نیم ماه بعد کشور آمد، حینی که داخل آمد، او حتی در یک جلسه با کمیته مرکزی که طبق خواست خودش بود حاضر نگردید. بل که به شکل غیر اصولی به دید و بازدید یکایک اعضای کمیته مرکزی و حتی اعضای حزب و کسانی که از حزب استعفا نموده بودند و افرادی که سر نوشتش در حزب روشن نبود پرداخت. زمانی که دانست که اکثریت کمیته مرکزی با نظراتش مخالف اند و بعضی از اعضای کمیته مرکزی نظراتش را تأیید می‌کنند همراه با زلاند به تخریب حزب پرداخت و دوباره به دیارش برگشت و کار را نیمه کاره گذاشت.

ملیار - زلاند با بهانه تراشی، دروغ و جعل کاری و انحلال‌گری راه خود را جدا ساختند، این عمل کرد خلاف تمام موازین اصول مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی است.

یکی از مسایل اساسی اصول تشکیلاتی سنترالیزم دموکراتیک است، که در آن سنترالیزم عمده است. چیزی که هیچ گاه ملیار - زلاند به آن اعتنائی نکردند. به همین دلیل هم بود که هیچ کدام شان حتی در یک جلسه حاضر نگردیدند تا پیرامون وضعیت پیش آمده صحبت شود.

زمانی که در پولینوم پنجم کمیته مرکزی تحت رهبری رفیق ضیاء عضویت مجدد زلاند مطرح گردید و اکثریت بدان رای مثبت دادند، تعدادی از رفقا که در اقلیت بودند به صراحت گفتند که زلاند تینگ هسیائوپنک حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان است، با آن هم از جلسات سرباز نزدند و مبارزات شان را در درون حزب پیش بردند. این اسناد در دسترس است، تمامی آن‌ها درج شماره ۲۸ کمونیست گردیده و به دسترس همه رفقا قرار گرفته است.

گریز از جلسات حزبی خود نمونه‌ای از توطئه است. هرگاه کسی ریگ در کفش نداشته باشد، و حتی درک نماید که در جلسه به اقلیت می‌ماند، از جلسه گریز نمی‌زند. حتی اگر در جلسه حق با اقلیت باشد از یک طرف از تصمیم اکثریت سرباز نمی‌زند و از طرف دیگر تلاش می‌ورزد تا با مبارزات درونی حقانیتش را تثبیت نماید، و اکثریت را به دنبال خود بکشاند. بهترین مثال مائوتسه دون و لنین هستند. آن‌ها همیشه در اکثریت قرار نداشتند، بل که در بیش‌ترین جلسات در اقلیت بودند، در حالی که حقانیت هم با آن‌ها بود، اما از فیصله اکثریت سرباز

محیط‌های روشن‌فکری کشورهای امپریالیستی بستر مناسبی برای رشد انواع و اشکال رویزبونیسم، اپورتونیزم و انحلال طلبی است. ملیار که در محیط بورژوازی امپریالیستی کلان شده و تا سطح دکترا تحصیلاتش را در آن کشور ادامه داده است، خصلت‌های یک روشن‌فکر بورژوازی در وجوش نهادینه شده است. رفیق ضیاء در جزوه «تسلیم طلبی و فرا طلبی در پویشش» ل ۵ «می‌گوید:

«حزب ما به دلیل این‌که تعداد زیادی از اعضا و هوادارانش در بیرون از افغانستان (ماوراء ابحار و کشورهای همسایه) بود و باش دارند، در وضعیت خوبی قرار ندارد و باید این رفقا به کشور برگردند.»

ملیار از ترس این‌که مبادا حزب او را بداخل کشور بطلبد شروع به مشکل تراشی نمود. هیچ ضرور نبود که ملیار با این‌که طبق گفته رفیق ضیاء بخاطر بودباش در کشورهای خارج در وضعیت خوبی قرار ندارد به عنوان یک عضو حزب و حتی عضو علی‌البدل حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، انضباط حزبی را در عمل نپذیرفته و خودسرانه عمل نماید.

مائوتسه دون می‌گوید:

«بورژوازی مطمئناً مردم را فاسد خواهد کرد و گلوله‌های شکر آلودش را بسوی آن‌ها شلیک می‌کند. گلوله‌های شکر آلود او دو نوع اند، مادی و معنوی، یکی از گلوله‌های معنویش به هدف یعنی پوای - پو اصابت کرد. او بدان علت مرتکب اشتباه شد که تسلیم نفوذ افکار بورژوازی گردید.» (جزوه با افکار بورژوازی در درون حزب مبارزه کنید - صفحه ۷ - تأکید از ما است)

«تصمیم حزب در مورد تقویت روحیه حزبی تأکید را بر رعایت اکید انضباط تحت مرکزیت دموکراتیک می‌گذارد. به گفته دیگر، تبعیت اقلیت از اکثریت، فرد از تشکیلات، سطح پائین از سطح بالا و تمام حزب از کمیته مرکزی (در این مورد اکثریت تابع اقلیت است، چه این اقلیت نماینده اکثریت باشد). ابراز عقیده شایسته استقبال است، اما تخریب وحدت حزب شرم آورترین چیزهاست.» (مائوتسه دون - جزوه با افکار بورژوازی در درون حزب مبارزه کنید - صفحه ۱۲ - تأکید از ما است)

ما بخوبی مشاهده نمودیم که گلوله‌های شکر آلود معنوی بورژوازی به ملیار و زلاند اصابت نموده و هر دوی شان را مسموم نموده است. به همین دلیل دست به تخریب حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان زدند.

چرا پلخائف که از جمله نخستین مارکسیست‌های روسیه بود که آثار برجسته‌ای در مورد هنر، ادبیات و فلسفه از خود به جا مانده و لنین به نسل جوان توصیه می‌نماید که بدون مطالعه کلیه آثار فلسفی پلخائف نمی‌توان به یک کمونیست واقعی و آگاه تبدیل شوید، از جنبش انقلابی روسیه طرد شد؟

یکی از علت اساسی طرد شدن پلخائف، ناتوانی‌اش در فهم گوهر عصر امپریالیسم و کاربرد خلاق مارکسیسم در شرایط روسیه بود. علت دیگرش اقامت طولانی مدت او در خارج از کشور بود. این اقامت طولانی مدت نه تنها باعث جدایی او از جنبش انقلابی روسیه گردید، بل که فساد رهبران بین‌الملل دوم نیز به او اثر ناگوار گذاشت. همه این عوامل باعث نا استواری پلخائف و منبع اشتباهات و انحرافات وی از مارکسیسم گردید.

زنده و مبارزات شان را در درون حزب پیش بردند تا این که حقانیت شان را اثبات نمودند.

به این نقل لنین توجه نمائید:

«توافق بر سر شرکت در دوامی سوم و چهارم یک نوع سازش و چشم پوشی موقت از خواسته های انقلابی بود. این سازش مطلقاً بر ما تحمیل شد (تاکید از ما است) زیرا توازن قوا در آن زمان امر بر پا کردن مبارزه انقلابی توده ای را برای ما غیر ممکن کرده بود و ما مجبور بودیم (تاکید از لنین است) برای آماده کردن مقدمات این مبارزه را در طی دوران طولانی آینده، حتی از این فرصت که از درون چنان "خوکدانی" قادر به فعالیت باشیم استفاده کنیم. تاریخ ثابت کرد که چنان برخوردی از طرف بلشویکها به عنوان یک حزب به مسئله مزبور کاملاً درست بود.» (سه مقاله از لنین - مقاله درباره سازش - صفحه ۵۳ - ۵۴ - تاکید آخری از لنین است)

نقل لنین بخوبی بیان گر آنست که بلشویکها در جلسه حزب سوسیال دموکرات روسیه در اقلیت بودند. در حالی که جلسه خلاف خواست شان به اکثریت آراء فیصله نمود که باید در دوما شرکت نمود، با این هم لنین از فیصله اکثریت سرباز نزد و فیصله را نه تنها پذیرفت، بل که عملاً نیز پیاده نمود و در جریان مبارزات حقانیت خود را نیز تثبیت نمود.

اینک روی بحث دیگر نویسنده و یا نویسندگان سند مکث می نمائیم:

«انتقادهای نارقیقانه و حمله به شش جهت

رفیق ضیا در نوشتههای زیر عنوان «سبک کار حزب را اصلاح نماییم» نوشته است: انتقاد و انتقاد از خود یک امر به هم پیوسته است که هم انتقاد از دیگران و هم انتقاد از خود را در برمیگیرد. هیچ جمع یا فردی حق ندارد ادعای «معصومیت» داشته باشد و در حالیکه دیگران را به تیر انتقاد می بندد، خود را مبرا از خطا و کمبود و غیر قابل انتقاد بداند. در اجرای اصل انتقاد و انتقاد از خود نباید به شش جهت حمله ور شد، بلکه باید فرمولبندی مائوئیستی «حق داشتن، سود جستن و اندازه نگه داشتن» را رعایت کرد. اجرای این فرمولبندی به معنای مماشات غیراصولی با نادرستی ها، نواقص و کمبودات نیست، بلکه به معنای پرهیز از کوبیدنهای بی ملاحظه جمع یا فرد مورد انتقاد، بخاطر رسیدن به هدف «نجات بیمار» است. در اجرای اصل انتقاد و انتقاد از خود باید رک و راست و صریح بود و از گنگ گویی و مجمل گویی پرهیز کرد. در چند ماه اخیر این جمع در درون کمیته ی مرکزی سابق، از اصل انتقاد و انتقاد از خود، به هدف تهدید و سرکوب رفقا استفاده نمودند. این حلقه در حزب، در مواجه با انتقاد به «شش جهت حمله ور» شدند و زمینه را برای ایجاد اختلاف و نفاق فراهم نمودند و فضای بی اعتمادی و توطیه چینی را دامن زدند. آنها در عمل نشان داده اند که از اصل انتقاد و انتقاد از خود فقط به انتقاد از دیگران باور دارند و از مبارزه ی دو خط به عنوان چماق تهدید و ترعیب علیه اعضای حزب کار میگیرند. نمیتوان ادعا کرد که همه ی این گرایشات غیراصولی بعد از درگذشت رفیق ضیا بوجود آمده است؛ این گرایشات ناسالم کنونی (بی اعتمادی، توطیه چینی و نفاق افگنی)، ریشه در گذشته دارد که متأسفانه در آن زمان برخورد جدی به آن صورت نگرفت. توطیه چینی و نفاق افگنی پس از مرگ رفیق ضیا به اوج خود رسید و برای خاموش کردن صدای انتقاد رفقا به کار گرفته شد.» (تاکیدات همه جا از ما است.)

اولاً باید در مورد «انتقادات نارقیقانه و حمله به شش جهت» بگوئیم که در بحث بالا زیر نام «انحلال دفتر سیاسی و بازسازی سلیقه ای کمیته مرکزی» بطور مفصل صحبت نمودیم و جوابات دفتر سیاسی و کمیته مرکزی را بطور نمونه آوردیم، خواننده بخوبی درک می نماید که «انتقادات نارقیقانه و حمله به شش جهت» از طرف چه کسی مطرح شده است. در این جا نیازی به بحث بیش تر ندارد.

و اما در مورد نقل و قول رفیق ضیاء به صراحت می گوئیم که بحث رفیق ضیاء در مورد انتقاد و انتقاد از خود کاملاً به جا است. مائوئیستها همیشه فرمولبندی مائوئیستی «حق داشتن، سود جستن و اندازه نگه داشتن» را در نظر دارند. ای کاش نویسندگان و یا نویسندگان سند یک نقل از کمیته مرکزی و یا دفتر سیاسی را در این جا مثال می آوردند تا خواننده از روی سند نقل شده شان حرف شان را می پذیرفت، و درک می کرد که واقعاً کمیته مرکزی و یا دفتر سیاسی حزب در پاسخ به "انتقاد" شان بی موجب به "شش جهت حمله" نموده و بی موجب به "کوبیدن بی ملاحظه" پرداخته است.

آنها در سند ما را متهم می نمایند که «زمینه را برای ایجاد اختلاف و نفاق فراهم» نمودیم و «فضای بی اعتمادی و توطیه چینی را دامن» زدیم. و به همین ترتیب نویسنده و یا نویسندگان سند می نویسند: «آنها در عمل نشان داده اند که از اصل انتقاد و انتقاد از خود فقط به انتقاد از دیگران باور دارند و از مبارزه ی دو خط به عنوان چماق تهدید و ترعیب علیه اعضای حزب کار میگیرند.»

در فوق بطور مفصل روی اصل انتقاد و انتقاد از خود مفصلاً بحث نمودیم و نشان دادیم که چه کسی اصل انتقاد و انتقاد از خود را بکار نگرفته و «فقط به انتقاد دیگران باور دارند» لذا در این جا نیاز بیش تری روی این موضوع نمی بینیم.

اما در مورد کار گرفتن «از مبارزه دو خط به عنوان چماق تهدید و ترعیب علیه اعضای حزب» باید مثالی و یا نقل قولی از اسناد کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان می آوردند تا خواننده بخوبی به گفته شان صحه می گذاشت. با صراحت می گوئیم که هیچ گونه سندی از اسناد کمیته مرکزی حزب آورده نمی توانند. کسانی که «از مبارزه دو خط به عنوان چماق تهدید و ترعیب» علیه کمیته مرکزی حزب کار گرفتند ملیار و زلاند بودند. آنها با خودسری و از تصمیمات پولینوم کمیته مرکزی و فیصله های دفتر سیاسی سرکشی نموده و مدت پنج ماه وب سایت شعله جاوید که در اختیارشان بود، از نشر تمام اسناد حزبی در وب سایت شعله جاوید جلوگیری بعمل آوردند. آنها این چماق را در دست گرفتند تا کمیته مرکزی حزب را وادار به معامله غیر اصولی نموده و آنها (زلاند - ملیار) را به عضویت دفتر سیاسی حزب به پذیرند. اما کور خوانده بودند که کمیته مرکزی هیچ گاه تسلیم چنین خواست نا بجا و غیر اصولی نمی شود و نخواهد شد.

حال به بحث دیگر نویسنده و یا نویسندگان سند توجه نمائید:

«ضرورت مبارزه علیه سکتاریزم و انحلال طلبی

عملکردهای انحصارگرایانه و ذهنیگرایانه تعداد از اعضای کمیته ی مرکزی، نه تنها منجر به نقض اصول تشکیلاتی و آیین نامه حزب گردیده بود، بلکه به ترویج سکتاریزم در حزب نیز انجامید. حرکتهای سکتاریستی، انحلال طلبانه و بیش از ذهنیگرایانه با مسایل، تداوم تشکیلاتی و بقای حزب را به خطر جدی مواجه کرده بود. تلاشهای رفیقانه و پیشنهادات اکثریت اعضای کمیته مرکزی

و کادراها و صفوف حزبی مبنی بر بازسازی حزب از سوی این حلقه ی شنیده نشد و حرکت‌های خودسرانه زیر نام کمیته مرکزی و در این اواخر زیر نام «دفتر سیاسی» حزب ادامه یافت. تداوم این امر تعدادی از اعضای کمیته ی مرکزی را بر آن داشت تا نشست عمومی کادراها ی حزب را برای بازسازی کمیته ی مرکزی فرا بخواند. در این نشست بر علاوه ی اعضای کمیته ی مرکزی و دفتر سیاسی حزب، تعدادی از کادراها و نماینده گان واحدهای منطوقی حزب نیز دعوت شدند. در این جلسه موارد ایدئولوژیک- سیاسی و تشکیلاتی به صورت مفصل مورد بحث و بررسی قرار گرفت که شرح آن در آینده برای آگاهی اعضای حزب نشر خواهد شد. در این نشست ابتدا، مشکلات و راه حلها به بحث گرفته شد و در نتیجه به اتفاق آرا، تصمیم به بازسازی کمیته ی مرکزی و دفتر سیاسی حزب، گرفته شد. سپس تعداد از اعضای اصلی و علی البدل جدید به کمیته مرکزی حزب انتخاب شدند و دفتر سیاسی حزب نیز بازسازی گردید. کمیته مرکزی و دفتر سیاسی، پروسه بازسازی حزب و فعالیت‌های حزبی را تا کنگره سوم به عهده خواهند داشت. علاوه بر آن، در این نشست در مورد دو عضو کمیته ی مرکزی سابق حزب چنین فیصله شد: رفیق «ل» که عضو دفتر سیاسی و کمیته مرکزی سابق حزب بود، به دلیل عدم جلوگیری از عملکردهای انحلال طلبانه ی و سکتاریستی تعدادی از اعضای این کمیته و دفاع از این عملکردها، از مسوولیت‌های حزبی اش برکنار میگردد. از رفیق «ل» به عنوان عضو سابقه دار حزب توقع می‌رود تا همکاری کمیته ی مرکزی حزب باقی بماند و پروسه بازسازی حزب را با روحیه انقلابی و کمونیستی حمایت نماید. کمیته ی مرکزی از رفیق «ل» انتظار دارد تا در تشکیل یک کمیته ی مشورتی که شامل اعضای با سابقه ی حزبی باشد با کمیته ی مرکزی حزب همکاری نماید. عضویت رفیق «ش» یکی از اعضای کمیته ی مرکزی سابق به دلیل موقف نامناسب دولتی اش به حالت تعلیق در می‌آید. تا زمانی که رفیق «ش» وظیفه ی دولتی اش را ترک نکرده است، نمیتواند مجدداً به عضویت حزب پذیرفته شود. بعد از آن که رفیق «ش» از وظیفه اش در اداره رژیم دست نشاندگی کناره گیری نماید، میتواند دوباره داوطلب عضویت حزب شود.

تداوم و بقای تشکیلاتی حزب زمانی ممکن است که حزب بتواند، گرایشات ناسالم و سبک نادرست کار را در عرصه ی عملی و نظری پایان دهد.

دفتر سیاسی، کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائویست) افغانستان

میزان ۱۳۹۹» (تاکیدات همه جا از ماست)

بطور مفصل در اسناد قبلی که در شماره‌های ۲۳، ۲۴، ۲۵ و ۲۶ نشریه درونی انتشار یافت و هم چنین سند هذا روی "حرکت‌های انحصارگرایانه"، "خود سرایانه" و ادعای بی سر و ته "دایر نمودن پولینوم بدون تعدادی از اعضا" صحبت نمودیم. در این جا اصلاً دیگر ضرورت به تماس گرفتن در این مورد نیست.

ما بارها گفتیم و باز هم می‌گوئیم که ادعا بدون اسناد سبک مغزی نویسنده سند را نشان می‌دهد. ادعا بدون سند و مدرک میان تهی و بی محتوا است.

اینک باید از کسانی که تصویر ناقصی از بروز «اختلافات» را علم نموده پرسید که چه وقت خواهان «جلسات بحثی کامل» گردیده‌اند؟

علاوه بر اینکه آن‌ها خواهان «جلسات بحثی کامل» نگردیده اند، کمیته مرکزی بارها از آن‌ها خواسته تا به «جلسات بحثی» حضور یابند، متأسفانه که هیچ‌گاه حاضر به جلسه نشدند تا روی مسایل به اصطلاح اختلافی بحثی صورت گیرد.

اگر حرکات کمیته مرکزی سکتاریستی و انحلال طلبانه بوده پس چرا ملیار از قطع رابطه‌اش با دفتر سیاسی به خشم آمده است؟ فقط یک چیز مشخص است و آن این‌که هرگاه جلو حرکات خودسرانه ملیار گرفته نمی‌شد و کارها مطابق ذوق و علاقه‌اش (جای‌گزینی غیر اصولی ملیار و زلاند به دفتر سیاسی) پیش می‌رفت، نه حرکات انحصارگرایانه بود و نه هم سکتاریستی و انحلال طلبانه.

انحلال طلبی چیست؟

یکی از مبانی و رشد استحکام تشکیلاتی انضباط حزبی و رهبری متمرکز حزبی است. هر گاه کسی از انضباط حزبی و رهبری متمرکز حزبی شانه خالی کند دقیقاً می‌خواهد که حزب را به طرف انحلال سوق دهد. عدم رعایت انضباط حزبی ملیار بود که که رفیق ضیاء پیش‌نهاد اخراج او را در پولینوم نمود و ملیار در پولینوم پنجم از عضویت علی البدل حزب اخراج شد. اما بعد از در گذشت رفیق ضیاء این بی انضباطی و گریز از رهبری متمرکز حزبی بوضوح در وجود ملیار - زلاند که نهادینه شده بود چند برابر گذشته خود را نشان داد.

استحکام تشکیلاتی و رشد و گسترش حزب فقط از طریق مبارزه فعال ایدئولوژیک - سیاسی بدست می‌آید، نه با سنبل کردن، معامله با اصول. اگر ما سال‌های سال در کنار هم باشیم به مبارزه فعال ایدئولوژیک - سیاسی در درون حزب نپردازیم و شیوه درست و اصولی انتقاد و انتقاد از خود را بکار نبریم، فقط بخواهیم باگذشت‌های نادرست و معامله با اصول یک تعداد از اعضای حزب را نگهداریم، در حقیقت این حالت نه تنها نمی‌تواند یک انسجام و وحدت درونی را ایجاد نماید، بل که ضربات مهلکی بر پیکر حزب وارد می‌نماید و حزب را یا به انحلال سوق می‌دهد و یا به یک حزب رفرمیست تبدیل می‌نماید.

چنانچه ملیار - زلاند بعد از درگذشت رفیق ضیاء با بلند نمودن علم "استقلال" زیر نام "انتقاد" از کمیته مرکزی، از حزبیت و رهبری متمرکز حزبی سر باز زدند.

ادامه رشد و انسجام وحدت حزب نه فقط با معامله با اصول بدست می‌آید، بل که محصول بلا فصل مبارزه فعال ایدئولوژیک - سیاسی در درون حزب و در جامعه و شرکت موثر در همه زمینه‌های مبارزه اجتماعی تحت شرایط مشخص هر جامعه خواهد بود.

اشخاص جاه طلب و مقام پرست فکر نمی‌کنند که در یک حزب مائویستی فقط کسانی می‌توانند ترفیع نمایند و به جاه‌های بالایی دست یابند که در جریان مبارزات خود را تثبیت نموده باشند. به همین دلیل بود که در کنگره اول و دوم حزب کمونیست (مائویست) افغانستان هیچ کس داوطلب رهبری حزب نگردید. چرا؟ به علت این‌که رفیق ضیاء در جریان مبارزات خود را تثبیت نموده بود که شایستگی این مقام را دارد.

اشخاص جاه طلب و مقام پرست با زیرکی خاصی که دارند می‌خواهند خود را مارکسیست - لنینیست - مائویست جلوه دهند و ذهنیت تعدادی را مغشوش نموده و به جاه‌های حساس حزبی دست یابند. این افراد غافل از این اند که مارکسیست - لنینیست - مائویست‌های اصیل هیچ‌گاه با اصول معامله نکرده، بل که بیش از همه طبق گفته مائوتسه دون، گذشته افراد را بررسی نموده تا معلوم شود که جنبه مثبت عمده است و یا جنبه منفی کارشان. به این اساس به تحلیل اوضاع و احوال اشتباهات شان می‌پردازند.

انحلال طلبی همان رسوخ دادن این ایده‌های بورژوازی روی برتافتن و ارتداد در محیط پرولتاریاست.

اینست معنای طبقاتی انحلال طلبی که سه و نیم سال پیش به اتفاق آراء در حزب قید شده است... انحلال طلبی نه تنها عبارتست از انحلال (یعنی پراکندن و انهدام) حزب قدیمی طبقه کارگر بل که هم چنین عبارت است از انهدام استقلال طبقاتی پرولتاریا و مشوب نمودن ذهن وی به وسیله ایده‌های بورژوازی. (لنین) - مجموع آثار و مقالات - مسایل مورد مشاجره - صفحه ۳۱۷ - تأکیدات روی کلمات از لنین است)

بعد از درگذشت رفیق ضیاء ملیار - زلاند با حرکات خودسرانه و نقض صریح آئین‌نامه تشکیلاتی که در فوق مفصلاً بیان گردید به سکتاریزم در درون حزب دامن زدند. این دو نفر در همه مسایل اساسی، روش انحلال طلبانه را به شیوه توطئه‌گرانه و افشاگرانه‌اش در پیش گرفتند.

ملیاری اصول انحلال طلبانه خود را با طرفداری از سازش طلبی و معامله با اصول پیش برد. او تلاش ورزید تا با یک معامله غیر اصولی پای خود و زلاند را به دفتر سیاسی بکشاند و سعی نمود تا اصولیت و غیر اصولیت را باهم آشتی دهد.

لنین ریشه‌های انحلال طلبی را در تمایلات بورژوازی لیبرال ارزیابی می‌کند، او نشان می‌دهد که انحلال طلبی با افکار بورژوازی در درون احزاب کمونیست رسوخ می‌نماید تا مواضع انقلابی حزب را مخدوش نماید.

مبارزه علیه انحلال طلبی حیاتی‌ترین وظایف را در مقابل حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان قرار داده است که عبارتند از متفق ساختن همه اعضای حزب و پافشاری روی اصول تشکیلاتی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان.

ضرورت این کار نه تنها برای این است که انحلال طلبانی که تلاش می‌ورزند میان اعضای حزب تفرقه ایجاد نمایند، تجرید شوند، بل که برای این لازم و ضروری است که قوای مبارزاتی حزب را تقویت نموده و آن‌ها را برای رونق نوین انقلابی آماده سازد.

رفتار انحلال طلبانه ملیار - زلاند و تلاش آن‌ها برای انحلال حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان و بازسازی به اصطلاح کمیته مرکزی و دفتر سیاسی تقلبی و یا بعبارت روشن‌تر «بازسازی کمیته مرکزی و دفتر سیاسی» رفرمیستی کودکانه، قطع رابطه با آن‌ها را امری ناگزیر ساخت، تا اخراج قطعی ملیار و زلاند از حزب اعلان گردد.

تا زمانی که این دو فرد با حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان بودند، مسئولیت اخلاقی‌شان بر عهده حزب بود، اینک حزب دیگر نمی‌خواهد مسئولیت اخلاقی‌شان را به عهده بگیرد، زیرا به عهده گرفتن مسئولیت اخلاقی انحلال طلبانه و توطئه‌گرانه آشکارا خیانت به انقلاب و امر طبقه کارگر است.

فقط از طریق مبارزه اصولی علیه انحلال طلبی است که حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان می‌تواند از اصولیت مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم دفاع نموده و استحکام یابد. «مبارزه حزبی به حزب نیرو و حیات می‌بخشد، بزرگ‌ترین دلیل ضعف حزب پراکندگی و ابهام حدود صریحاً مشخص است، حزب با تصفیه خود استحکام می‌یابد...» (از نامه لاسال به مارکس - بر گرفته شده از چه باید کرد - تأکید از ماست)

«در بر خورد با مسایل مربوط به تاریخ حزب نباید بر روی مسئولیت‌های فردی برخی از رفقا بل که بر روی تحلیل اوضاع و احوال اشتباهات، بر روی ماهیت اشتباهات، بر روی ریشه اجتماعی، تاریخی و ایدئولوژیک آن‌ها تکیه کنیم. باید طبق این اصل عمل کنیم: "پند گرفتن از اشتباهات گذشته بمنظور اجتناب از باز گشت آن‌ها" و "درمان بیمار بمنظور نجات" تا آن‌که به هدف دوگانه روشن ساختن افکار و متحد ساختن رفقا نایل آئیم. حزم و احتیاط ما در رسیدگی به وضع یکایک رفقا که نه از خطاهای آن‌ها چشم‌پوشیم و نه به آنان صدمه برسائیم نشانه نیرومندی و شکوفایی حزب ماست.» (مائوتسه دون - جلد سوم - صفحه ۲۴۷ - تأکیدات از ماست)

در ادبیات سیاسی از این به‌تر نمونه ساده لوحی آشکار در دفاع از آشفته‌فکری خرده‌بورژوازی، علیه نظم و انضباط حزبی که گه‌گاه خود را در لافه شعارهای مارکسیستی و یا کمونیستی می‌پوشاند نمیتوان پیدا کرد. برخورد به چنین بحث‌هایی از آن جهت مفید و ضروری است که آنان با وضوح کامل جنبه منفی «هسته اصلی» معضلات شرایط مشخصه این دوران را با خود حمل می‌کنند. در برخورد با چنین افرادی درمی‌یابیم که آن‌ها عملاً به‌ترین نمونه کسانی هستند که نمی‌خواهند اوضاع جاری را درک کنند، همین عدم درک آن‌ها است که ناگزیر به نفی موجودیت حزب منجر می‌گردد.

هرگاه کسی پابند به اصول اساسی تشکلاتی حزب یعنی سنترالیزم دموکراتیک و انضباط حزبی و رهبری جمعی با مسئولیت فردی و تقسیم وظایف نداشته باشد و کارها را خود سرانه و طبق میل خود انجام دهد، دیر یا زود انحلال طلبی را پیشه نموده و به یک تشکیل بی‌دروپیکر پناه می‌برد. حرکات ملیار - زلاند (ساختن تلگرام رسمی و انداختن عکس رفیق ضیاء در فیسبوک و ویب سایت شعله جاوید) بخوبی نشان می‌دهد که آن‌ها با این حرکات خویش با به رفرمیزم پناه می‌برند و یک حزب تسلیم طلب ایجاد می‌نمایند و یا این‌که به سمت نابودی سوق خواهند نمود.

حال ببینیم که لنین در مورد کسانی که از برنامه تشکلاتی روی برمی‌تابند و تابع اصول و قوانین آن نیستند چه می‌گوید؟ لنین چنین کسانی را انحلال طلب می‌نامد، آن‌ها را نه تنها اپورتونیست، بل که بدتر از اپورتونیست می‌خواند.

«البته انحلال طلبی به وسیله یک رشته مسلکی با ارتداد و روی برتافتن از انضباط حزبی و رهبری متمرکز حزبی با اپورتونیسم مربوط است... اما انحلال طلبی تنها اپورتونیسم نیست. بل که خواهان یک حزب بدون در و پیکر می‌باشد که هر چه دلش خواست همان کند.»

«به همین جهت انحلال طلبان به طفره متوسل می‌شوند یعنی با موضوع تماس نمی‌گیرند (تأکید از ماست) و در مورد قرار سال ۱۹۰۸ حزب در مقابل کارگران سکوت اختیار می‌نمایند و یا بانگ می‌زنند (اغلب توأم با ناسزا) که این قرار را بلشویک‌ها گذارنده اند. ولی با ناسزاها فقط ناتوانی انحلال طلبان را بروز می‌دهند.»

«منافع بورژوازی، که بر ضد دموکراسی و به طور کل ضد انقلابی است، خواستار انحلال و پراکندن حزب قدیمی پرولتاریاست. بورژوازی با انواع وسایل کلیه اندیشه‌هایی را که متوجه انحلال حزب طبقه کارگر است رواج داده و از آن‌ها پشتیبانی می‌نماید. بورژوازی می‌کوشد تا روی برتافتن از وظایف قدیمی را اشاعه بدهد. این وظایف را «مختصر کند»، از سر و ته آن‌ها بزند، گوشه و کنار آن‌ها را ببرد. (تأکید از ماست) آن‌ها را میان‌تهی نماید و آشتی یا سازش با یوریشکوویچ و شرکا را جای‌گزین نابودی قطعی ارکان قدرت آن‌ها بنماید.»

فقط از طریق این مبارزه است که می‌توان به تزلزلات درون حزبی پایان داد و اعضای حزب را بر محور اساس‌نامه حزب متحد گردانید.

کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان با هوشیاری از همان ابتدا متوجه این حرکت انحلال‌طلبانه گردید و نگذاشت که کمپاین‌های توطئه‌گرانه ملیار نتیجه بدهد و خود و زلاند را بطور غیر اصولی و معامله‌گرانه وارد دفتر سیاسی حزب نماید. بناءً از همان ابتدا با این توطئه‌ها و انحلال‌طلبی‌ها به مبارزه برخاست و در پی خنثی نمودن آن گردید.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در سراسر دوره مبارزاتی‌اش نه تنها علیه اشغال‌گران امپریالیست، رژیم دست‌نشانده و مرتجعین داعشی بعنوان دشمن عمده کشور و مردمان کشور و ارتجاع طلبی (که اکنون به امپریالیزم امریکا تسلیم گردیدند و می‌خواهند که در دسترخوان پر خون یغما با رژیم دست‌نشانده شریک شده و رژیم اسلامی پسا توافق را بسازند) بعنوان دشمنان غیر عمده مبارزات اصولی مائوئیستی خویش را ادامه داده، بل که وظیفه عمده مبارزاتی را در صدر این وظایف قرار داده است و تاکید ورزیده که نباید نظراً و عملاً عمدگی آن به فراموشی سپرده شود. به همین ترتیب حزب ما علیه تسلیم شدگان و تسلیم طلبان نیز مبارزاتش را به نحو احسنی پیش برده است.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان بارها در این مبارزات خاطر نشان ساخته است که باید وظیفه مبارزاتی عمده کشور را قاطعانه در نظر گرفت ولی وظایف مبارزاتی بزرگ دیگر را نیز نباید به فراموشی سپرد، زیرا که تضاد عمده با آن که اهمیت درجه اول و محوری را دارد، فقط یکی از تبارزات تضاد اساسی است. تضاد اساسی تبارزات دیگری نیز دارد. به فراموشی سپردن تبارزات دیگر تضاد اساسی در حقیقت غیر دیالکتیکی بوده و مبنی بر تسلیم طلبی طبقاتی است. چیزی که به وضوح در اعلامیه در گذشت رفیق ضیاء در پیام تسلیت ملیار و پیام تسلیت زلاند خود را نشان داد.

اولین نشانه حرکت سکتاریستی، انحلال طلبانه و تسلیم طلبانه ملیار - زلاند در پیام تسلیت شان خود را بخوبی نمایان ساخت.

در شرایط کنونی که اشغال‌گران امپریالیست به رهبری امپریالیزم اشغال‌گر امریکا تلاش می‌ورزند تا تمامی نیروهای ارتجاعی وابسته گذشته و کنونی خویش را بر محور یک رژیم دست‌نشانده جمع نمایند، نیاز عاجل مبارزاتی از تمامی نیروهای مائوئیست کشور می‌طلبد که با یک مبارزه اصولی و مائوئیستی علیه انواع و اشکال رویونیسم، اپورتونیزم، دگماتیسم، فراکسیونیزم، سکتاریزم و انحلال‌طلبی به مبارزه برخاسته و بر آن نقطه پایان گذارند.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان معتقد است که با تصفیه حزب از عناصر اپورتونیست و انحلال‌طلب که موانع متعددی بر سر راه مبارزاتی حزب ایجاد نموده و می‌نمایند، استحکام یافته و نیرومندتر و قوی‌تر در راه اصول مائوئیستی حرکت می‌نماید.

ممکن مبارزات حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان که علیه سکتاریزم و انحلال‌طلبی ملیار - زلاند شروع گردیده است از نظر بسیاری کسان غیر لازمی قلمداد شود و بگویند در شرایطی که کشور اشغال است و اشغال‌گران تلاش می‌نمایند تا همه نیروهای ارتجاعی را

بر محور یک رژیم دست‌نشانده متحد سازد، مبارزه حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان علیه انحلال‌طلبی جای وحدت، به تزلزل تعدادی از اعضای حزب بیفزاید. باید با صراحت گفت که در شرایط کنونی بزرگ‌ترین تهدید علیه حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان سکتاریزم و انحلال‌طلبی است که از درون حزب سر بلند نموده است، و مبارزه علیه آن از جمله مهم‌ترین و حیاتی‌ترین مسئله مبارزاتی در جنبش مائوئیستی کشور محسوب می‌شود. بدون آشنائی کامل با این مسئله نمی‌توان یک مائوئیست آگاه بود.

نیروهای مائوئیست کشور باید همیشه جویای حقیقت از درون مبارزات ایدئولوژیک - سیاسی باشند. چطور می‌توان به حقیقت دست یافت؟ بهتر است این موضوع را برای بار دوم از زبان لنین یاد آور شویم:

«چگونه می‌توان حقیقت را یافت؟ چگونه باید از عقاید و ادعاهای که ضد و نقیض یک‌دیگر اند سر در آورد؟»

هر شخص عاقلی می‌فهمد وقتی بر سر موضوعی شدیداً مبارزه می‌شود، برای کشف حقیقت نباید به اظهارات مشاجره‌کنندگان اکتفا کرد، بل که باید شخصاً مدارک و اسناد را بازرسی نمود و شخصاً معین نمود که آیا شهادتی که از طرف شهود وجود داشته موثق است یا خیر.

شکی نیست که اجرای این عمل همیشه آسان نیست. اعتقاد یافتن به آنچه در دسترس قرار دارد، به آنچه شنیدن آن برای شخص میسر است و به آنچه "اشکار" تر درباره آن فریاد می‌زنند و غیره - به مراتب "آسان‌تر" است. منتها باید دانست کسانی را که به این موضوع اکتفا می‌کنند "سبک مغز" و میان تهی می‌نامند. هیچ کس بطور جدی روی آن‌ها حساب نمی‌کند. در هیچ مسئله جدی بدون مقدار معینی کار مستقل، کشف حقیقت ممکن نیست و هر کس از این کار بترسد خود خویش را از امکان کشف حقیقت محروم می‌کند. (لنین مسایل مورد مشاجره - تاکیدات از لنین است.)

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان چرا این حرکت سکتاریستی و انحلال‌طلبانه را محکوم می‌نماید؟ علت تقبیح این حرکت انحلال طلبانه آن است که آن‌ها می‌خواهند که حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان را به چیزی بی‌شکل و بی‌در و پیکر که البته نمی‌توان نام حزب را روی آن نهاد تبدیل کنند. حرکات اخیر (ساختن کانال رسمی تلگرام و انداختن عکس رفیق ضیاء در فیسبوک و وب سایت سابق افق اعتبار [شعله جاوید] ملیار - زلاند بخوبی بیانگر این مدعاست.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان دقیقاً درک می‌نماید که بدون مبارزه با کسانی که می‌خواهند حزب را منحل نمایند، نمی‌توان به حیات حزب ادامه داد. انحلال طلبان و توطئه‌گرانی که می‌خواهند حزب را منحل نمایند به آن‌ها می‌گوئیم که بفرمائید حزب جدیدی تشکیل دهید، اما نمی‌توانید عضو حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان باشید.

آیا در شرایط کنونی وحدت و استحکام حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان ضروری است؟ بلی و بدون چون و چرا. چه کسی تا کنون مانع وحدت و استحکام حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان شده است؟

هر مائوئیست وظیفه دارد تا از مسایلی که امروز در حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان بروز نموده و مورد مشاجره قرار دارد سر در آورد و اسناد و مدارکی که در این زمینه وجود دارد دقیقاً مطالعه نمایند.

بدون مطالعه دقیق اسناد و مدارک نمی‌توان از این موضوع سر در آورد و از خط و مشی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان دفاع کرد.

سکتاریزم و انحلال طلبی انحراف خطرناکی از مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم است و تظاهری از نفوذ بورژوازی در درون حزب است که باید علیه آن به مبارزه برخاست.

بورژوازی که ضدیت تمام و کمال با احزاب مارکسیست - لنینیست - مائوئیست دارد، خواستار انحلال و پراکندن احزاب مائوئیستی در جهان است. حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان نمی‌تواند مستثی از این قاعده باشد. بورژوازی با تمام وسایل افکار و عقایدی که متوجه انحلال احزاب مائوئیستی است رواج می‌دهد، و با تمام معنا از آن حمایت بعمل می‌آورد.

بورژوازی به تمام معنا تلاش می‌ورزد تا روی برتافتن از حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان را اشاعه نماید، از سر و ته آن بزند و آن را میان تهی نموده و آماده سازش کند. انحلال طلبی در حقیقت امر رسوخ دادن همان افکار بورژوایی در درون احزاب مائوئیست و ارتداد در محیط طبقه کارگر است. این است معنای حقیقی طبقاتی انحلال طلبی.

میلیار - زلاند برای این که به سفسطه‌گویی‌هایشان پایهٔ ایدئولوژیک بدهند، به عوام‌فریبی می‌پردازند و این گونه اباطیل را سرهم‌بندی می‌نمایند:

«در عمل، شما نه تنها همه اعضای حزب را ذیدخل یا فعال نکرده‌اید، بلکه کارها را انحصارگرایانه و حتی تک نفره پیش برده‌اید.» ۲۱ سپتامبر ۲۰۲۰

«امروز بیشتر از هر زمان دیگری، حزب ما نیاز به کسب اجماع درون حزبی دارد. رهبری حزب باید فعالانه تلاش نماید تا رضایت اعضا را جلب کند. این کار از طریق نظرخواهی و ذیدخل ساختن صفوف ممکن است.» ۲۱ سپتامبر ۲۰۲۰

بحث ذیدخل نمودن همه اعضای حزب" در تصامیم از ریشه و اساس یک نظریه غلط مبتنی بر دموکراسی افراطی درون حزبی است. این نظریه حزب را به سمت نابودی کامل سوق می‌دهد.

کسانی که علاقه‌ای به انضباط حزبی ندارند و از رهبریت متمرکز فرار می‌کنند بدنبال دموکراسی افراطی افتاده و خواهان آنند که باید ابتدا از پائین نظر خواهی صورت گیرد و بعد به بالا تصامیم گرفته شود و یا بعبارت دیگر تمام صفوف حزب را در تصامیم دخیل ساخت. آن‌ها نمی‌دانند که اصول زندگی دموکراتیک در حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان را باید تحت هدایت سنترالیزم عملی نمود. زمانی که تصامیم از طرف اکثریت اعضای کمیته مرکزی گرفته شد باید بطور قطع از طرف تمامی اعضا بموقع اجرا گذاشته شود.

باید از طرف ملیار و زلاند نظریه دموکراسی افراطی یا ذیدخل نمودن "همه اعضای حزب" مطرح گردد، زیرا آن‌ها هیچ‌گاه به مبانی انضباط حزبی پای‌بندی نداشته‌اند، و همیشه نظرات غیر تشکیلاتی در حزب از طرف آن‌ها بروز نموده است.

اشخاصی مانند ملیار و زلاند که اعتقاد به دموکراسی افراطی و نظرات غیر تشکیلاتی دارند نه مفهوم سنترالیزم دموکراتیک را درک نموده‌اند و نه هم ماهیت جلسات حزبی را درک می‌کنند و نمی‌دانند که

تصامیم در بالا گرفته می‌شود و پائینی‌ها مکلف به اجرای آن هستند، و به همین ترتیب مسایل اختلافی باید در جلسات حزبی مطرح شود و هرگاه در یک جلسه حل نگردید باید جلسه دیگری آن را به بحث گذاشت. تا راه حل نهایی را پیدا نمود.

«ذیدخل نمودن همه اعضای حزب» نقطه مقابل سنترالیزم دموکراتیک بوده و گریز از انضباط حزبی است. ما در این زمینه در شماره ۲۵ نشریه درونی بطور مفصل بحث نمودیم. برای معلومات بیشتر تر به این شماره مراجعه نمایید. در این جا فقط به نقل مائوتسه دون در مورد دموکراسی افراطی بسنده می‌کنیم.

«از زمانی که سپاه چهارم ارتش سرخ دستورات کمیته مرکزی را پذیرفت، مظاهر دموکراسی افراطی بمراتب کمتر به چشم می‌خورد. فی المثل قرارهای حزب نسبتاً بهتر اجرا شدند و دیگر هیچ‌کس در خواست‌های بی‌جایی مانند این که در ارتش سرخ باید "سنترالیزم دموکراتیک از پائین به بالا" اجرا شود و یا این که "همه مسایل باید ابتدادر پائین مورد بحث قرار گیرند و سپس در بالا تصمیم گرفته شود" مطرح نکرد. ولی در واقع این کمتر شدن فقط جنبه موقتی و سطحی دارد و به هیچ‌وجه به معنای ریشه کن شدن آن نیست. بعبارت دیگر دموکراسی افراطی در مغز بسیاری از رفقا عمیقاً ریشه دوانده است. دلیل این مدعا بی‌رغبتی در اجرای تصمیمات حزب است که به اشکال مختلف تظاهر می‌کند... ریشه دموکراسی افراطی را باید در حوزه تیوری برکنند. قبل از هر چیز باید به این خطر اشاره نمود که دموکراسی افراطی موجب اختلال در سازمان‌های حزبی و حتی تلاشی کامل آن‌ها می‌گردد، نیروی رزمنده حزب را تضعیف و یا حتی آن‌را کاملاً نابود می‌کند، حزب را از اجرای وظایف مبارزاتی خود باز می‌دارد و در نتیجه انقلاب را به شکست می‌کشاند.

علاوه براین دموکراسی افراطی از بی‌زاری اندیویدالیستی خرده بورژوازی نسبت به انضباط سر چشمه می‌گیرد. وقتی که چنین پدیده‌ای در حزب ظاهر شود، از نظر سیاسی و تشکیلاتی بصورت افکار دموکراتیک افراطی در می‌آید. این افکار با وظایف مبارزاتی پرولتاریا به هیچ‌وجه سازگار نیست.» (منتخب آثار - جلد اول صفحات ۱۶۲ و ۱۶۳ - تاکیدات همه جا از ماست)

نویسنده و یا نویسندگان سند "نشست عمومی کمیته مرکزی و..." چنین به عوام فریبی می‌پردازند:

« ما مخالف کلیه تلاش‌های مصحلت‌اندیشانه یا معامله‌گری در این زمینه هستیم.» ۲۱ سپتامبر ۲۰۲۰

در این بحث‌شان هیچ "صداقت کمونیستی" وجود ندارد. اگر واقعاً شما «مخالف کلیه تلاش‌های مصحلت‌اندیشانه یا معامله‌گرانه» بودید، پس چرا در جلسات حزبی شرکت نکردید؟ چرا برای آوردن خود (میلیار) و زلاند کمپاین راه انداخته و به دیدن یکایک رفقای کمیته مرکزی و حتی اعضای حزب رفتید؟ و چرا خواستید که این "معامله‌گری" را با رفیق ل. انجام دهید؟

می‌گویند: «رفیق «ل» که عضو دفتر سیاسی و کمیته مرکزی سابق حزب بود، رفیق «ل» نه تنها عضو دفتر سیاسی سابق، بل که عضو برحال دفتر سیاسی حزب نیز می‌باشد و در پولینوم هفتم با پیش‌نهاد «ش.د» به اتفاق آراء مسئولیت حزب نیز بدوش وی گذاشته شد. نویسندگان و یا نویسندگان سند این را بخوبی می‌داند و عمداً به جعل و دروغ اتکاء می‌نماید.

آن‌ها نشست سه نفره (ش.د، زلاند و یک نفر که عضویتش در حزب روشن نیست) خود را می‌خواهند بنام «نشست عمومی کمیته مرکزی و نمایندگان واحدهای منطقه‌ای برای بازسازی تشکیلات حزب» جا بزنند.

اولاً این که در این نشست سه نفره هیچ «نماینده واحد منطقه‌ای» شرکت نداشته است.

ثانیاً گیریم بقرض محال تمامی واحدهای منطقه‌ای در این نشست شرکت می‌نمود، آیا صلاحیت آن‌را داشت که رفیق ل. را از تمام وظایف حزبی سبک دوش نماید و یک نفر از اعضای اصلی کمیته مرکزی حزب را اخراج کند؟ هر فرد فکوری که یک اندازه به مسایل تشکیلاتی آشنایی داشته باشد، به آن‌ها با نیشخند تمسخر آمیز پاسخ می‌گوید.

طوری که معلوم می‌شود نویسندگان سند «نشست عمومی...» نه اصول تشکیلاتی را می‌دانند و نه اساس‌نامه و آئین‌نامه تشکیلاتی را بدرستی درک نموده‌اند. زیرا اگر درک می‌کردند چنین لاپایلاتی را سر هم بندی نمی‌کردند. در آئین‌نامه تشکیلاتی حزب با صراحت گفته شده که دفتر سیاسی حزب صلاحیت ندارد که اعضای و یا اعضای علی‌البدل جدیدی به کمیته مرکزی از میان کادرها برگزیند. وظیفه تعیین اعضای جدید به کمیته مرکزی و به حالت تعلیق در آوردن و اخراج اعضای کمیته مرکزی به عهده پولینوم کمیته مرکزی است نه «نمایندگان واحدهای منطقه‌ای».

ماده شانزدهم آئین‌نامه تشکیلاتی حزب کمونیست (مائوئیست) صریحاً بیان می‌دارد که:

«در فاصله بین دو پولینوم کمیته مرکزی، دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب به عنوان هسته رهبری کننده دایماً فعال حزبی، وظایف کمیته مرکزی - به استثنای تعیین اعضا و یا اعضای علی‌البدل جدیدی برای کمیته مرکزی از میان کادرهای حزب - را بر عهده داشته و قدرت آن‌را اعمال می‌نماید.»

«ماده چهارم و یکم: تنزیل مسئولیت‌های حزبی اعضای کمیته مرکزی و اعضای علی‌البدل کمیته مرکزی تا حد تعلیق عضویتشان از کمیته مرکزی، از صلاحیت‌های دفتر سیاسی است. اخراج اعضای کمیته مرکزی و اعضای علی‌البدل کمیته مرکزی از کمیته مرکزی، از صلاحیت‌های پولینوم کمیته مرکزی است.»

«ماده چهارم و دوم: تعلیق و اخراج عضو کمیته مرکزی و عضو علی‌البدل کمیته مرکزی از حزب از صلاحیت‌های پولینوم کمیته مرکزی است.»

زمانی که ملیار از طرف اکثریت رفقای کمیته مرکزی در این مورد نظر رد را گرفت به دیدن رفیق ل. رفت و برایش گفت: «برای این که نشرات حزب نظم بهتری بگیرد باید هیئت تحریر برای شعله جاوید تعیین شود» رفیق ل. گفت: «درست است، اما این وظیفه مربوط کمیته مرکزی حزب است. ما این را بعنوان اجندای بحثی می‌گیریم. هرگاه رفقای کمیته مرکزی نظر دادند که دو نفر به صفت هیئت تحریر تعیین شود، آن کار را انجام می‌دهیم و دو رفیق را معرفی می‌کنیم.» ملیار از رفیق ل. سوال نمود که: «به نظرتان چه کسانی باید به هیئت تحریر شعله جاوید (دفتر سیاسی) معرفی شود؟» رفیق ل. گفت: «رفیق ل. و رفیق ب.» ملیار گفت: «از آن‌ها این کار ساخته نیست.» مسوول حزب سوال نمود: «به نظرتان چه کسی لیاقت این کار را دارد؟» او خود و زلاند را معرفی نمود.

رفیق ل. برایش گفت که این کار خلاف تمام موازین اصول تشکیلاتی است. خودت عضو علی‌البدل کمیته مرکزی حزب هستی و زلاند یکی از اعضای عادی حزب. نه تو و نه هم زلاند اصولاً می‌توانید در چنین موقعیتی قرار بگیرید.

ملیار به رفیق ل. پیش‌نهاد نمود که این کار به نفع شماست، ما از تمام مسائل اختلافی می‌گذریم تا وحدت حزب حفظ شود!! خودت در راس و ما دو نفر به صفت عضو هیئت تحریر به پذیر. ما برایت قول می‌دهیم که چند برابر زمان رفیق ضیاء همراهت کار کنیم.

رفیق ل. برایش گفت: اگر شما از مسایل اختلافی بگذرید ما نمی‌گذریم، اگر کارها در درون حزب بصورت مصلحت‌اندیشانه و معامله‌گرانه پیش رود وحدتی در حزب باقی نخواهد ماند. او هر چند که روی این خواست معامله‌گرانه خود پا فشاری نمود حرف رد را گرفت.

به این چرندیات و سفسطه‌گوئی‌های دیگر سند "نشست عمومی...." توجه کنید:

«علاوه بر آن، در این نشست در مورد دو عضو کمیته مرکزی سابق حزب چنین فیصله شد: رفیق «ل» که عضو دفتر سیاسی و کمیته مرکزی سابق حزب بود، به دلیل عدم جلوگیری از عملکردهای انحلال طلبانه‌ی و سکتاریستی تعدادی از اعضای این کمیته و دفاع از این عملکردها، از مسوولیت‌های حزبی اش برکنار میگردد. از رفیق «ل» به عنوان عضو سابقه دار حزب توقع می‌رود تا همکار کمیته مرکزی حزب باقی بماند و پروسه بازسازی حزب را با روحیه انقلابی و کمونیستی حمایت نماید. کمیته مرکزی از رفیق «ل» انتظار دارد تا در تشکیل یک کمیته مشورتی که شامل اعضای سابقه‌ی حزبی باشد با کمیته مرکزی حزب همکاری نماید. عضویت رفیق «ش» یکی از اعضای کمیته مرکزی سابق به دلیل موقف نامناسب دولتی اش به حالت تعلیق در می‌آید. تا زمانی که رفیق «ش» وظیفه‌ی دولتی اش را ترک نکرده است، نمیتواند مجدداً به عضویت حزب پذیرفته شود. بعد از آن که رفیق «ش» از وظیفه‌اش در اداره رژیم دست‌نشانده کناره‌گیری نماید، میتواند دوباره داوطلب عضویت حزب شود.»

این بحث دیگر خنده‌آور است. طوری که معلوم می‌شود آن‌ها عمداً به فریب‌کاری دست می‌زنند، و رک و صریح دروغ می‌گویند. آن‌ها

در شرایطی که کشور اشغال است و رژیم دست‌نشانده بر قدرت تکیه زده و طالبان به اشغال‌گران امریکایی تسلیم گردیدند و امپریالیست‌ها تلاش دارند تا یک رژیم دست‌نشانده پسا توافق از تمام مرتجعین بسازد، توطئه انحلال‌طلبی توسط ملیار - زلاند به نفع اشغال‌گران امپریالیست و ضد جنبش مائوئیستی کشور است.

ما از تمام رفقای مائوئیست می‌خواهیم در این زمینه شخصاً به تحقیق به پردازند، زیرا با تحقیق و مطالعه و اسناد و مدارک است که می‌توان به نیات شومی که در پشت الفاظ ظاهراً پر زرق و برق نهفته است پی ببرند.

بنا بقول لنین:

« مادامی‌که افراد فرا نگیرند در پس هریک از جملات، اظهارات و وعده وعیدهای اخلاقی، دینی، سیاسی، اجتماعی منافع طبقات مختلف را جستجو کنند - در سیاست همواره قربانی سفیهانه فریب و خود فریبی خواهند بود. » (لنین - مجموع آثار و مقالات - سه منبع و سه جزء مارکسیزم - صفحه ۲۷)

وقتی ملیار - زلاند می‌خواهند که خلاف تمام اصول و موازین انضباط حزبی اعضای حزب را به عدم اجرای فیصله‌های پولینوم ششم و هفتم متقاعد سازند، این حرکت غیر اصولی به منظور برهم زدن صفوف حزب و بخصوص انحلال حزب صورت می‌گیرد.

تمام این تلاش‌ها فقط تلاش مزبوحانه است که بالاخره باید پرده از رخسار این دو روشن‌فکری که از خود پسندی کارشان به عنان گسیختگی کشیده شده، برداشت. زیرا هر دو نفر خود مولد انشعاب و انحلال‌طلبی در حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان اند.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان با صراحت اعلام می‌دارد که اکثریت کمیته مرکزی، دفتر سیاسی و اعضای حزب علیه توطئه‌های انحلال‌طلبانه و مذبوحانه ملیار - زلاند متحد گشته اند. لذا وحدت عقیده در حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان بیش‌تر از قبل متمرکز گردیده است.

جزوه هذا را با نقل قول استالین خاتمه می‌دهیم:

« اگر ما نمی‌خواهیم بطور ناگهانی و بی‌خبر از طریق "اتفاق‌ها" و یا "ناآگاهی" های مختلف بوسیله دشمنان طبقه غافل‌گیر شویم باید هرچه زودتر و سریع‌تر آن اشتباهات و نقاط ضعفی را که تا به حال پوشیده مانده اند ولی مطمئناً وجود دارند بی‌پرده افشاء کنیم. » (استالین - مقاله "درباره مبتدل کردن شعار انتقاد از خود" - تاکید روی کلمات از استالین است.)

۱۳۹۹/۱۲/۱ خورشیدی

(۲۰۲۱/۲/۱۹ میلادی)

----- پاورقی -----

۱ - این اسناد را منتشر خواهیم نمود.

آن‌چه که ما امروز رد می‌کنیم فریب نسل جوان است که از راه یاهو سرایی درباره به تعلیق در آوردن و اخراج اعضای کمیته مرکزی و دفتر سیاسی حزب در یک نشست غیر اصولی صورت می‌گیرد.

آن‌چه که ما رد می‌کنیم شعار کاذبانه «نشست عمومی کمیته مرکزی و نمایندگان منطقه‌ای برای بازسازی تشکیلات حزب» که تخیلی و آزمندانه و کاذب بوده و شالوده‌اش بر توهمات توطئه‌گری و انحلال‌طلبی قرار دارد. اینست کینه‌مطلبی که توطئه‌گرانه و انحلال‌طلبانه از طرف ملیار و زلاند با عبارت پردازشی‌های کلی و توطئه‌گرانه در باره حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان براه انداخته اند.

آن‌ها از «موقف نامناسب دولتی» صحبت می‌کنند، این بحث هم می‌توانست در پولینوم کمیته مرکزی و یا دفتر سیاسی حزب مطرح شود و تصمیماتی در آن باره گرفته شود. زیرا تصمیم این موضوع سال‌های قبل در دفتر سیاسی که در راس آن رفیق ضیاء قرار داشت گرفته شده بود، فرد موصوف خودسرانه دنبال آن نگشته بود. وقتی فردی طبق دستور کمیته مرکزی و یا دفتر سیاسی عمل می‌کند، مسئولیت بدوش رهبری جمعی است. این رهبری جمعی می‌تواند برایش دستور بدهد که دیگر دنبال کار نگرده، نه این‌که وی را از حزب اخراج نماید. "نشست عمومی" غیر اصولی هیچ صلاحیتی در این مورد نداشته و ندارد، بل که این صلاحیت بدوش کمیته مرکزی و دفتر سیاسی است.

افرادی در یک جلسه غیر اصولی که نام آن را "نشست عمومی کمیته مرکزی و نمایندگان و اهدای منطقه‌ای برای بازسازی تشکیلات حزب" گذاشتند در مورد حزب و رفقای کمیته مرکزی حزب تصمیم می‌گیرند!!؟

چنین افرادی از لحاظ آئین‌نامه تشکیلاتی حزب صلاحیت تصمیم‌گیری در مورد یک عضو عادی حزب را ندارند، چه رسد به تصمیم‌گیری در مورد حزب و رفقای کمیته مرکزی.

انحراف عمیق فراقسیونیزم، سکتاریزم و انحلال‌طلبی در میان نیروهای انقلابی که به آگاهی طبقاتی رسیده‌اند و مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم را رهنمای اندیشه و عمل خود قرار می‌دهند جای ندارد. این انحراف عمیق ایدئولوژیک - سیاسی فقط در میان آن عده از روشن‌فکرانی که گلوله‌های شکر آلود بورژوازی بسوی شان شلیک شده و به آن‌ها اصابت نموده متبازر گردیده و فاسدشان ساخته است. به همین علت هم به توطئه‌های فراقسیونیستی و انحلال‌طلبانه می‌پردازند و از وحدت اراده حزبی گریزانند.

« حزب عبارت است از وحدت اراده‌ای که با هر قسم فراقسیون باز و تجزیه اقتدار در داخل حزب منافق است. » (لنین - مجموع آثار و مقالات - سه منبع و سه جزء مارکسیزم - صفحه ۱۲۹)

هرگاه بخواهیم تصویر کلی از توطئه ملیار - زلاند در شرایط کنونی بدست دهیم، چیزی جز انحلال‌طلبی، سکتاریزم و چپ‌نمایی در حرف و راست روی‌های انحلال‌طلبانه در عمل و تلاش در جهت به انحراف کشاندن تعدادی از اعضای حزب و روشن‌فکرانی که هنوز بصورت اساسی مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم را هضم نموده و بالاخره رفتن به سمت مطلق انحلال‌طلبی بیش نیست.

- وارونه جلوه دادن چهره رفیق ضیاء: صفحه (۲۱)
- شانه خالی نمودن از جلسات حزبی: صفحه (۲۳)
۱. جاه طلبی و مقام پرستی: صفحه (۲۹)
۲. تنفر از انتقاد – انتقاد از خود: صفحه (۳۰)
۳. پشت سر رفقا صحبت نمودن و جرئت انتقاد رودر رو را نداشتن: صفحه (۳۰)
۴. عدم انضباط پذیری: صفحه (۳۱)
- شیوه اصولی انتقاد و انتقاد از خود: صفحه (۳۲)
- انحلال طلبی چیست؟ صفحه (۳۴)

اطلاعیه

به اطلاع عموم خوانندگان وبسایت حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان رسانیده میشود که:

اخیرا وبسایت فاقد اعتبار شعله جاوید دست به انتشار شماره (۲۷) شعله جاوید زده است که دارای انحرافات عمیق ایدئولوژیک - سیاسی، فلسفی و رویزیونیستی می باشد. این شماره هیچ ربطی به حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان ندارد.

طوری که در اطلاعیه های قبلی یادآور شده بودیم، وبسایت شعله جاوید (www.sholajawid.org) فاقد اعتبار می باشد و هر نوشته ای که از آدرس این وبسایت نشر شود، نمایندگی از حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان نمی کند. و تنها وبسایت رسمی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان (www.cmpa.io) و ایمیل آدرس مربوطه آن (hotmail.com@sholajawid) می باشد.

قابل یادآوری است، که شماره بیست و هفتم شعله جاوید دور چهارم بعنوان شماره ویژه به مناسبت در گذشت رفیق ضیاء به ماه سنبله ۱۳۹۹ (سپتامبر ۲۰۲۰) از طرف حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان منتشر گردیده بود و تا شماره بیست و نهم ادامه یافت. بعد از سومین کنگره سراسری حزب، دور پنجم شعله جاوید تا شماره نهم انتشار یافته است. انتشار شماره (۲۷) به اصطلاح شعله جاوید در وبسایت فاقد اعتبار شعله جاوید - دو سال بعد از درگذشت رفیق ضیاء - توطئه دیگری علیه حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان است.

ما کوشش خواهیم نمود طی چند قسمت انحرافات عمیق ایدئولوژیک - سیاسی، فلسفی و رویزیونیسم عریان مقاله نویسان شماره (۲۷) به اصطلاح شعله جاوید را مشخص نموده و نشان دهیم که قلم بدستان چقدر از اصول اساسی مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی فاصله گرفته و در مسیر رویزیونیسم و رفرمیسم غلطیده اند.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

۹ اسد ۱۴۰۱ (۳۱ جولای ۲۰۲۲)

وبسایت حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان:



www.cmpa.io



Sholajawid2@hotmail.com



facebook.com/cmpa.io



twitter.com/cmpa_io



instagram.com/cmpa.io